

«وقتی که مسأله امام مطرح شد، واقعاً مثل خورشیدی که تمام زوایای تاریخ را روشن می‌کند، برای من امام این‌گونه بود، به‌طوری که اصلاً دید و بینش من نسبت به مسائل سیاسی به صورت دیگری درآمده بود.» آنان جلب کرد. سرانجام به دستور حضرت امام خمینی(ره) جمع او و یارانش در کنار دو گروه مبارز دیگر قرار گرفتند و «جمعیت مؤتلفه اسلامی» را تشکیل دادند.



### تیسرها



پاسخ «دیپلماسی با صدای بلند» به سؤالات نسل جوان

چطور بفهمیم آمریکایی‌ها از ما هیچ نمی‌دانند؟



لایحه حجاب زیر ذره‌بین

نقد و بررسی آخرین لایحه «حمایت از خانواده از طریق فرهنگ حجاب و عفاف» مصوب کمیسیون قضایی مجلس



به بهانه سی مرداد ماه روز ملی مسجد

پا توق محله ما را پس دهید



گفت‌وگویی با شاعران عاشورایی

بگو چه شد که من اینقدر دوست دارم؟



### سرمقاله

باز هم تو باری!

محمدصادق علیزاده  
سردبیر «ایران جمعه»  
Mhsadeqi1414@gmail.com

پدیده باری و سایر پدیده‌های مشابه از دو وجه مهم قابل بررسی‌اند. باری به مثابه یک ارتش فرهنگی، ارتشی که قرار است پیش‌قراول توسعه فرهنگی باشد که از ۲۰۰ سال قبل تقریباً همه مدعیان را از میدان به در کرد و از ۱۰۰ سال قبل هم دست به دست و از بریتانیایی‌ها به امریکایی‌ها امانت داده شد. تاج قدرتی اما در نهایت بر سر صنعت فرهنگ و سرگرمی ایالات متحده نشست. هدف هم مشخص بود؛ یکسان شدن ذائقه و سلیقه همه انسان‌هایی که روی کره خاکی می‌زیند. اگر قرار است مفهومی به نام لذت یک مصداق بیرونی داشته باشد، آن مصداق را این صنعت تعیین می‌کند.

اگر قرار است زیبایی و سعادت و فلاح مصداقی داشته باشد باز هم آن مصداق را این صنعت تعیین می‌کند. باری نتیجه طبیعی این نگاه است. باری وجهی از رؤیای امریکایی است. رؤیای انسان‌ها اگر یکی شد لاجرم زندگی و خواب‌خور و شهوت و تولیدمثل و زندگی و زادشان هم یکی می‌شود. در این صورت انسان‌هایی که ورای مرزهای ایالات متحده‌اند اما مسخر رؤیای امریکایی‌اند، فقط در ظاهر و پاسپورت تبعه کشوری دیگرند و گرنه در باطن آنها هم امریکایی‌اند. این شکلی همه دنیا امتداد رؤیای امریکایی می‌شود.

امتداد دادن رؤیای امریکایی به همه دنیا به جز منافع ایدئولوژیک و فکری و فرهنگی و مسخرکردن دیگر ملت‌ها، وجه دیگری هم پیدا می‌کند. بازار ما می‌شود به گستره کره زمین. برنده نهایی این معامله کمپانی‌های است. کمپانی‌هایی که لوازم و ابزار زندگی روایی امریکایی می‌فروشند. این شکلی است که رؤیای فرهنگی می‌شود ما به چرخیدن چرخ‌های سرمایه و خلق دلار. باری ظاهری لطیف دارد و گرنه در باطن همان کاری را می‌کند که کمپانی‌های نفتی و مالی و سرمایه‌ای در دنیا می‌کنند؛ خلق دلار اما این مرتبه از دنیا صورتی و رویافروشی!

همکارانم در صفحات بعدی این شماره با پیش‌فرض بالا و البته از روی حوصله به باری پرداخته‌اند. اینکه این رؤیای فرهنگی چه وجوه روانی دارد یا چه خلایق در زندگی فردی و اجتماعی پیش می‌آید که راهزنی چون باری آن را پر می‌کند و اینکه ارتش باری چه سربازان دیگری در دیگر ساحات دارد. جایی اگر سخن از نقاط قوت و توانایی‌هایی این پدیده هم اگر به میان آمده‌نه از وجه تأیید آن بلکه به قصد درست دیدن واقعیت بوده تا بتوان تحلیل درست و نزدیک‌تری از واقعیت داشت، چرا که لازمه درست دیدن آسیب‌شناسی، درست دیدن و تحلیل کردن واقعیت است.

نگاهی به کتاب‌های باری در ۶۴ سالگی!

باربی همه جا!

باربی، دیزنی و دیگر الگوهای کودکان

جهان صورتی می‌شود!

درک فلسفه زندگی با باربی و اوپنهاইمر

فروپاشی دنیاها و سیاه و صورتی

بازار ایران گرفتار بازتولید اسباب بازی

وقتی روح امریکایی علاقه غالب کودکان است

فیلم باربی، رادیکال‌ترین نوع فمینیسم

با نقاب نقد عروسک باربی!

انفجار بمب اتم و فروش باربی

در بی‌رونقی مساجد

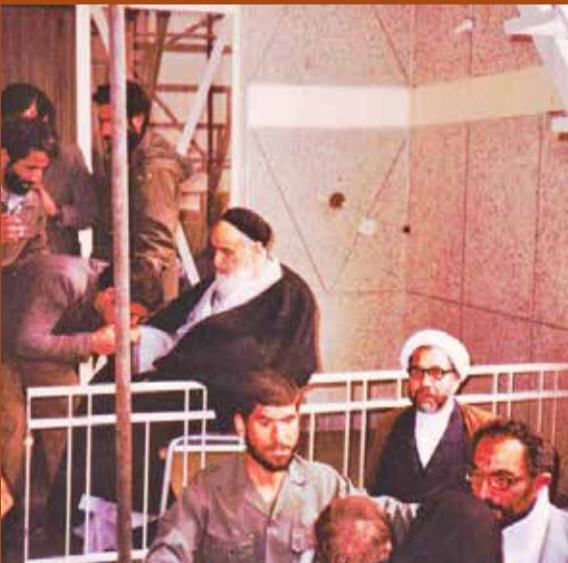
پرونده مفصل تحریریه «ایران جمعه» برای باربی

که این روزها خیلی در موردش حرف می‌زنند

# دلارهای صورتی



# تاریخ



## پرچمداری خط امام از قم تا استکمال

محمد مهدی اسلامی



«وقتی که مسأله امام مطرح شد، واقعاً مثل خورشیدی که تمام زوایای تاریک را روشن می‌کند، برای من امام این‌گونه بود، به طوری که اصلاً دید و بینش من نسبت به مسائل سیاسی به صورت دیگری درآمده بود.» این روایت شهید سید اسدالله لاجوردی از آغاز راهی است که پایان سرخی داشت. شهید لاجوردی اولین بار نام امام را در جمع برادران مسجد «شیخ علی» شنید و درباره او از

مرحوم شاهچراغی تحقیق کرد. او و برادران این مسجد دائماً به محضر امام می‌رسیدند و همین سبب شده بود که شهید لاجوردی به معنی حقیقی کلمه عاشق امام شود. خلوص او و یارانش نیز اعتماد امام را به آنان جلب کرد. سرانجام به دستور حضرت امام خمینی (ره) جمع او و یارانش در کنار دو گروه مبارز دیگر قرار گرفتند و «جمعیت مؤتلفه اسلامی» را تشکیل دادند. دوران فعالیت او در مؤتلفه اسلامی دوران اعتماد مکرر امام به او و یارانش و وفاداری مکرر ایشان به امام بود. شهید لاجوردی در خصوص آغاز به کار مؤتلفه و همراهی با افراد دیگر گروه‌ها می‌گوید: «خیلی سریع توانستیم با اینها جوش بخوریم و ائتلاف کنیم و این به خاطر توصیه‌های مکرر امام بود.»



### روزهای زندان و شکنجه

ثابت قدمی او تکرار شد. تا آنجا که رهبر معظم انقلاب سال‌ها بعد، در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۷ و کمتر از چهار ماه پیش از شهادت وی در این باره گفتند: «من قصد داشتم از زحمات آقای لاجوردی صمیمانه تشکر کنم. ایشان ده سال است که این بار سنگین را بر دوش گرفته‌اند و با همان روحیه خود آقای لاجوردی که ما از درون مبارزات سراغ داشتیم، واقعاً من ایشان را در دوره مبارزات به عنوان مرد پولادین می‌شناختم. در بین دوستان آن کسی که از کتک خوردن و اقدام کردن و زندان رفتن و بیرون آمدن و دوباره رفتن خسته نمی‌شد، آقای لاجوردی بود. در دوره کار و تلاش برای حکومت اسلامی هم الحمدلله ایشان همین‌طور عمل کردند.»

شهید لاجوردی در دوران پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی با پیشنهاد شهید آیت‌الله دکتر بهشتی و اعتماد بنیانگذار کبیر انقلاب، به یکی از پرخطرترین سنگرها برای حفظ نظام اسلامی رفت و دادستانی انقلاب اسلامی مرکز را برعهده گرفت. او با وجود بی‌مهری برخی مسئولان، اما با حمایت‌های امام، به کوتاه کردن دست منافقین از انقلاب پرداخت و تلاش کرد که فریب‌خوردگان را به دامان اسلام بازگرداند. سرسختی او در سفارش ناپذیری و برخوردش با تمام متهمان، بدون در نظر گرفتن وابستگی آنها باعث شد که چهره‌هایی همچون آقای منتظری و برخی از مسئولان قضایی به دنبال عزل او برآیند.

پرچمداری برای خط ولایت از سوی حاج سید اسدالله در روزهای مبارزه کاملاً آشکار بود. تا آنجا که لاجوردی پس از تبعید امام به ترکیه و به جهت منکوب کردن عاملان این توهین به ولایت و با اجازه نمایندگان امام در مؤتلفه اسلامی، شهیدان آیت‌الله مطهری و آیت‌الله دکتر بهشتی، پای در راهی نهاد که مترادف با زندان و حتی شهادت بود. او در شرایطی که فرزندی دوساله در خانه داشت، به تیم مسلحانه مؤتلفه اسلامی پیوست و در ترور حسنعلی منصور شرکت کرد. پس از اجرای حکم الهی درباره حسنعلی منصور، روزهای مکرر بازجویی و شکنجه و زندان او آغاز شد؛ روزهایی که بارها تا پیروزی انقلاب به دلایل



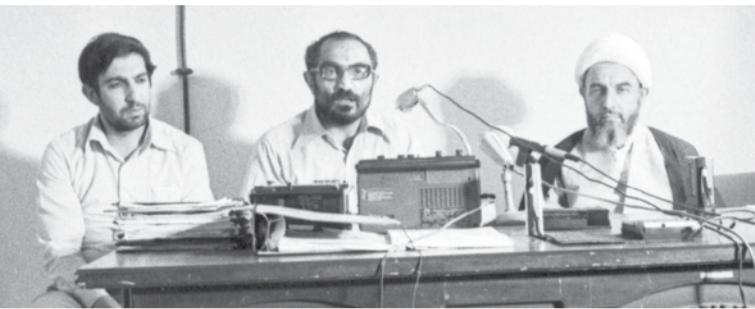
### شناخت جریان نفاق

این در حالی بود که او به سبب کارهایی مورد انتقاد بود که اغلب آنها را به دستور مستقیم امام انجام داده بود، ولی با وجود آنکه رهبر فقید انقلاب خود فرموده بودند که به شورای عالی قضایی بگویند این دستور از جانب ایشان است، لاجوردی معتقد بود که او باید سپر بلای رهبر باشد و نه بالعکس؛ موضوعی که بعدها یادگار امام به آن شهادت داد. جان کلام لاجوردی در این مراسم تودیع چنین بود: «شما هم می‌دانید که من آدمی نیستم که کوتاه بیایم. فقط یکجا کوتاه می‌آیم

که این را هم بارها گفته‌ام؛ امام اگر به من بگویند برو در آتش. من دلم می‌خواهد یک دفعه امام این را امتحان کنند. اگر آتش روشن بکنند این وسط هم به من بگویند برو در آتش، بدون پروا می‌روم در آتش.» امام در آن مقطع برای مصالح نظام سکوت فرمودند، اما وقتی زمان مناسب رسید، به بهانه دفاع از مرحوم حاج احمد آقا در برابر اتهام فکری او با منافقین، لاجوردی را به عنوان سنگ محک مقابله با منافقین مطرح فرمودند: «و در امور سیاسی مدتی تهمت‌ها زده



کار لاجوردی در مراحل اخلاص و کمال به حدی رسید که مقتدایش به او ابراز غبطه کرد و فرمود: «حاصل مطلب این است که سرنوشت افتخارآمیزی که آقای لاجوردی پیدا کردند، سرنوشتی است که مورد حسرت و غبطه همه کسانی است که در این راه بودند»



### سابقه آشنایی

در دیدار با جمعی از بانوان و به مناسبت میلاد حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «شهید عزیزمان آقای لاجوردی [...] حقاً و انصافاً شخص خیلی برگزیده و انسان والا و پاکیزه‌ای بودند. اخلاصی را که قبلاً یکی از خانم‌ها صحبت می‌کردند، مظهرش مرحوم شهید لاجوردی بود.»

کار لاجوردی در مراحل اخلاص و کمال به حدی رسید که مقتدایش به او ابراز غبطه کرد و فرمود: «حاصل مطلب این است که سرنوشت افتخارآمیزی که آقای لاجوردی پیدا کردند، سرنوشتی است که مورد حسرت و غبطه همه کسانی است که در این راه بودند. بنده از شهادت آقای لاجوردی خیلی متأثر شدم. از دست دادن و فقدان ایشان برای ما سنگین بود. یک عنصر مؤمن، کارآمد، صادق، ریشه‌دار در دین و زمینه انقلابی و مبارزات. امثال ایشان واقعاً عناصر بسیار کمیاب و مغتنمی هستند و از دست دادن‌شان سخت است ولیکن در عین حال به نظرم رسید که حیثیت بود آقای لاجوردی جور دیگری از دنیا برود [...] آقای لاجوردی شایسته این مقام والای شهادت بود.»

اسلامی بود. او تا آخرین لحظه عمر پربرکتش نیز به توصیه درباره رهبر معظم انقلاب پرداخت. کسی که هنگام لحظه‌های عروج حاج اسدالله با او بود، نقل می‌کند که او در پاسخ به شهید رئیس اسماعیلی که از برخی برخوردها در جهت تضعیف رهبری در آستانه انتخابات خیرگان گلایه می‌کرد، گفت: «همه این گروه‌هایی که به‌ظاهر هم‌صدا شده‌اند، هیچ کدام یکدیگر را قبول ندارند و به‌قدری تضاد در بین اینها هست که اگر این استوانه‌ای که علیه آن شوریده‌اند، نباشد، اینجا بدتر از افغانستان خواهد شد. (اشاره به جنگ داخلی گروه‌های افغان در سال ۱۳۷۷) آقا خیلی با اینها مدارا کرده‌اند و تلاش کرده‌اند تا به نحوی همه را جذب کنند و به‌نوعی از همه گروه‌ها استفاده شود. وجود ایشان است که همه را حفظ کرده است.»

عملکرد لاجوردی در طول حیات پربرکتش آن‌چنان بود که رهبر معظم انقلاب درباره‌اش فرمودند: «حقیقتاً اخلاصی که ایشان داشت، اخلاص خیلی بالایی بود.»

حدود یک‌ماه‌ومنی پس از شهادت او نیز رهبر انقلاب

رهبر معظم انقلاب از سابقه دوستی‌شان با شهید لاجوردی چنین یاد می‌کنند: «من خودم از وقتی که آشنایی با مرحوم شهید لاجوردی را به یاد می‌آورم که خیال می‌کنم از نزدیک و به صورت مشخص از اواسط دهه چهل بود، ایشان را در حال مبارزه صادقانه به یاد می‌آورم. من یادم هست که آن وقت‌ها جریانی اتفاق افتاده بود و مرحوم لاجوردی و اینها به جایی حمله کرده بودند. قبل از آن هم ایشان زندان بود و بعدش هم بعد از مدت کوتاهی دستگیر شدند. در جمع دوستان ما گفته می‌شد که این مرد، مرد پولادین است. آدم خسته‌نشو است. تصویری که از آقای لاجوردی در ذهن ما بود، تصویر یک انسان خسته‌نشو، صادق و بااستقامت بود. البته دوستان ما در آن زمان خیلی بودند و آدم‌های صادق، مؤمن و ثابت‌قدم در این میانه کم نبودند، [اما] مرحوم لاجوردی چهره برجسته‌ای بود. بعد از انقلاب هم همین‌طور بود.»

شهید لاجوردی پس از پیروزی انقلاب و پیش از رهبری معظم‌له نیز ارتباط نزدیکی با ایشان داشت که یکی از مظاهر آن حضور در شورای مرکزی حزب جمهوری



### مرد میدان‌های سخت

راهم عوض کردند. چرا؟ چون به‌وسیله ناراضیان داخلی انجام گرفته است! تبلیغات رسانه‌های دنیا این است.»

مظلومیت لاجوردی در رسانه‌های داخلی نیز کمتر نبود، اما گویندگانی همان‌گونه که لاجوردی در آخرین لحظات گفته بود، چشمشان را بر رسانه‌های داخلی هم‌داستان با رسانه‌های خارجی بستند و باز هم با آنها مدارا کردند. رسانه‌هایی که تعابیر تندلی علیه پرچمدار امنیت در دهه شصت به کار بردند تا نه او، که گفتمان انقلاب را بزنند. ۲۵ سال پس از آن ترور، وقتی تروریست‌ها به عنوان قربانی در دادگاه‌های استکهلم و دوسر حاضر شدند، آشکار شد که مظلومیت این جریان و چهره‌های شاخص آن همچون لاجوردی همچنان ادامه دارد و دسیسه‌های آنها ادامه دارد. نه به جهت کینه‌های کهنه، بلکه برخاسته از خشمی که از طنین صدای انقلاب اسلامی فراتر از مرزهای ایران اسلامی و شکست دهه‌ها توطئه آنها پدید آمده است و شهدا همچنان پرچمدار این نبرد هستند.

خواهد کرد.» رهبر انقلاب: هیچ ملاحظه‌ای نمی‌کرد. بعضی‌ها در کار ممکن است ملاحظه‌وجهه را بکنند، ملاحظه‌شان و آبرورا بکنند. بعضی‌ها هستند که این ملاحظه را نمی‌کنند و شهید عزیز ما شهید لاجوردی از این قبیل بود. از نکات مهم زندگی شهید لاجوردی، مظلومیت او بود. رهبر انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه تاسوعای ۱۳۷۹ این‌گونه فرمودند که: «من این درد درونی خودم را فراموش نمی‌کنم که در یک‌سال و نیم پیش، وقتی که شهید عالی‌مقام و سید عزیز و بزرگوار، شهید لاجوردی به شهادت رسید. کسی که چهره بسیار درخشانی بود و بسیار کسان از مجاهدات او در دوران مبارزات و دوران اختناق خبر ندارند که این مرد چه کرد و کجاها بود و چگونه زندگی کرد، چه زندان‌هایی کشید و چه زحمتهایی متحمل شد. بعد از انقلاب نیز بی‌تظاهرترین کارها را که سخت‌ترین هم بود، بر دوش گرفت و آخر هم شهید شد. یکی از روزنامه‌های آلمان نوشت ترور لاجوردی، ترور نیست! یعنی آنها عنوان ترور

رهبر انقلاب در پیام تسلیت رسمی خود نیز بسیار فشرده و شاخصه‌های این شهید و مقام را برشمردند: ویژگی‌هایی همچون «سرباز دین اسلام»، «مبارز سختکوش راه آزادی»، «اخلاص»، «روشن‌بینی»، «حضور در میدان‌های سخت»، «خدمتگزار برای مردم»، «با قدرت و ایثار و به‌دور از مطامع مادی ادای وظیفه کردن»، «خستگی‌ناپذیر»، «مؤمن» و... این مراد برای مریدش دعا نمود که خداوند روح مطهر او را با اجداد طاهرینش محشور فرماید. [متن کامل پیام تسلیت رهبر انقلاب] این داغ اما فروکش ننمود و در اردیبهشت سال ۱۳۷۸، هنگامی که سردار دیگری به دست نفاق به آرزوی شهادتش رسید، در رأی او و در پیام تسلیت‌شان بار دیگر یاد از لاجوردی نیز فرمودند: «کوردلان منافق بدانند که با این جنایت‌ها روزبه‌روز نفرت ملت ایران از آنان بیشتر خواهد شد و خون مردان پاکدامن و پارسا همچون صیاد شیرازی و شهید لاجوردی بدنامی و سیاه‌رویی آنان را در تاریخ و در دل این ملت همیشگی





## روش متفاوت لاجوردی برای تأمین امنیت

مهدی گیلانی  
پژوهشگر



می دانست که تابستانها که مدرسه تعطیل است، در دوجرخه فروشی شاگردی می کنم. جدای از نسبت خویشاوندی، با پسرش همکلاسی بودم و همین، رفت و آمدم را به منزلشان بیشتر از بقیه کرده بود. تازه زمزمه اش را شنیده بودم که بار ریاست سازمان زندانها از دوشش برداشته شده و قصد دارد کنار برادرانش در مغازه روسری فروشی حاضر شود که پیامش رسید که یک دوجرخه ۲۸ خوب برایش پیدا کنم. اما در بازار فقط دوجرخه های ۲۸ چینی پیدا می شد. از تحویل دوجرخه یک ماه نگذشته بود که احسان پیغام آورد، «پدرجان می گوید سر ما را کلاه گذاشتی، دیروز راکبش کنده شده.» به گمانم این قصه تکراری زندگی او بود که مطلوبش با واقعیتها فاصله بسیار داشت. از درد کمر و گردن اش خبر داشتم. مانده بودم چطور می خواهد دوجرخه سوار شود. اما ترجیح می داد با دوجرخه بیرون. شاید به خاطر شلوغی بازار بود و ترافیک مشهورش. به هر حال از دوجرخه اش راضی نبود و می گفت، «مثل دوجرخه های قدیم نیست.» از حاج مرتضی، برادر کوچک ترش، شنیده بودم که از دوران مدرسه و شاید قبل تر با هم با دوجرخه دو ترک رفت و آمد می کردند و حالا هم گاهی که دوجرخه جوابش را نمی داد، کنار برادر، سوار وانت او می شد. این شیوه رفت و آمد او صدای بسیاری را درآورده بود، بخصوص که شایع شده بود در لیست مشهور، نامش در اولویت است که احتمال ترورش بالا و او همراه با شوخی های خاص خود، از پاسخ به معترضین طفره می رفت. یک بار که اعتراض ها برایم غیر قابل هضم شد، یکی از دوستانش می گفت که در روزهای اوج درگیری با منافقین، در سالهایی که عطش ترور او در سازمان بسیار بالا بود، گاه در پشت موتور دوستان در شهر تردد می کرد تا هم از نزدیک واقعیتها را ببیند و هم روشی را در پیش بگیرد که دشمن حتی گمانش را نمی برد. او می گفت حتی یک بار در پمپ بنزین، وقتی روی ترک موتورم سوار بود، شنیدم که یکی به دیگری می گفت این آقا چقدر شبیه لاجوردی است.

بعد از شهادتش زیاد شنیدم کسانی درباره عدم رعایت مسائل امنیتی توسط او شکوه می کردند، ولی اینها در واقع روش های منحصر به فرد وی و از پیشرفته ترین روش های برخورد با تیم های شناسایی منافقین بود. او که خود در حد اجتهاد تحصیل کرده بود و نگاه ویژه اش در تقید به مرزهای دین بدون هیچ ملاحظه ای زیانزد بود، بی شک مقید به دستورالهی بود که «لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه.» مگر نه آنکه با وجود تأکید مکرر به استفاده از ماشین ضد گلوله، از آن سرباز می زد و زمانی که یک بار ناگزیر به استفاده از آن شد، خود در ماشین دیگری در پشت ماشین ضد گلوله حرکت کرد و پس از کشف تیم ترورش در میانه جاده، در بازجویی از منافقین شنیده بودند که به ما خبر رسیده بود در چنین زمانی ماشین ضد گلوله ای عبور خواهد کرد که باید آن را با آربی جی بزنی.

گمان می کنم شهید لاجوردی در میان مردم بودن را امن تر از امنیت در حصارهای پولادین قرار گرفتن می دانست. او این شیوه را به معنی امنیت فردی می دانست و امنیت جامعه را نیز مستلزم حضور مردم می دید. همین حضور در میان مردم علت و معلول... و جالب آنکه خود را نیز در نوک پیکان این ایده قرار می داد. اگر مدیریت سالمی را برای تکریم ارباب رجوع و بالا رفتن بازده اداری پیشنهاد می داد، خود نیز صندلی اش را نزدیک تر از همه به در ورودی قرار می داد تا رنجش سوالات نامربوط مراجعه کنندگان، بر کارمندان تحمیل نشود. اگر اشتغالزایی زندانیان را پیشنهاد می داد، خود نیز در کنار آنها به دوخت و دوڑ می پرداخت و چنان ماهرانه می دوخت که تا مدت ها پس از شهادتش نیز همچنان دست دوزهای او بر تن دوستان و اقوام بود.

سخن از نگاه امنیتی ویژه او بود. بخشی از این نگاه بر این متکی بود که جان من هیچ برتری نسبت به دیگران ندارد. از همین رو بود که حاضر به پذیرش محافظ نبود و بخش دیگر بر آنکه روش های کلاسیک حفاظت را بیشتر موجب جلب توجه می دید.

بارها بر در جبهه اش در بازار به شوق زیارتش رفته بودم و برایم جای بسی نگرانی بود که بسیاری از همسایه ها و مراجعان، او را و سوابقش را از من بهتر می دانستند و زمانی که خطر حضورش را در آنجا یادآور می شدیم، پاسخ روشن بود، «چه کار کنم؟ در خانه بنشینم؟»

برخلاف ادعای برخی که معتقدند او تحلیلش این بود که سازمان دست به ترور نمی زند، بارها شنیده بودم که به مزاج به برادرش اشاره می کرد که نتواند است و گلوله از او عبور نمی کند. بعدها مشخص شد که حتی نسبت به حضور مشکوک موتورسوار در اطراف خانه به مسئولان مربوطه تذکر داده بود. خارج از شوخ طبعی هایش، دقت های عملی بسیاری را در حد بضاعت خود رعایت می کرد، اما سؤال همچنان بی پاسخ این است که ترور او با چه هدفی بود؟ جواب این پرسش شاید شاه کلید بسیاری از حوادث سال های ۷۷ و ۷۸، همچون قتل های زنجیره ای، شهادت صیاد شیرازی و ۱۸ تیر باشد.



# ریشه عدم انتشار اسناد کودتای ۲۸ مرداد پس از ۷۰ سال

یکی از تأثیرگذارترین حوادث سیاسی ایران در سده گذشته که تأثیری ژرف بر روند حکمرانی، دیپلماسی، ساختار مردم سالاری، نظامی، دیوان سالاری و دیگر ارکان سیاسی ایران گذاشته است؛ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. این رخداد که حاصل تلاش انگلستان بر حفظ سلطه خود بر نظام سیاسی ایران برای باقی ماندن استخراج و بهره برداری از نفت ایران بود و در ادامه امریکا را نیز به میدان کشاند تا آرزوی دیرینش در دسترسی به نفت ایران به صورت ارزان برآورده شود؛ فرایندی قرار گرفته بر خط زمانی طولانی است و نمی توان آن را در روزهای داغ تابستان ۱۳۳۲ خلاصه کرد.

پیشینه آن از زمان کشف نفت در ایران و امتداد آن تا امروز را شامل می شود. محمدرضا پهلوی، فردی که کودتا حول حفظ قدرت او دنبال شد؛ از هنگام تولد نوع تعامل پدرش با بریتانیا و اوامرش را دیده بود و خود، هنگامی که در ۲۲ سالگی توسط قوای اشغالگر خاک ایران به پادشاهی رسید، همزمان چگونگی خلع توهین آمیز پدرش را نیز مشاهده کرد. فردوست درباره چرایی اصرار لندن به ممانعت از ابغای رأی مردم ایران در تعیین سرنوشت آنها می نویسد: «انگلیسی ها سلطنت را برای موقعیت ژئوپولیتیک ایران مناسب ترین سیستم حکومتی می دانستند. این تحلیلی است که بارها حتی از قبل از تشکیل دفتر ویژه اطلاعات یا از خود انگلیسی ها یا از ایرانیان وابسته به انگلیس شنیده ام. اساس این تحلیل این بود که برای ایران با بیش از ۲۲۰۰ کیلومتر مرز مشترک با شوروی و با توجه به تاریخ و سنت های ایرانی، سلطنت بهترین نوع حکومت برای ثبات کشور در قبال کمونیسم است. وجود سیستم جمهوری این امکان را ایجاد می کرد که با نفوذ روس ها، تضاد یک رئیس جمهور متمایل به چپ آرای بیشتری کسب کند و کشور را در اختیار شوروی قرار دهد.»

اما با سرد شدن آتش جنگ جهانی و پس از ثبت خاطراتی تلخ از دوره اشغال ایران، به مرور نهضتی ضد انگلیسی در میان مردم رشد کرد که بلوغ آن، در آرمان «ملی شدن صنعت نفت» متبلور شد.

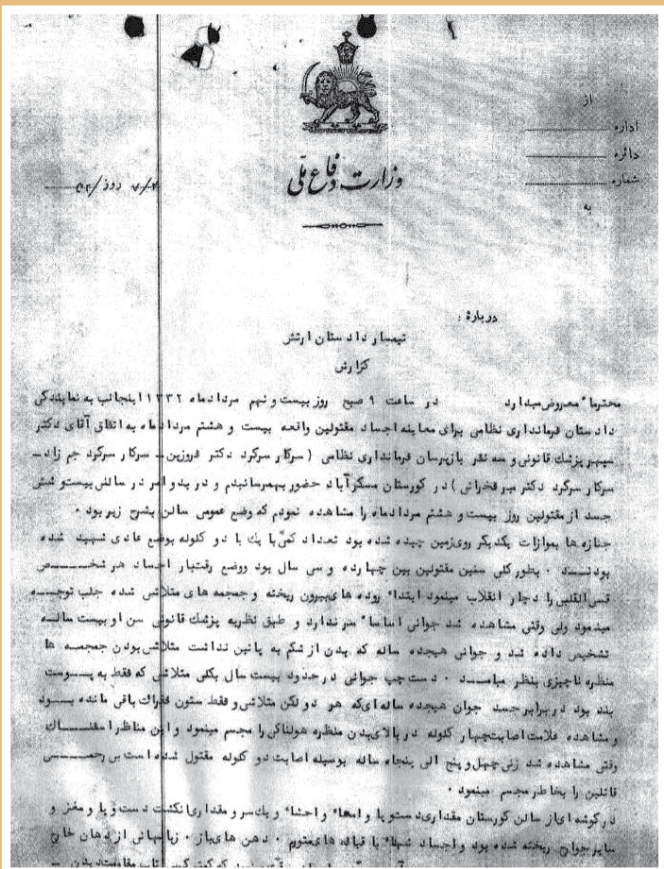
پس از تشکیل ۱۶ دولت طی ۱۰ سال سرانجام شاه مجبور شد قدرت روحانیت را به رسمیت شناسد و به خواست آیت الله کاشانی، فداییان اسلام و متحدان شان، به نخست وزیری مصدق رضایت دهد. چنین بود که مجلس به رهبری آیت الله کاشانی و دولت به صدارت مصدق در مقابل منافع طلبی انگلستان ایستاد و توانست نفت ایران را ملی اعلام کند. تلاش های اولیه انگلستان برای کودتا نیز ناموفق بود تا آنجا که در تعطیلی نهادهای رسمی خود در ایران، ناگزیر به استمداد از امریکا برای همکاری در ایجاد کودتا شد و فرایند مردم سالاری را در ایران متوقف کرد تا سرانجام ربع قرن بعد، با انقلاب اسلامی مطالبه معوقه مردم به سرانجام رسید. پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاه در حالی از پله های هوایمایی که او را از ایتالیا به کشور بازگردانده بود، پایین می آمد که این رخداد تأثیری عمیق بر شیوه نگاهش گذاشته بود. اتکالی شاه به غرب برای بازگشت به قدرت پس از فرار به ایتالیا، به سیاست رسمی تبدیل شد و حتی شاه آن را در سفر فروردین ۱۳۴۱ خود به امریکا، در بنیاد خاور نزدیک رسماً اعلام کرد که «ایران سرنوشت خود را به غرب پیوند داده است.» این امر درباره امریکا دو چندان بود.

دخالت بیگانگان برای حفظ وی، سرپنجه نشان دادن ارتش و در صورت ضرورت خروج کوتاه مدت وی از کشور برای ساکت شدن اوضاع سه ضلعی سیاست های او برای آینده بود. آنچنان که در زمستان ۱۳۵۷ نیز به بهانه سفر به مراکش، سفر اعلام شده اش به امریکا را عقب انداخت، در منطقه باقی ماند و چشم انتظار کودتا و بازگشت به قدرت بود.

روی دیگر سکه، امکانی بود که این کودتا، برای نوع جدیدی از سلطه گری برای امریکا و انگلستان پدید آورد. ایران اگر چه رسماً مستعمره آنها نشد، اما شاه رسماً در خاطرات خود از تعیین نمایندگان مجلس به خواست این کشورها سخن گفته است. امری که سبب شد به رغم همه احساسات ملی، خواسته بریتانیا برای جدایی بحرین از خاک کشور اجرا شود و اگر کابیتولاسیون امریکا نیز امکان تحقق نیافت، در خارج از این مدار و بر اساس نقش آفرینی مرجعیت بود.

اینک، ۷۰ سال پس از آن حادثه سرنوشت ساز؛ همچنان ابعاد بسیاری از حادثه، نقش آفرینان آن و پیامدهایش مکتوب مانده است. از جمله نکات مهم در این موضوع، عدم انتشار اسناد حادثه است. امری که در دنیا عموماً پس از سه دهه از محرمانگی خارج می شود اما کارشناسان معتقدند بخش عمده ای از اسناد امریکا و انگلستان در این خصوص، پس از هفت دهه همچنان منتشر نشده است. این امر بدان معنا است که اگر این اسناد امحا نشده باشد، همچنان اسناد جاری حساب شده و مشمول قوانین انتشار سند نشده است. با این وصف، تردیدی بر بقای اثرات کودتا تا امروز، باقی است؟





سند منتشر نشده از جنایات کودتاگران ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

## تهران مخوف

وضع عادی شهید شده بودند. به طور کلی سنین مقتولین بین ۱۴ و ۳۰ سال بود و وضع رقت‌بار اجساد، هر شخص قسی القبی را دچار انقلاب می کرد. ابتدائاً روده‌های بیرون ریخته و جرمه‌های متلاشی شده جلب توجه می کرد، ولی وقتی مشاهده شد جوانی اساساً سر ندارد و طبق نظریه پزشک قانونی، سن او ۲۰ ساله تشخیص داده شد و جوانی ۱۸ ساله که بدن از شکم به پایین نداشت؛ متلاشی بودن جرمه‌ها منظره ناچیزی بنظر می آمد. دست چپ جوانی در حدود ۲۰ ساله به کلی متلاشی که فقط به پوست بند بود در برابر جسد جوان ۱۸ ساله ای مشاهده علامت اصابت چاق کوبه در این منظره ناچیز را نشان می داد. باقی مشاهده علامت اصابت چاق کوبه در بالای بدن، منظره هولناکی را مجسم می نمود و این مناظر اسفناک وقتی مشاهده شد که زنی ۴۵ الی ۵۰ ساله به وسیله اصابت دو گلوله مقتول شده است، بی رحمی قاتلین را به خاطر مجسم می نمود. در گوشه‌ای از سالن گورستان، مقداری دست و پا و امحاء و احشاء و یک سر و مقداری انگشت دست و پا و مغز و سایر جوارح ریخته شده بود و اجساد شهدا با قیافه‌های متورم، دهن‌های باز، زبان‌هایی از دهان خارج شده، چشمانی بی‌نور با لباس‌های خون‌آلود به حدی ایجاد رقت می کرد که کمتر کسی تاب مقاومت دیدن داشت.

تهران روز ۲۸ مرداد با چراغ سبز ارتش مطیع سرلشگر زاهدی، در تسخیر اوباشی بود که مأموریت‌شان ایجاد رعب و وحشت و سرکوب مخالفان بود. یکی از اسناد انگلستان که بافاصله زمانی کمی پس از این واقعه تنظیم شده از «جمعیتی حدوداً ۳ هزار نفره از مردان مسلح به چوب و چماق» یاد می کند که اوباش سرشناس بین‌شان حضور دارند و در سطح شهر می چرخند و شعار می دهند و به هر جای دل‌شان بخواهد حمله می کنند. برخی گزارش‌های تاریخی، چهار دسته اوباش را نام می برند که هر یک در این روز در منطقه‌ای از تهران دست به راهپیمایی و آشوب زده‌اند.

عصر نوبت خانه مصدق بود. بنابر این گزارش «اول جمعیتی انبوه به منزلش حمله کردند اما با آتش مسلسل عقب رانده شدند؛ کلی آدم کشته و مجروح شدند. دومین حمله که با همراهی و پشتیبانی سربازان طرفدار زاهدی انجام شد، باز ناکام ماند. این بار تانک‌های سنگین شرم‌ن به محل رسیدند و خانه را به توپ بستند، حدود ۶ بعد از ظهر دیگر دفاع مسئولان حفاظت خانه در هم شکست و در خانه ویران شد. بعد جمعیت داخل ریختند، هر آنچه بود را به تاراج بردند و ساختمان را به آتش کشیدند. با خانه کناری هم، که منزل پسر دکتر مصدق بود، همین کار را کردند. عصر همه زندانیان آزاد شدند و سرلشگر زاهدی قدرت را در دست گرفت.» هرچند، چند روز بعد، پزشکی قانونی آمار کشته‌شدگان این روز را ۴۶ نفر اعلام می کند، اما جزئیات بیشتری از این مسأله اعلام نمی شود. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی برای نخستین بار سندی از اوضاع رقت‌بار اجساد قربانیان این روز را منتشر می کند که گویای عمق فاجعه‌ای است که توسط هواداران شاه در تهران رقم خورده است. این سند در واقع، گزارش نماینده دادستان فرمانداری نظامی تهران از اوضاع گورستان مسگرآباد، یک روز پس از کودتا است. متن کامل این سند به شرح زیر است:

تیمسار دادستان ارتش

گزارش

محترماً معروض می دارد

در ساعت ۹ صبح روز بیست و نهم مردادماه ۱۳۳۲ اینجانب به نمایندگی دادستان فرمانداری نظامی برای معاینه اجساد مقتولین واقعه بیست و هشتم مردادماه به اتفاق آقای دکتر سپهر پزشک قانونی و سه نفر از بازپرسان فرمانداری نظامی (سرکار سرگرد دکتر فروزین سرکار سرگرد جم‌زاد- سرکار سرگرد دکتر میرفرخانی) در گورستان مسگرآباد حضور به هم رسانیدم و در بدو امر در سالن، ۲۶ جسد از مقتولین روز بیست و هشتم مردادماه را مشاهده کردم که وضع عمومی سالن به شرح زیر بود؛

جنازه‌ها به موازات یکدیگر روی زمین چیده شده بود. تعداد کمی با یک یا دو گلوله به



چند ماه پس از توفیق کودتا، محمد مصدق در محکمه نظامی محاکمه و به سه سال حبس محکوم شد



نمایی از حضور خیابانی عوامل کودتا در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲



شعبان جعفری در کنار محمدرضا پهلوی



شعبان جعفری معروف به «شعبان بی مخ» او به دلیل حضور در خیابان‌ها در روز ۲۸ مرداد، لقب «تاج پخش» گرفت



گشت زنی فضل‌الله زاهدی در خیابان‌ها پس از احراز موفقیت کودتا



محمدرضا پهلوی چند روز پس از توفیق کودتا، به ایران بازگشت



فضل‌الله زاهدی پس از استقرار در محل رادیو برای ایراد نطق موفقیت کودتا



گفت و گوئی محمدرضا پهلوی با خبرنگاران پس از بازگشت به ایران در حیات کاخ سعدآباد



یکی از اسناد انگلستان که بافاصله زمانی کمی پس از این واقعه تنظیم شده از «جمعیتی حدوداً ۳ هزار نفره از مردان مسلح به چوب و چماق» یاد می کند که اوباش سرشناس بین‌شان حضور دارند و در سطح شهر می چرخند و شعار می دهند و به هر جای دل‌شان بخواهد حمله می کنند



# گزارش



اگر از من پرسید دستاوردهای انقلاب در ایران چه بوده، موارد زیادی از دستاوردهای هسته‌ای، علمی و... را می‌توانم برشمرد ولی هیچ‌کدام به اندازه دستاورد مدنی نیست. در کشوری که شاهنشاهان زندگی می‌کردند، ما ۴۰ سال است که رأی می‌دهیم



## پاسخ «دیپلماسی با صدای بلند» به سؤالات نسل جوان

# چطور بفهمیم امریکایی‌ها از ما هیچ نمی‌دانند؟

ولایت و مسئولیت‌های حاصل از آن است. یعنی تمام اعمال ما در زندگی جمعی معنا پیدا می‌کند. اسلام هم همینطور است. پس از انقلاب، جنبه‌هایی از اسلام را پیدا کرده‌ایم که قبلاً نمی‌شناختیم چون قبلاً جنبه‌های فردی اسلام در جامعه رواج داشت. در واقع ما وضعیت‌های متفاوت اسلام را بهتر می‌فهمیم. حالا در جمهوری اسلامی باید کشف کنیم که اسلام در زندگی جمعی چه می‌گوید. معلوم می‌شود که زندگی مدنی میدان عجیبی برای ظهور ابعاد مختلف شخصیت انسان است.

**عقل غربی فهمی از عقلانیت دینی ندارد**  
رهبر معظم انقلاب در سالگرد انقلاب نکته زیبایی را درباره انقلاب مطرح کردند با این شرح که این انقلاب حادثه بزرگی بود که اواخر قرن ۲۰ اتفاق افتاد و سه جریان مهم اجتماعی را ایجاد کرد. همان‌طور که می‌دانید جریان اجتماعی زندگی و سیر تکاملی دارد. یعنی با محیط خود تعامل می‌کند، نو به نو می‌شود؛ پس و پیش می‌رود. یک جریان اجتماعی داخل مرز ایران است؛ یعنی جمهوری اسلامی که تجربه است. اینطور نیست

همیشه دغدغه مشروعیت دارد؛ یعنی همیشه از خود می‌پرسد که حکومت مشروع است یا نه؟ اگر حکومت مشروع باشد، کمک به آن واجب کفایی است و اگر مشروع نباشد، هرگونه همکاری با آن حرام است. همین دغدغه مشروعیت یک نوع بیداری سیاسی ایجاد می‌کند.

بیداری سیاسی انسان در زندگی جمعی پیدا می‌شود. ارسطو هم در کتاب سیاست و هم اخلاق نیکوماخوسی توضیح می‌دهد که فضایل انسان در زندگی جمعی یا حاکمیت ظهور می‌یابد. مثال امام صادق (ع) درباره این موضوع درباره دروغ است؛ فقهایی ما بحث مفصلی درباره دروغ دارند که چه جاهایی می‌شود از آن استفاده کرد. اما امام ششم می‌گوید که یک دروغ است که اگر کسی بگوید، از دین خارج می‌شود و آن انکار ولایت است. یا مثلاً حضرت می‌گوید که بدترین ظلم هم درباره ولایت است؛ اینکه راه درست را منکر شود و یک روش دیگر را به مردم بگوید.

فیض کاشانی در تفسیر صافی اصل این موضوع را طرح کرده است. در مقدمه این کتاب روایتی از حضرت علی (ع) نقل شده که سه‌چهارم قرآن درباره

### محمد جواد لاریجانی

دبیر اسبق ستاد حقوق بشر قوه قضائیه

ولایت غیر از جنبه نظری، از جنبه دکترین عملی اسلام هم اهمیت دارد. روایت معروفی از امام رضا (ع) داریم که می‌فرماید: پایه‌های اسلام بر پنج امر است؛ نماز، روزه، حج، جهاد و ولایت. مرحوم مجلسی در بحار الانوار وقتی به این حدیث می‌رسد، فهم زیبایی را از این حدیث مطرح می‌کند؛ اینکه چهار امر اول از جنس کار است. یعنی باید کاری انجام دهیم. ولایت هم از جنس کار و جزء اصول عملی اسلام است. این رویکرد فعل‌محور ولایت کشف خوب مرحوم مجلسی است. البته در ادامه این روایت حضرت گفته که بدون عمل به ولایت، عمل به دیگر ارکان به جایی نمی‌رسد. سؤال این است؛ چه کاری است که به اسم ولایت و مانند نماز بر دوش ما قرار گرفته است؟

### دغدغه مشروعیت؛ بیداری اسلامی

شیخ انصاری در ابتدای کتاب مکاسب نکته مهمی را از امام صادق (ع) بیان می‌کند که مسلمان ولایی

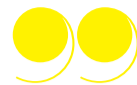
### سیدپویا هاشمی حفظ‌آباد

دبیر گروه گفت‌وگو

تاریخ شفاهی، با وجود انتقاداتی که به نحوه جمع‌آوری اطلاعات در آن می‌شود، بخش مهمی از افکار و ایدئولوژی‌ها و رویکردهای حاکم بر هر جامعه، بویژه سیاستمداران و تصمیم‌سازان را نشان می‌دهد. شنیدن و شناخت دهه‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، از دریچه خاطرات اثرگذاران آن زمان، از این جهت اهمیت پیدا می‌کند که بخش‌های غیررسمی و ثبت نشده، بیان می‌شود. بخش‌هایی که نگرش کاملاً شخصی هر فرد را نمایش می‌دهد و تحلیل این خاطرات، درک دقیق‌تری از رویکردهای سیاسی آن دوره به ما می‌رساند. انتشارات ایران، وابسته به مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران، به تازگی مجموعه‌ای چهار جلدی با عنوان «دیپلماسی با صدای بلند» را منتشر کرده است. این کتاب مجموعه‌ای از مصاحبه‌های ویلیام بور با چندتن از دیپلمات‌ها، مستشاران امریکایی و افسران سیا است که در دوره دوم پهلوی در ایران حضور داشتند. در این مجموعه ۱۳ مصاحبه از ۲۰۰ مصاحبه با کسانی است که یا در عرصه تصمیم‌گیری، اجرای سیاست‌ها و تحقق اهداف عمومی در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی نقش داشته‌اند یا شاهد مستقیم رویدادهای کلیدی آن دوران بوده‌اند. در مراسم رونمایی از این کتاب چهارجلدی، محمد جواد لاریجانی، دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضائیه، غلامعلی خوشرو، نماینده سابق ایران در سازمان ملل متحد، علیرضا شیخ‌عطار، سفیر اسبق ایران در آلمان و علی‌اکبر صالحی، وزیر اسبق امور خارجه کشورمان به نکاتی درباره اهمیت تاریخ شفاهی ایران پرداختند که مشروح سخنان آنان را در ادامه می‌خوانید:



این مملکت امروز حداقل بالغ بر ۴۰-۵۰ تا بروجردی میخواد که بتوانیم به آن درجه برسیم که کشور آرام آرام به همگرایی برسد و خودی و غیر خودی را کمی کنار بگذاریم و به فکر مملکت باشیم



امریکایی‌ها از روحانیت هیچ شناختی نداشتند و از هیچ طریقی با علما ارتباط نداشتند. از همه مصاحبه‌شونده‌ها سؤال شده که چرا با روحانیون تماس نگرفتند. پاسخشان این بود که وقتی به فکر گفت‌وگو با روحانیون افتادند، دیگر کسی را برای ایجاد ارتباط نداشتند



**ولایت غیر از جنبه نظری، از جنبه دکترین عملی اسلام هم اهمیت دارد. روایت معروفی از امام رضا(ع) داریم که می‌فرماید: پایه‌های اسلام بر پنج امر است؛ نماز، روزه، حج، جهاد و ولایت. مرحوم مجلسی در بحارالانوار وقتی به این حدیث می‌رسد، فهم زیبایی را از این حدیث مطرح می‌کند؛ اینکه چهار امر اول از جنس کار است. یعنی باید کاری انجام دهیم. ولایت هم از جنس کار و جزء اصول عملی اسلام است**



واژ دولت ایشان، دولت آقای احمدی‌نژاد... اگر بنا بود تفکری را به درون خود راه ندهد، این اتفاق نمی‌افتاد. البته پایین آمدن از نردبان با رأی هم کار بسیار سختی است. این دستاورد بزرگ مدنی جمهوری اسلامی است. شاید ملموس نباشد اما از نظر من مهمترین دستاورد است و در واقع کاستی‌های دستاورد مدنی جمهوری اسلامی، چالش‌ها و زمینه کار اکنون ما است؛ اینکه چطور مشارکت را عمیق کنیم و نقش پول را در رأی آوردن کاهش دهیم؛ چطور عوام‌فریبی را در تبلیغات انتخاباتی از بین ببریم یا کاهش دهیم. اینها چالش‌های زیبایی است که هیچ جای دنیا برای آن دستورات عملی روشنی ندارند. جایی به شوخی گفتم، یکی از چیزهایی که به امریکا صادر کردیم، تیپ مدیریت احمدی‌نژاد است. ترامپ در واقع در همین مسیر عوام‌فریبی حرکت می‌کند و به همین دلیل بود که میلیون‌ها نفر او را دوست دارند. اصلاً عجیب نیست چون برای دروغ حدی ندارد و فقط بازخورد اولیه برای آرا اهمیت دارد. کشوری مثل امریکا که ۳۰۰ سال سابقه حکومت دارد، اینقدر آسیب‌پذیر است. یا مثلاً مسأله نفوذ کشورهای دیگر در انتخابات یک کشور؛ مشخص شد که فضای مجازی و خیلی موارد دیگر در انتخاب ترامپ نقش داشته است. در مذاکراتی که راجع به برنامه تیک‌تاک در امریکا بود، اعضای کنگره حرف‌های جالبی می‌زدند. می‌گفتند که تیک‌تاک نباید در امریکا فعال باشد چون اطلاعات ما را در اختیار کشورهای دیگر قرار می‌دهد. تیک‌تاک در امریکا ۲۳۰ میلیون دنبال‌کننده دارد و کل این شرکت چینی است. نماینده‌های امریکا می‌گفتند که اولاً اطلاعات ملت ما در اختیار حزب کمونیست قرار می‌گیرد، ثانیاً اینکه نوجوانان ما را معتاد می‌کند. سوم، در این برنامه‌ها اطلاعات دروغ ردوبدل می‌شود و چهارم اینکه چینی‌ها اگر با کسی در انتخابات در امریکا مخالف باشند، با استفاده از همین برنامه می‌توانند در رأی آن فرد، اثرگذار باشند. البته همین بلا را امریکایی‌ها سر ما می‌آورند، حالا که سر خودشان آمده، اعتراض می‌کنند. در نتیجه نمایندگان کنگره تصمیم گرفتند دولت‌مردان را محدود کنند که حتی اگر با وی‌پی‌ان هم از تیک‌تاک استفاده کنند، ۲ هزار دلار جریمه شوند. قانون محدودیت (restriction) که می‌خواهند تصویب کنند، به مراتب از طرح صیانت ما قوی‌تر است. از این جهت این موضوع را گفتم که بگویم ما در چنین چالشی زندگی می‌کنیم و جمهوری اسلامی در چنین محیطی باید از خود دفاع کند و از درون شکوفا شود. دستاورد دیگر جمهوری اسلامی که در جهان اسلام بروز یافته، مسأله بیداری اسلامی است. دستاورد سوم هم مقاومت است؛ اینکه نباید سیطره‌پذیر باشیم و اولین شرط برای رهایی از بدبختی این است که ما سیطره حکومت‌های سلطه‌طلب را رد کنیم. این تئوری مقاومت و عدالت بین‌المللی است.

دستور امریکایی‌ها به شاه  
امریکایی‌ها رسماً به شاه گفته بودند که باید امینی نخست‌وزیر شود و تنها در این صورت است که به شما فانتوم می‌دهیم. امریکایی‌ها ۴۰ میلیون دلار هم به شاه دادند و همه این امور دستاورد و پیشرفت معرفی می‌شد. این استقلالی که در نظام جمهوری اسلامی داریم و تلاش‌مان برای رد سیطره این است که اکنون کسی برای ما تصمیم نمی‌گیرد. امریکایی‌ها رگه‌هایی از منابع در کشور ما داشتند. اما حالا که جمهوری اسلامی در مجامع عمومی و بین‌المللی شرکت می‌کند، جالب است چون هیچ کس نمی‌تواند به ما بگوید که در نشست‌های مجامع بین‌المللی چه بگوییم و چه نگوئیم. این حس استقلالی که داریم به حرف ما عمق می‌دهد. به نظرم ما در دورانی هستیم که باید عمیق حرف بزنیم و عمق حرف را بگوئیم. برای بسیاری از ما که با انقلاب بودیم و خیلی از این موضوعات را لمس کردیم، لازم است که حالا برای مردم عمیق صحبت کنیم. کتاب‌هایی مانند این «دیپلماسی با صدای بلند» ما را به وضعیتی که امروز داریم آگاه می‌کند. ما در شرایطی هستیم که باید عمیقاً به مسائل خودمان فکر کنیم و این مجموعه کتاب برای کاوش دقیق درباره وضعیتی که در آن قرار داریم، بسیار مفید است. ویرایش خوبی دارد و توصیه می‌کنم که جوانان آن را بخوانند.

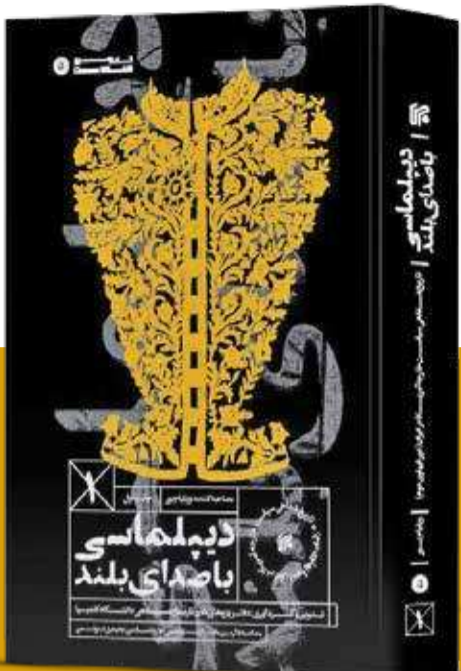
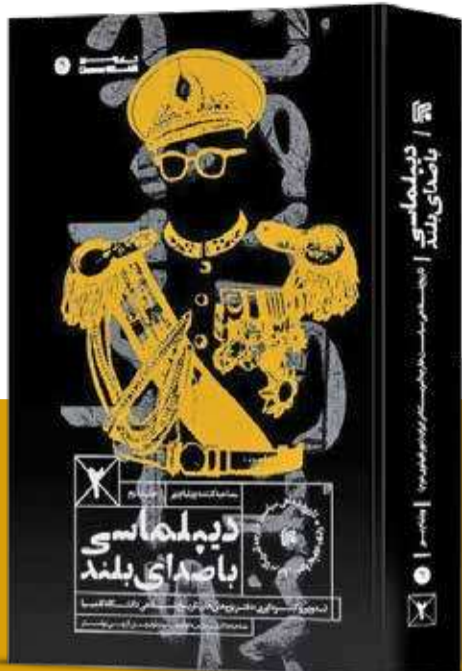
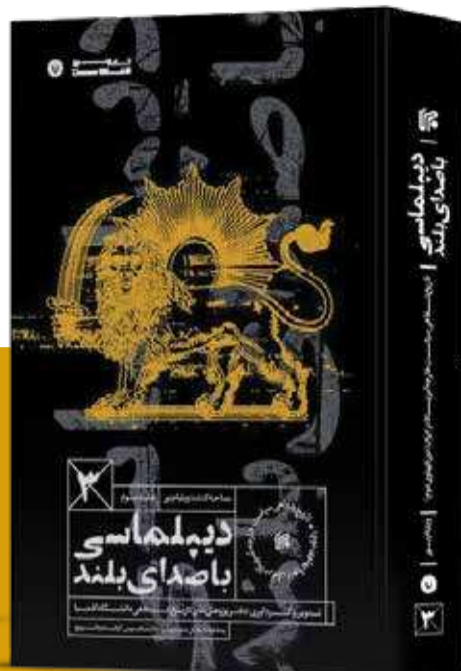
**غلامعلی خوشرو**  
نماینده سابق ایران در سازمان ملل متحد

مطالعه چهار جلد این کتاب و خواندن حرف تمام افراد که با آنان مصاحبه شده و درباره انقلاب



در واقع امریکایی‌ها باور نمی‌کردند که پس از چهار قرن از رنسانس و اینکه سکولاریسم اندیشه غالب جهانی شده، در ایران اندیشه مذهبی انقلاب کند





حرف زده‌اند، مشخص است که تعداد کمی از آنان شاید فهمیده باشند که چه اتفاقی در ایران افتاده و چقدر این اتفاق اهمیت دارد. مشخص است که به اجماع درباره اهمیت ایران و انقلاب اسلامی نرسیده‌اند. در این کتاب می‌بینید مصاحبه‌شوندگان حرف‌شان این است که تا مدت زیادی همه امریکایی‌ها فکر می‌کردند که یک سری آشوب و خشونت در ایران شکل گرفته و شاه می‌تواند آن را کنترل کند. حرف دیگری که در این کتاب مشخص است اینکه غربی‌ها اصلاً مذهب و دین یا به قول خودشان ملاها را به عنوان کنشگر اجتماعی و سیاسی نمی‌شناسند و معتقدند که مذهب نمی‌تواند در تحولات اجتماعی و سیاسی نقش داشته باشد و این نقش به‌صورت ویژه در ساختار فکری باشد. در یکی از مصاحبه‌ها هم به کیسینجر از او پرسیدم که چه زمانی متوجه شدید انقلاب ایران بازگشت‌ناپذیر است؟ او سری تکان داد و گفت که خیلی دیر. پرسیدم یعنی چه زمانی؟ گفت وقتی که حضرت امام(ره) از عراق به پاریس رفت و همه دنیا از انقلاب ایران باخبر شدند. در واقع هیچ گزارشی که نشان دهد وضعیت از طرف مذهبیون چقدر جدی است، به آنان نرسیده بود. ساواک دروغی را برای شاه درست کرده بود اینکه مخالفان گروه‌های چپ و تحت تأثیر کمونیست‌ها هستند و همین را به سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا قبولانده بودند. شاه زمانی خطاب به کیسینجر می‌گوید که «چرا می‌خواهید ما را تغییر دهید؟ مگر ما از شما حمایت نمی‌کنیم؟» شاه تصور می‌کند که امریکایی‌ها با شوروی تصمیم دارند مانند دوران اول پهلوی، دو حوزه نفوذ ایجاد کنند خودشان جنوب را و شوروی هم شمال را بگیرند. یا شاه به کیسینجر می‌گفت که «شما فکر کرده‌اید ملاها می‌توانند در مقابل کمونیست‌ها از شما حمایت کنند؟» یعنی فکر می‌کرد که روحانیون با آمریکا همکاری می‌کنند.

#### عدم شناخت امریکایی‌ها از دین در جامعه ایرانی

در این کتاب مشخص است که امریکایی‌ها از روحانیت هیچ شناختی نداشتند و از هیچ طریقی با علما ارتباط

بعد شخصیتی امام(ره) که از آن غافل هستیم، بعد فلسفی ایشان است. فلسفه و کلام است که می‌تواند روی چرایی‌ها نظر بدهد

این را در نظر بگیریم که کارتر در دی ماه سال ۵۶ به ایران آمده بود و ایران را جزیره ثبات معرفی کرده بود. از حرف او تازوی که در قم تظاهرات ۱۹ دی راه انداختیم، فقط چند هفته گذشته بود. سریالی از تحولات در ایران رخ داد و مقامات امریکایی گیج بودند. بی‌خبری آنها از اوضاع ایران به قدری بود که سفیر امریکا در ایران تابستان به واشنگتن می‌رود و ۲ ماه استراحت می‌کند. در آنجا وقتی از او درباره اوضاع ایران می‌پرسند، می‌گوید مقداری خشونت هست که شاه از پس آن برمی‌آید. روزی که به تهران برمی‌گردد، ۱۷ شهریور است و با فاجعه کشتار مردم مواجه می‌شود. آن زمان است که می‌فهمند کار جدی است ولی جرأت نمی‌کنند به مقامات بالاتر خود اطلاع دهند که شاه دیگر توان و قدرتی ندارد. خود محمدرضا پهلوی می‌گفت که در حمام خون زندگی می‌کند و نمی‌خواهد چنین میراثی برای پسرش باقی بگذارد. مقامات امریکایی می‌گویند که در چهار وجه نسبت به وضعیت ایران اعتنا نکردند؛ غفلت، ایدئولوژی اشتباه که فکر می‌کردند دست شوری در کار است، تنبلی و بی‌حرمتی باعث شد که امریکایی‌ها درباره کشورمان در وضعیت فلج کننده قرار گیرند.

#### علیرضا شیخ عطار

سابق اسبق ایران در عمان

مسلمان ولایی همیشه دغدغه مشروعیت دارد؛ یعنی همیشه از خود می‌پرسد که حکومت مشروع است یا نه؟ همین دغدغه مشروعیت یک نوع بیداری سیاسی ایجاد می‌کند

کتاب‌های تاریخ شفاهی ترجمه شده داریم اما این کتاب بخشی از پروژه دانشگاه هاروارد بوده است که ارزشمند است. تاریخ شفاهی در گذشته هم بوده و عموماً به دستور شاهان نوشته می‌شد و مورد پسند آنها بود. البته برخی تاریخ‌دانان به تاریخ شفاهی این ایراد را می‌گیرند که مستند نیست و فقط براساس گفته‌های افراد است، اما تأثیرگذاری بیشتری دارد. حرف‌هایی در تاریخ شفاهی گفته می‌شود که در تاریخ‌های رسمی ثبت نشده یا فرد جرأت نمی‌کرده آن را ثبت کند. درباره ایران پس از انقلاب اسلامی تاریخ شفاهی‌های مهمی نوشته شده که ۲ مورد از آنها مهم هستند؛ یکی پروژه دانشگاه هاروارد است و دیگری مصاحبه‌هایی که آقای لاجوردی جمع‌آوری کرده است. البته این مصاحبه‌ها بیشتر با ایرانیان بوده که تعدادی از آنها ترجمه شده است. مثلاً مصاحبه با یگانه، وزیر دارایی در دوران پهلوی از این جمله است. تاریخ شفاهی ایران که در دانشگاه کلمبیا تهیه شده، شاید از نظر حجم کمتر از کتاب دانشگاه هاروارد باشد، اما بینش امریکایی را درباره انقلاب اسلامی ایران به ما می‌دهد.

#### اطلاعات ناقص امریکایی‌ها از جامعه ایران

در این مصاحبه‌ها مشهود است که امریکایی‌ها اطلاعات ناقصی داشته‌اند. پدیده‌ای در سفارتخانه‌های کشورهای خارجی در ایران وجود داشت به نام کارمندان محلی. یعنی افرادی فارسی زبان که در سفارتخانه‌ها کار می‌کردند. بیشترشان استادان دانشگاه ملی ایران یا دانشگاه شهید بهشتی فعلی بودند. این افراد خیلی با جامعه مذهبی رفاقت نداشتند. امریکایی‌ها در واقع از عینک آنان به مسائل ایران نگاه می‌کردند. این رفتار را در اغتشاشات اخیر هم مشاهده کردیم که مدام می‌گفتند کار جمهوری اسلامی تمام شده است. چون در سفارتخانه‌ها، همان کارمندان محلی بودند که به سفرا و دیپلمات‌ها اطلاعات می‌دادند و سیاستمداران در واقع از همان کارمندان محلی خط می‌گرفتند.

در واقع امریکایی‌ها باور نمی‌کردند که پس از چهار قرن از رنسانس و اینکه سکولاریسم اندیشه غالب جهانی شده، در ایران اندیشه مذهبی انقلاب کند. آنها تماس‌های بسیار اندکی با روحانیت ایران داشتند. آنها فکر می‌کردند که کمونیسم است که ایران را تهدید می‌کند هم به دلایل ژئوپلیتیک و هم به دلایل مدرنیزاسیون. معتقد بودند که ایران در شرف مدرن شدن است به همین دلیل باور نمی‌کردند که مذهبیون در ایران یک جریان باشند.

زمانی که مسئول اسناد در وزارت خارجه کشورمان بودم، در حین بررسی اسناد قدیمی به این نکته رسیدم که تلکس‌هایی که درباره دانشجویان ایران ردوبدل می‌شده، درباره دانشجویان کمونیست بوده است. امریکایی‌ها حتی از فعالیت دانشجویان مسلمان بی‌خبر بودند درحالی که این دانشجویان به شدت فعالیت داشتند. به همین دلیل کسانی در ایران انقلاب کردند که سال‌های سال در امریکا و بهترین دانشگاه‌های این کشور تحصیل کرده بودند.

#### اهمیت تاریخ شفاهی درباره ایران

یک سؤال مهم این است که چرا تاریخ شفاهی درباره ایران اهمیت زیادی دارد؟ اغراق نیست اگر بگوییم بزرگترین دشمنی‌ها بین ایران و آمریکا وجود دارد. یعنی حتی کوبا هم چنین دشمنی با آمریکا ندارد. به همین جهت تاریخ شفاهی درباره ایران مورد توجه است.

کتاب «دیپلماسی با صدای بلند» به نظر می‌آید که بسیار حرفه‌ای نوشته شده است. برداشت من از مطالب کتاب این است که مصاحبه‌شونده‌ها برحسب حرف نمی‌زدند و بهانه می‌آوردند. اما مصاحبه‌گرها به‌صورت حرفه‌ای از آنان حرف گرفته‌اند. مصاحبه‌شوندگان اعتراف کرده‌اند که خیلی از مسائل را نمی‌دانند.

در این کتاب بیشتر مسائل دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی مطرح شده و از دهه ۳۰ کمتر صحبتی شده است. از اینجا می‌فهمیم که اوج نفوذ امریکایی‌ها در ایران در این سال‌ها بوده است. آنها دستگاه عریض و طویل در ایران داشتند اما اطلاعاتشان درباره جامعه بسیار اندک بوده است. معلوم است که سازمان و ساختار به تنهایی موجب موفقیت نمی‌شود، بلکه آن نگرش است که اهمیت دارد و نگرش امریکایی‌ها همان نگرش غلطی بود که بعد از کودتای افسران حزب توده به دست آوردند.

#### مسئله کردن شاه علیه مردم

در واقع در ایران آن زمان تنها حزب واقعی، حزب توده بود. بقیه احزاب باد هوا بودند. به همین دلیل برای دادن سلاح به رژیم پهلوی دست و دل بازی کردند. آنقدر که اعتراض عده‌ای در وزارت خارجه آمریکا و سازمان سیا درآمد. معترضان می‌گفتند که شاه نباید همه درآمد خود را صرف خرید سلاح کند، توسعه اقتصادی ضامن ثبات حکومت است. دیگر اینکه چه کسی می‌خواهد با این سلاح‌ها کار کند؟ البته اشتباه کردند. در زمان جنگ ایران و عراق افسران نیروی هوایی نشان دادند که کار با این سلاح‌ها را بخوبی می‌دانند.

نگرانی دیگر امریکایی‌ها این بود که شاه از اواخر دهه ۴۰، با روس‌ها رابطه جدی‌تری برقرار کرده بود. ذوب‌آهن را روس‌ها در ایران ایجاد کردند. شاه می‌خواست با روس‌ها قرارداد گاز در برابر ذوب‌آهن ببندد. علاوه بر آن برای ماشین‌سازی هم می‌خواست از بلوک شرق کمک بگیرد. امریکایی‌ها فقط نگران حضور مستشاران روسی در ایران بودند که می‌آید اطلاعات آنان را بدزدند.





امریکایی‌ها برای دادن سلاح به رژیم پهلوی دست و دل بازی کردند. آنقدر که اعتراض عده‌ای در وزارت خارجه آمریکا و سازمان سیا درآمد.

بعد معرفت‌شناسی ایشان موجب تثبیت انقلاب شد و برای همین جوانان ما برای دفاع از مملکت سرزایا نمی‌شناختند. در دوران دفاع مقدس یک جنگ جهانی علیه ایران راه افتاده بود. اما بعد شخصیتی امام که از آن غافل هستیم، بعد فلسفی ایشان است. فلسفه و کلام است که می‌تواند روی چرایی‌ها نظر بدهد. فقه درباره چگونگی‌ها صحبت می‌کند که جای خودش مهم است ما آنچه امروز نیاز داریم، شناخت بعد فلسفی امام است که به بخشی از چرایی‌های نسل جوان پاسخ می‌دهد.

### حاکم به مسیر پیشرفت جهت می‌دهد

بحث مهمی وجود دارد مبنی بر اینکه در پیشرفت یک کشور، حاکم اهمیت دارد یا سیستم؟ درباره این موضوع کتاب‌های زیادی نوشته شده است. خلاصه کتاب‌ها این است که حاکم را به عنوان جهت‌دهنده در نظر می‌گیریم؛ یعنی قطب‌نما. حاکم به مردم می‌گوید که در چه جهتی حرکت کنند. سیستم وسیله حرکت را معین می‌کند. سیستم به شما در جهت پیشرفت سرعت می‌دهد اما حاکم است که جهت پیشرفت را مشخص می‌کند. اگر براساس اتفاقاتی حاکم بدون توجه به مردم، جهت را تغییر دهد، مسیر پیشرفت هم تغییر می‌کند.

در رژیم گذشته جهت حرکت جامعه به سمت دیگری بود. سیستم هم مدام در حال تحول بود چون پس از افزایش قیمت جهانی نفت، پول زیادی به کشور سرازیر شد، اما جهتی که برای پیشرفت در گذشته داشتیم، شاید ما را به نتیجه مطلوب در سعادت‌مندی چه از نظر معیشتی و چه از نظر معنوی، نمی‌رساند. یک نمونه نتیجه جهت‌گیری ما در رژیم پهلوی در اباحه‌گری آن زمان مشهود بود؛ داشت به سمت و سویی می‌رفت که برای جامعه خیلی خطرناک بود. بله از نظر صنعتی شدن و توسعه دانشگاه‌ها، تحولاتی در این زمینه رخ داده بود، ولی اینکه به چه سمتی می‌رفتیم، خدا می‌داند.

قبل از پیروزی انقلاب، دین به عنوان یک عامل

به هر صورت در این کتاب برداشت این است که امریکایی‌ها فکر می‌کردند روحانیت در جامعه ایران آنقدر اثرگذار نیست که بتواند انقلاب کند و حکومت را تغییر دهد.

### سامانه داودی

ویراستار و تدوینگر کتاب

دکتر الیزابت ویلسون برای اینکه بخشی از ایده‌های سیاسی درباره ایران را روشن‌تر کند، ایده مصاحبه با شخصیت‌های سیاسی مرتبط با ایران را کلی زد. این مصاحبه‌ها را ۱۰ نفر از دانشجویان دکتری در رشته‌های تاریخ، علوم اجتماعی و اقتصاد گرفته‌اند. مصاحبه‌شوندگان هم از افرادی انتخاب شدند که در عرصه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و اجرای سیاست ایده جدیدی داشته باشند و جزو ناظران اولیه باشند. از طرفی افراد باید به یک رویداد واقف باشند و روایتی درباره آن داشته باشند. تیم مصاحبه‌کننده با این شاخص‌ها به سراغ دولتمردان ایرانی و امریکایی رفتند. دولتمردان ایرانی یعنی کسانی که در رژیم پهلوی مسئولیت داشتند.

ماحصل این پروژه، ۲۰۰ مصاحبه شد که سال ۱۳۷۰ برای اولین بار به انتشار رسید. این مصاحبه‌ها در سه نسخه در حالت اولیه تنظیم شده‌اند؛ یک نسخه در دانشگاه کلمبیا و یک نسخه در دانشگاه استنفورد و یک نسخه هم به بنیاد مطالعات اجتماعی ایران داده شد. وقتی به این مصاحبه‌ها دسترسی پیدا کردیم تصمیم گرفتیم در مرحله اول ۱۳ مصاحبه را انتخاب کنیم. برای انتخاب این ۱۳ مصاحبه، معیار ما انتخاب مصاحبه‌هایی در بازه‌های زمانی مختلف بود. مثلاً ما شخصیتی مانند مایر را انتخاب کردیم که اولین سفیر آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم بود. افرادی که روایت‌هایی از تسخیر لانه جاسوسی دارند هم جزو انتخاب ما بودند. از طرفی ما علاوه بر مصاحبه دیپلمات‌ها، از مصاحبه سفرا و افسران سیا هم استفاده کردیم.

### علی اکبر صالحی

وزیر اسبق امور خارجه

نسل جوان ما نسلی پرسشگر است و روی چرایی‌ها تأکید دارد. در گذشته ما روی چگونگی‌ها تأکید داشتیم اما الان دوران آن گذشته است.

در ۱۴ خرداد امسال، مقام معظم رهبری گفتند که باید امام را مجدداً بازنشاسی کرده و به جوانان امروز معرفی کنیم. یک تفسیر آزاد از صحبت رهبری دارم اینکه چهار بعد شخصیتی امام، برای من، مهم‌تر بود. یکی بعد سیاسی ایشان که موجب حرکت مردم و تحقق انقلاب شد. امام با فقه با مردم صحبت نمی‌کرد، روی مباحث فلسفی و معرفت‌شناسی تأکید نداشت، روی موضوع سیاسی تأکید داشت. بنابراین بعد سیاسی شخصیت امام موجب تحقق انقلاب شد.

واقعیتی دارد که ایران اهمیت زیادی در صحنه بین‌المللی دارد. اما چرا؟ چون الهام‌بخش است. امریکایی‌ها از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل غفلتی که به زعم خودشان، کردند که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد، می‌خواستند شرایط را برای ما سخت کنند که ادامه این غفلت برایشان بدتر نشود. بنابراین همه تلاش خود را کردند که انقلاب را در نطفه خفه کنند.

امریکایی‌ها زود به این نتیجه رسیدند که انقلاب اسلامی ایران، الهام‌بخش است. باید از گسترش آن جلوگیری می‌کردند. پس از جنگ جهانی دوم دنیا نظمی به خود گرفته بود که سردمدار این نظم آمریکا بود. ایران به این نظم جدید تلنگر زد. این تلنگر مانند ترک کوچکی است که کم کم باز می‌شود و می‌تواند برای جهان اسلام و منطقه الهام‌بخش باشد. هم ما اشتباهاتی کردیم که برای برای گسترش الهام‌بخشی ایران بیشتر تلاش نکردیم، اما آنها تلاش کردند که این منبع، سریع منتشر نشود. ایران به چند دلیل دیگر هم برای امریکایی‌ها مهم است. شاید برای برخی کارشناسان قابل قبول نباشد، اما از دید غربی‌ها، ایران از ترکیه مهم‌تر بود با اینکه ترکیه در منطقه مدیترانه و در همسایگی کشورهای اروپایی قرار گرفته است چون ایران تمدنی با سابقه حکومت بر بیش از نیمی از مردم جهان دارد. ایستگاه مهم دیگر تاریخی ما، همین تحقق انقلاب اسلامی بود که نمونه‌ای از حکمرانی را به جهان عرضه کرد که نه بر پایه پادشاهی بنیان گذاشته شده و نه مفهوم ریاست‌جمهوری. یک حکمرانی ویژه که عمود خیمه آن ولایت فقیه است. البته زمان باید بگذرد و ببینیم که این شیوه حکمرانی می‌تواند به آملی که تعیین کرده برسد یا نه؟

محرك اجتماع تلقی نمی‌شد. دین به عنوان امری مهجور، معزول و ناکارآمد شناخته می‌شد. هرکسی می‌خواست اظهار فضل کند درباره ما او یا کارل مارکس صحبت می‌کرد. می‌گفتند اگر می‌خواهید جامعه را به حرکت درآورید باید حتماً یک ایدئولوژی مانند سوسیالیسم یا کمونیسم را دنبال کنید.

این انقلاب با بینش و قطب‌نمایی امام، بالاخره اسلام‌یسم را وارد عرصه سیاسی بین‌المللی کرد و اسلام به عنوان قوه محرکه جامعه به جهان معرفی شد. امام خمینی (ره) با بینش و تیزبینی که داشت یک سال و نیم قبل از انقلاب فرموده بود که اکنون فرصت خوبی برای انقلاب است. الان ما در این جهت حرکت می‌کنیم اما جوانان چه می‌گویند؟ چرا انقلاب کردید؟ اگر انقلاب نمی‌کردید، چنین و چنان می‌شدیم. به جوانان می‌گوییم این کتاب‌ها را بخوانید که متوجه بشوید جریان چه بوده و اینکه دین هم جایگاهی در جامعه دارد؛ امری که امریکایی‌ها با همه دانشگاه‌ها و اندیشکده‌هایشان نمی‌دانستند و نفهمیدند.

### پاسخ به پرسش‌های جوانان در «دیپلماسی با صدای بلند»

مسائلی که در کتاب «دیپلماسی با صدای بلند» مطرح شده، می‌تواند به بخشی از پرسش‌های جوانان ما در ارتباط با انقلاب و چرایی آن پاسخ دهد؛ آن هم از زبان دیگران. به نظرم مهم است که کتاب را از طرق مختلف در دسترس جوانان قرار دهیم تا بدانند چرا آمریکا اینقدر روی ایران توجه دارد. از نظر امریکایی‌ها اگر در اندونزی زلزله شود، می‌گویند کار ایران است. اگر در لبنان ساختمان منفجر شود، می‌گویند کار ایرانی‌هاست. این موضوع نشان از



قبل از پیروزی انقلاب، دین به عنوان یک عامل محرك اجتماع تلقی نمی‌شد. دین به عنوان امری مهجور، معزول و ناکارآمد شناخته می‌شد





# کتاب



یادداشت دبیر

لذایذ حلال ادبی در ادبیات علمی-تخیلی  
**و دیگر مسائل مرتبط و نامرتب!**

محمدعلی یزدانبار

دبیر گروه کتاب

mohammadalyazdanyar@gmail.com

اول، مطلب مفصلی که در همین صفحه مطالعه خواهید کرد حاصل لذتی است که از مطالعه سه‌گانه بنیاد کسب کردم و دلم خواست که شما را هم با این سه‌گانه و لذایذ صدالبته حلال درونش آشنا کنم. مخصوصاً که اهل ادبیات علمی-تخیلی هم نیستم و یک دور هم جداگانه از اینکه از این کتاب‌ها لذت ببرم، لذت ببرم!!! اینجا کسی فهمید من دقیقاً چی گفتم؟ دوم، هفته گذشته، یعنی ۱۷ مرداد ماه، روز خبرنگار بود. ما هم همگی جمع شدیم در دفتر «ایران جمعه»، واقع در ساختمان روزنامه ایران و جناب سردبیر عزیزمان آقای محمدصادق علیزاده و دبیر محترم تحریریه خانم بهنود را زیارت کردیم و کمی هم گفتیم و خندیدیم و مقدار کمی بیشتری هم حرف‌های جدی زدیم و سعی کردیم معایبان را خوب و درست و حسابی پیدا کنیم تا اگر خدا بخواهد و همراهی کند در ادامه فعالیتیمان کارهای باکیفیت‌تری برای شما داشته باشیم. سوم، اخیراً برایتان گفتم که در حال مطالعه «دن آرام» هستم، جلد سوم را هم به پایان رساندم و عجب رمانی است. تازه، فهمیدم که سال‌های سال است به شولولف تهمت می‌زنند - یا مدعی هستند - که این رمان معظم و خواندنی کار او نیست و او در واقع رمانش را از یک نویسنده - که اتفاقاً ضد کمونیست هم بوده - دزدیده است. این ماجرای دزدی ادبی و ادعا و اتهام و غیره به حدی جذاب و شگفت‌آور است که قصد دارم مطلبی در همین مورد برایتان بنویسم. این یکی هم اگر خدا بخواهد به زودی! چهارم، مطلب این هفته ماد در مورد باری را بخوانید، یعنی نه تنها مطلب ما، بلکه مطالب دیگر همکارانمان را در مورد باری بخوانید. چند مطلب خوب و خواندنی در گروه‌های مختلف هفته‌نامه داریم که از زاوایای مختلف به باری پرداخته‌ایم. به بهانه اکران فیلم باری همگی رقتیم سراغ این پدیده - خوب یا بد - قطعاً مهم فرهنگی و نسبتش با فرهنگ خودمان را هم مدنظر قرار دادیم. پنجم، در این یکی دو هفته اخیر حداقل سه مورد دعوی جدی بین ناشر و ناشر، یا مؤلف و مترجم و ناشر هم اتفاق افتاد، اول خواستم تک تک سراغ هر سه این موضوعات بروم، اما بعد دیدم وقتی احتمالاً جواب اول و دوم و سوم به من و همکارانم چیزی خواهد بود شبیه «از فلان جا پول گرفته‌اید که ما را بزنید» بهتر است کمی صبر کنم تا تکلیف ماجرا روشن شود، بعد کل قضیه را اینجا تعریف کنم. شاید اشتباه کرده باشم، ولی تصمیمم این بود.



مطلب این هفته ما در مورد باری را بخوانید، یعنی نه تنها مطلب ما، بلکه مطالب دیگر همکارانمان را در مورد باری بخوانید. چند مطلب خوب و جذاب و خواندنی در گروه‌های مختلف هفته‌نامه داریم که از زاوایای مختلف به باری پرداخته‌ایم

مردمانی در پی ایجاد هر چه زودتر یک تمدن جدید



## بنیاد و دنیایی که پیش رویمان می‌گذارد

مجموعه بنیاد چیست و چند کتاب دارد؟

سؤال البته سؤال غلطی است، بنیاد مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه است و اکثر آن در مجلات و به شکل پاورق منتشر شده است. این مجموعه داستان‌ها بین سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ به شکل یک سه‌گانه منتشر شد که در ۱۰ سال اول فروش اش گرچه اثر موفقی بود اما سر و صدای زیادی نکرد. سپس با تغییر ناشر این سه‌گانه تبدیل به یک اثر بسیار موفق اقتصادی شد که همزمان دل منتقدان و مخاطبان را برد و موفق به دریافت جایزه «هوگو» هم شد. از آسیموف تقاضا می‌شد که باقی تاریخ بنیاد را هم بنویسد و او سال‌ها با این امر مخالفت می‌کرد، تا اینکه بالاخره در سال ۱۹۸۲ کتاب «لبه بنیاد» و در سال ۱۹۸۶ «بنیاد و زمین» از او منتشر شدند. همچنین در سال ۱۹۸۸ کتاب «سراغ بنیاد» و در سال ۱۹۹۳ و پس از مرگ آسیموف کتاب «پیش به سوی بنیاد» به‌عنوان دو پیش‌درآمد از این مجموعه منتشر شد.

دنیای بنیاد چه دنیایی است؟

ماجرا این است؛ یک میلیون سال بعد بشر به اقصی نقاط فضا دست پیدا کرده است. امپراطوری کهکشانی هزاران سال است که با قدرت و صلابت از بر انسان حکم می‌راند و یک تمدن بزرگ و پیشرفته را به وجود آورده است. در چنین شرایطی مردی به نام هری سلدون، که علمی به نام «روان‌تاریخ» را به وجود آورده است با استفاده از این علم - که ویژگی‌اش پیش‌بینی آینده توده‌های بزرگ جمعیتی با استفاده از معادلات ریاضی است - پیش‌بینی می‌کند که امپراطوری اول کهکشانی طی سه قرن بعد کاملاً از بین خواهد رفت. او بر همین اساس از سردمداران امپراطوری درخواست می‌کند که اجازه احداث بنیادی را به او بدهند که در آن علوم و فنون پیشرفته بشری ذخیره شود. به عقیده او، فاصله بین اضمحلال امپراطوری و شکل‌گیری یک تمدن پیشرفته مجدد سی‌هزار سال است که در صورت تأسیس بنیاد و دوام آوردنش این زمان به حدود هزار سال کم خواهد شد. امپراطوری اول، با درخواست هری سلدون موافقت می‌کند و بنیاد دانشنامه که در ادامه به نام ساده بنیاد معروف می‌شود، کار خود را روی سیاره‌ای کوچک و دورافتاده آغاز می‌کند تا تمدن بشری را نجات داده و دوران فترت را کوتاه‌تر کند...

دهه شصتی‌ها و اوایل دهه هفتادی‌ها تا چند سال پیش تنها کسانی بودند که «آیزاک آسیموف» را درست و حسابی می‌شناختند. برای برخی از ما او دروازه ورود به علوم بود. مردی که با بیانی ساده و راحت، هم از تاریخ بشر صحبت می‌کرد، هم از علوم امروزی و هم در مورد فضا و خورشید و ماه و ستارگان برایشان می‌گفت. در حقیقت چهره علمی آسیموف برای کودکان و نوجوانان ایرانی خیلی زودتر از آسیموف رمان‌نویس شناخته شد. آیزاک آسیموف، که اگر قرار باشد به سبک مرحوم دریابندری نامش را بر اساس ریشه اصلی‌اش تلفظ کنیم، می‌شود «اسحاق عاصم‌آف» نویسنده آمریکایی روسی‌الاصول و به اعتقاد خیلی از منتقدان بزرگترین نویسنده علمی-تخیلی تاریخ ادبیات است. او بیش از ۵۰۰ کتاب نوشت و منتشر کرد که در مجموع میلیون‌ها نسخه فروش رفتند. پر فروش‌ترین و مشهورترین اثر او «مجموعه بنیاد» است که در این شماره به آن می‌پردازیم.



کتاب اول: بنیاد

در کتاب اول که «بنیاد» نام دارد، ما با شیوه شکل‌گیری بنیاد و خطراتی که در قرن اول تأسیس برایشان پیش می‌آید، مواجه می‌شویم. به نظر من کتاب اول از سه‌گانه بهترین و شگفت‌انگیزترین جلد از داستان‌هاست. به نوعی می‌شود گفت اطلاق عنوان علمی-تخیلی به این اثر کم‌لطفی و محدود کردن رمان در یک ژانر از ادبیات گمانه‌زن است، کم‌اینکه در داستان جز حرف فضاپیما و پرش کوانتومی و اسلحه‌های فوق پیشرفته، معمولاً خبری از المان‌های علمی-تخیلی نیست. جلد اول بنیاد یک راهنمای درست و حسابی است در شناخت تاریخ حکومت‌های بشری. در این جلد هم با استعمار، هم با استثمار، هم با استفاده ابزاری از جنگ و هم با سوءاستفاده از مذهب و ایجاد خرافه‌های مذهبی برای کسب سود و امتیازات مختلف، طرفیم. دنیای جلد اول بنیاد، دنیایی است که به راحتی می‌توان در آن هم تاریخ را آموخت، هم سیاست را و هم شمه‌هایی از اقتصاد لیبرالی را، آن هم به بیانی ساده و روشن.

کتاب دوم: بنیاد و امپراطوری

کتاب دوم که نامش «بنیاد و امپراطوری» است به برخورد نیروهای بنیاد و نیروهای در حال افول امپراطوری می‌پردازد. در این میان البته اتفاقی می‌افتد که روند تاریخ پیش‌بینی شده برای بنیاد را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به دنیا آمدن مردی با توانایی‌های غیرطبیعی که - طبیعتاً به علت اینکه فقط یک نفر است - تأثیراتش در ریاضیات روان تاریخ لحاظ‌شدنی نیست و تمام طرح را در خطر قرار می‌دهد. نیمه اول این رمان برای من زیاد دلچسب نبود، اما هرچه جلوتر رفتم، فضای داستان به حال و هوای جلد اول نزدیک‌تر شد. در این جلد البته صحبت از «بنیاد دوم» می‌شود که در جایی مخفیانه در کار پیشبرد طرح سلدون برای ایجاد یک تمدن جدید است؛ همین بنیاد دوم است که موضوع رمان آخر این سه‌گانه می‌شود.

کتاب سوم: بنیاد سوم

کتاب سوم از سه‌گانه اصلی «بنیاد دوم» نام دارد، در این جلد و بر اساس اتفاقاتی هویت و وجود بنیاد دوم برای اهالی بنیاد اول لومی‌رود. این افشا دو تأثیر جدی روی مردم بنیاد می‌گذارد، یکی اینکه آنان دیگر آنچنان که باید دست به عمل نمی‌زنند چون حس می‌کنند هرچه که بشود بنیاد دوم نهایتاً کار را به نفع آنها تمام خواهد کرد و دوم اینکه اهالی بنیاد با اطلاع از قدرت بنیاد دوم حالا آنان را به چشم دشمنان خودشان هم می‌بینند. داستان جلد سوم، به جز جمله شاهکار آخرش، از هر دو جلد دیگر ضعیف‌تر است، با این‌حال این جلد هم خواندنی است و مخاطب را قطعاً همراه خودش نگاه خواهد داشت.



پل کروگمن اقتصاددان برنده نوبل و مارتین سلینگمن روانشناس و نظریه‌پرداز «درماندگی آموخته شده» سه‌گانه بنیاد را مهم‌ترین و تأثیرگذارترین کتابی می‌دانند که در زندگی خود خوانده‌اند



مجموعه بنیاد بین سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ به شکل یک سه‌گانه منتشر شد که در ۱۰ سال اول فروش اش گرچه اثر موفقی بود اما سر و صدای زیادی نکرد. سپس با تغییر ناشر این سه‌گانه تبدیل به یک اثر بسیار موفق اقتصادی شد که همزمان دل منتقدان و مخاطبان را برد و موفق به دریافت جایزه «هوگو» هم شد



تأثیرات و اقتباس‌ها

اثر به دلایل مختلف انجام نشد که نهایتاً ایل تی‌وی سریالی را بر اساس این سه‌گانه ساخت و منتشر کرد که در حال حاضر فصل دوم آن در حال پخش است.

سخن آخر

بنیاد را بخوانید، اگر علمی-تخیلی دوست دارید که هیچ، اگر ندارید هم، بخوانید که تجربه جالبی برایتان خواهد شد. هرچه نباشد عمواسحاق همانی است که نسل ما را با علوم آشنا کرد.



رمان‌های فرانته به ترتیب سال‌های انتشار: «روزهای رها شدن» در سال ۲۰۰۵، «عشق در دسرساز» در سال ۲۰۰۶، «دختر گمشده» در سال ۲۰۰۸، «سفر یک نویسنده» در سال ۲۰۱۶، «ساحل در شب» در سال ۲۰۱۶ و «اختراعات اتفاقی» در سال ۲۰۱۹ است



# در هزارتوی جهان زنان چه می‌گذرد؟

در مورد النا فرانته و جهان داستانی «داستان‌های ناپل»

الهام اشرقی  
نویسنده

تصویری که گفته می‌شد چهره نویسنده است و بعدها مشخص شد حقیقت ندارد



تویی که نمی‌شناختمت



در دسرساز» در سال ۲۰۰۶، «دختر گمشده» در سال ۲۰۰۸، «سفر یک نویسنده» در سال ۲۰۱۶، «ساحل در شب» در سال ۲۰۱۶ و «اختراعات اتفاقی» در سال ۲۰۱۹ است. اما شاخص‌ترین اثر او «داستان‌های ناپل» است که در چهار جلد با عنوان‌های «دوست باهوش من»، «داستان یک اسم جدید»، «آن‌ها که می‌روند و آن‌ها که می‌مانند» و «داستان کودک گمشده» بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ نوشته شده‌اند.

## از گذشته‌گریزی نیست

چهارگانه ناپل خاطرات النا گرکو از کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و دوران پیری‌اش که عجین شده با شخصیتی به اسم لی‌لا، درست بعد از پایان جنگ جهانی دوم تا به امروز است. النا و لی‌لا دو دوست، هم‌محلای و هم‌کلاسی هستند که خواه ناخواه زندگی‌شان به هم گره خورده است. آن‌ها در محله‌ای فقیرنشین در شهر ناپل زندگی می‌کنند و به واسطه تلاش‌های تحصیلی النا و روابط عجیب‌لی‌لا کم‌کم خواننده را با خودشان در سراسر ایتالیا همراه می‌کنند.

## آثار النا فرانته

رمان‌های فرانته به ترتیب سال‌های انتشار: «روزهای رها شدن» در سال ۲۰۰۵، «عشق

ایتالیایی بعد از جنگ جهانی دوم که تأثیر بسیاری بر اروپا داشت، دارد بین تفکرات کمونیستی و جریان روشنفکری دست و پا می‌زند و جان می‌گیرد.

## زیر پوست احساسات زنانه

خاطرات این دو دوست اتفاق‌های عجیب و غریب و برحاده‌ای ندارد. اتفاق‌های زندگی آن‌ها همین‌هاست که برای من و شما رخ داده، همین‌ها که ما طی سال‌ها در کودکی و مدرسه و دبیرستان و دانشگاه از سر گذرانیم. آنچه این خاطرات را برجسته می‌کند، عیان کردن احساسات عمیق و درونی زن‌هاست که اغلب کمتر بروز می‌کند. می‌دهیم. احساساتی که ممکن است حتی خودمان به آن‌ها آگاه نباشیم، ولی وجود دارند. ترکیبی از حس عشق و صمیمیت بر لبه باریک حسادت و تنفر! چقدر شده که به رفتار و باحس صمیمی‌ترین دوستان حس حسادت داشته‌ایم و بروز ندادیم؟ چقدر افتاده که بهترین دوستان خیری مینی بر موفقیتش و با عاشق شدنش به ما داده و ما در ظاهر ابراز خوشحالی کردیم، ولی در درونمان حس خوبی نسبت به آن خوشحالی نداشتیم و با بروزش ندادیم؟ چقدر افتاده که دل‌مان خواسته جای دوستان باشیم و با پدر و مادرمان این‌هایی نباشند که داریم؟ چقدر شده که از روی حس حسادت مسیری در زندگی‌مان را پیش بردیم؟ چقدر شده که برای دوستان دل‌تنگ بودیم، ولی از سر بی‌معرفتی سراغش را نگرفته‌ایم؟ چقدر شده که با تمام وجود در جشن عروسی صمیمی‌ترین دوستان حضور پیدا کردیم، ولی در دلمان آرزو داشتیم که «ای کاش من جای عروس بودم!»

داستان‌های ناپل سرشار از این حس‌ها است. احساسات واقعی بروز پیدا کرده بسیار زریبوستی زنانه. در داستان‌های ناپل نفر سوم همه اتفاق‌ها و احساسات النا و لی‌لا مردان هستند؛ در واقع نوع روابط آن‌ها با مردهای اطرافشان است که منشأ تمام این احساسات است. نیمی بیشتر از این احساسات را رفتار پدران، برادران و همسران این دو دوست ایجاد می‌کنند، گرچه ما به عنوان خواننده بیشتر درگیر احساسات درونی زنانه این دو زن می‌شویم. در واقع در این مجموعه تمرکز بر نوع رفتار مردها نسبت به این دو دوست نیست، بلکه تمرکز بر تأثیر این رفتارها و اجتماع بر احساسات درونی این دو زن می‌گذارد.



## عدالت و آزادی کنار هم؟

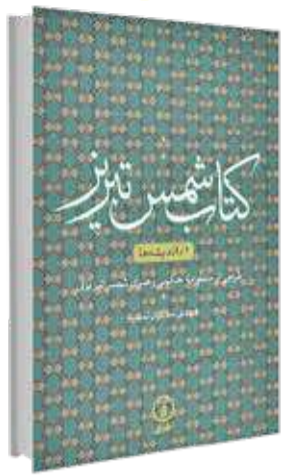
نگاهی به نمایشنامه ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی

فاطمه منصوری نصرآباد  
مترجم

حمید سمندریان مترجم کتاب «ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی» در مقدمه خود برای این نمایشنامه فرودیش دورنمات درباره کم‌توجهی مخاطبان به این اثر گله کرده بود؛ حالا که آن را خواندم واقعاً موافقم. داستان با یک مرگ شروع می‌شود و ازدواج یک قاضی که همسرش را مسموم کرده با زنی است که او هم شوهرش را مسموم کرده است. داستان و شخصیت‌ها حول محور تعریفشان از آزادی، عدالت و عشق می‌چرخد. هر کدام از آنها هم روش مخصوص به خود را برای رسیدن به آن طی می‌کنند. هدف قاضی از ازدواج با زن و اصلاً داشتن شغل قضاوت اجرای عدالت و البته انتقام از مجرم‌ها است آن هم به شیوه‌ای که خودش باور دارد. آخر تمام هم و غم این مرد نبودن عدالت مدنظرش است در جامعه و سیستم قضایی. هدف زن، آناستازیا، از ازدواج با قاضی و روابط عاطفی گذشته و حال حاضرش هم رسیدن به آزادی است. آزادی‌ای که منجر به روسپی‌گری می‌شود. در کنار این دو شخصیت، دو نفر دیگر هم هستند. یک کمونیست افراطی که تمام تلاشش را می‌کند ارزش‌هایی که خود او به آنها باور دارد احیا شوند و چون به دید او روس‌ها اصلاً مناسب ارزش‌های کمونیستی نیستند پس خودش باید رهبری را برعهده بگیرد. دیگری پزشکی است که به قول خودش او هم طرفدار عشق و آزادی و البته صلح است و سعی می‌کند تا جای ممکن بیمارستان و پناهگاه بسازد و دنیا را تغییر دهد. یکی از نموده‌های عقیده آقای می‌سی‌سی‌پی درباره وضع کشور و مملکت در شخصیت وزیر دیده می‌شود. او هم برای رسیدن به اهدافش و رسیدن به بالاترین مقام قدرت پاروی عزت و پاکی و شرافت می‌گذارد. فرودیش دورنمات واقعاً شخصیت‌های پخته‌ای تحویل مخاطب داده است. اما جدا از شخصیت‌ها خود فضا و شروع داستان نیز با خیلی از نمایشنامه‌ها متفاوت است. شروع داستان با پایان آن آغاز می‌شود؛ همان‌مرگی که گفتم. دورنمات این مرگ را به شما نشان می‌دهد و بعد چهاردیواری‌ای که قرار است همه اتفاقات در آن رخ بدهد را برایتان به تصویر می‌کشد و در نهایت شما را می‌برد به اتفاقات قبل وقوع حادثه! نمایشنامه‌ای تمیز و کوتاه!



فرودیش دورنمات واقعاً شخصیت‌های پخته‌ای تحویل مخاطب داده است. اما جدا از شخصیت‌ها خود فضا و شروع داستان نیز با خیلی از نمایشنامه‌ها متفاوت است. شروع داستان با پایان آن آغاز می‌شود



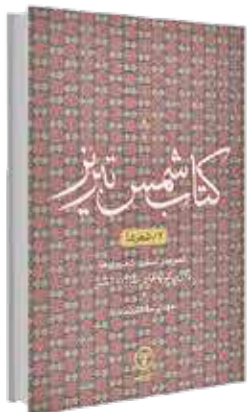
## قدم به قدم در کنار شمس تبریزی

دو کتاب به درد بخور درباره آشنایی با شمس تبریزی

ریحانه میرحسینی  
کارشناس ارشد ادبیات فارسی

همگی داستان‌های بسیاری از شمس تبریزی و مولانا چه در دوران مدرسه و چه در طول زندگی شنیده‌اید و آشنایی دارید و این را هم می‌دانید که مرید و مراد یکدیگر بوده‌اند. این گونه که به نظر می‌رسد اکثریت با آثار مولانا به نسبت شمس بیشتر آشنایی دارند و شمس را در سایه مولانا می‌بینند. حال اگر بدانید که شمس بود که مولوی را به جهانیان این گونه نشان داد و او را شکوفا کرد، علاقه‌مند می‌شوید از او بیش از پیش بدانید. مقالات شمس تبریزی کتابی حجیم است که ممکن است هرکسی به دلیل مشغله فراوان نتواند آن را بخواند و با اندیشه شمس آشنا شود. اگر وقتش را دارید که به شما کتاب مقالات شمس تبریزی با توضیح دکنتر محمدعلی موحد را پیشنهاد می‌کنم که انتشارات خوارزمی آن را در چندین نوبت به چاپ رسانیده است و همراه با توضیحات خوب و کامل در اختیار مشتاقان قرار دارد. ولی اگر دوستدار شناختن شمس و اندیشه او هستید و هم می‌خواهید داستان‌ها و سخنانی را که در مقالات آورده است با حجم کمتر و مطالب مهم‌تر بخوانید این قسمت را از دست ندهید. این مجموعه کتاب شامل دو جلد است که با نام‌های «شمس تبریز: اندیشه‌ها» و «شمس تبریز: شعرها» به چاپ رسیده است. این دو کتاب حاصل زحمات مهدی سالاری نسب بوده و انتشارات آن را در اختیار علاقه‌مندان و مخاطبان قرار داده است. در کتاب اول با عنوان اندیشه‌ها با مباحثی مانند گاه‌شماری از زندگی شمس، نظرات او درباره انسان و هستی و چیستی آن، سلوک عرفانی، حقیقت خدا و راه تقرب به حقیقت، عشق و مصداق‌های آن در مقالات، عشق شمس و مولانا، هنر رفتاری عرفا، زبان شمس و ویژگی‌های دستوری آن آشنا می‌شوید و مصداق‌هایی هم برای آشنایی بیشتر شما در کتاب آمده است. خلاصه که کتاب کاملی است برای آشنایی با شمس و حال و هوای او. کتاب دوم با عنوان شعرها، حاوی جملات و قطعاتی است از مقالات شمس تبریزی، زیر سه عنوان شعرمنثور، شعراوه و گزین گوئی. یعنی قطعات انتخابی با شعری کامل و مستقل لحاظ شده‌اند یا بسیار نزدیک به شعر. و یا مضمون حکمی عبارت، همراه با لطف و زیبایی بیان، باعث ورودش به این مجموعه شده است. اگر این کتاب را ورق بزنید آن چنان شعرها و حکمت‌های شمس برای شما جذاب و خواندنی جلوه می‌کند که در مدت کوتاهی آن را تمام می‌کنید و بیشتر به ادبیات عصر کلاسیک علاقه‌مند می‌شوید. خصوصاً جلد دوم آن که به مانند دفتر شعری است حاوی ۳۶۰ قطعه از شعرهای منثور شمس تبریز همراه با توضیحاتی کوتاه و مفید. یکی از این شعراوه‌های بی‌نظیر را با شما شریک می‌شوم. بخوانید و لذت ببرید.

خنک آن که چشمش بخسبد و دلش نخسبد  
وای بر آن که چشمش نخسبد و دلش بخسبد



این مجموعه کتاب شامل دو جلد بررسی اندیشه و شعراوه‌های شمس است که با نام کتاب شمس تبریز به چاپ رسیده است. این دو کتاب حاصل زحمات مهدی سالاری نسب بوده و انتشارات آن را در اختیار علاقه‌مندان و مخاطبان قرار داده است



چهارگانه ناپل خاطرات النا گرکو از کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و دوران پیری‌اش که عجین شده با شخصیتی به اسم لی‌لا، درست بعد از پایان جنگ جهانی دوم تا به امروز است. النا و لی‌لا دو دوست، هم‌محلای و هم‌کلاسی هستند که خواه ناخواه زندگی‌شان به هم گره خورده است





در محضر بانوی کربلا

## «عقیله»

## ودنبال کردن رد پای

## حضرت زینب(س)

الهام قاسمی

خبرنگار

آثار کمی در مورد زندگی حضرت زینب(س) نوشته شده است و همچنین منابع محدود و پراکنده‌ای در خصوص زندگی این بانوی بزرگوار وجود دارد. عمده آثاری که پیش از این اثر در بازار به چاپ رسیده‌اند بخصوص آثاری که با روایت و ادبیات داستانی مشابهت دارند، روی یک بعد و یک بخش از زندگی حضرت زینب(س) تمرکز داشته و سایر بخش‌های زندگی ایشان عملاً مغفول مانده است. نویسنده کتاب «عقیله» در این اثر نگاه جامع و کاملی به همه بخش‌های زندگی حضرت زینب داشته است. ایشان تلاش داشته که در فصول مختلف کتاب حضرت زینب(س) را با معصومین همراه کند. صرف‌نظر از امام محمد باقر(ع) که در زمان حیات حضرت زینب در دوره طفولیت به سر می‌بردند، دسته‌بندی پنج فصل اثر به گونه‌ای صورت گرفته است که در فصل نخست آن وقایع زندگی به همراه پیامبر و حضرت زهرا، در فصل دوم همراهی با امیرالمؤمنین علی، در فصل سوم همراهی با امام حسن، در فصل چهارم همراهی با حسین و در فصل پنجم نیز حضور ایشان در کنار امام سجاد به تصویر کشیده شود. الهام امین داستانش را بر پایه منابع تاریخی بنا کرده و شیوه روایت‌اش نیز عادی است. وقایع به ترتیب توالی زمانی جلو می‌روند؛ ولی لحن شاعرانه نویسنده و پرروبال دادن به جزئیات، از آن داستانی زیبا ساخته است.

در این اثر با زندگی افراد مختلف آشنا می‌شویم و با مشاهده دوران زندگی حضرت زینب(س)، ریشه خیلی از حوادث آینده را در این دوران پیدا می‌کنیم. با اینکه وقایع مهم داستان برای بیشتر مخاطبان کتاب آشناست، مشاهده آنها از زاویه دید دوم شخص و در فضایی با جزئیات بازسازی شده، تأثیر عمیقی بر مخاطب می‌گذارد و در ذهن او ماندگار می‌شود. در واقع انتخاب زاویه دید دوم شخص توسط نویسنده، در انتقال احساسات و کشمکش‌های حضرت زینب(س) به خواننده انتخابی هوشمندانه بود چرا که نویسنده شرایطی را فراهم آورده تا خواننده با این بانوی بزرگوار به عنوان مخاطب سخن بگوید و درددل کند. همچنین نویسنده کوشیده تا روایت تاریخی اثر را به نحوی جذاب اما به دور از هرگونه هجوگویی و حاشیه‌پردازی بازگو کند؛ تا حدی که خواننده کمتر زمانی تصور می‌کند در حال خواندن تاریخ است و جذب نوع روایت و قالب داستان می‌شود.

«عقیله» در میانه داستان و تاریخ دست‌وپا می‌زند و این هم سخت است و هم آسان. نویسنده داستان تاریخی از آنجا که پیرنگ و خردپیرنگ‌ها و به‌طور کلی، ماجراهای ریز و درشت داستان تا حدی در اختیارش قرار دارد، کار سختی پیش رویش نیست؛ اما از دیگر سو، سختی کار آنجا خودش را نشان می‌دهد که نویسنده مجبور است ضمن وفاداری به تاریخ، داستان را با همه مقتضیاتش پیش ببرد؛ به‌طوری که نه از تاریخ بماند و نه داستانش جنبه تاریخ‌نگاری پیدا کند و الهام امین خوبی از عهده این مهم برآمده است. این اثر که در انتشارات به‌نشر منتشر شده، تاکنون پنج نوبت چاپ را پشت سر گذاشته و موفق به کسب رتبه برتر در بخش مستندنگاری پانزدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد، جشنواره کتاب سال خراسان رضوی و برگزیده جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی در سال ۱۴۰۱ شده است.



الهام امین  
داستانش را بر  
پایه منابع تاریخی  
بنا کرده و شیوه  
روایت‌اش نیز  
عادی است.

وقایع به ترتیب  
توالی زمانی جلو  
می‌روند؛ ولی لحن  
شاعرانه نویسنده  
و پرروبال دادن  
به جزئیات، از  
آن داستانی زیبا  
ساخته است



وفاداری به متن  
چیزی که فکر  
می‌کنید نیست!

## توضیحاتی درباره امانت در ترجمه

فاطمه منصوری نصرآباد

مترجم



یک کاربر، زیر یکی از کتاب‌های داستانی‌فلسفی نظر گذاشته بود «ترجمه خیلی خوب است اما قسمت‌هایی درست ترجمه نشده و مترجم به اصل اثر وفادار نبوده است.» «دلم خواست کمی درباره این «امانت‌داری» و «وفاداری» که کتابخوان‌ها درباره آن صحبت می‌کنند حرف‌هایی بزنم. اول از همه باید بدانید که در برهه‌ای از تاریخ مترجم‌ها اعتقاد داشتند که متن وفاداری و امانت مترجم لفظی یا تحت‌لفظی است. این عقیده با کشمکش‌ها و گذر زمان تغییراتی پیدا کرد و ترجمه آزاد مطرح شد. کمی که گذشت متفکران مختلف در این باره تئوری‌هایی ارائه کردند. یکی از مباحثی که مطرح شد این بود که اگر این لفظ در معنای یکسان بودن تمام و کمال متن مبدأ و مقصد باشد ترجمه بسیار بی‌روح و مردود است. باید این را در نظر داشت که نمی‌شود برای تمام متون یک نسخه پیچید. در درجه اول مترجم باید ببیند متن در چه حوزه‌ای قرار می‌گیرد و تا چه اندازه نیازمند دقت و صراحت و حتی آزادی است. فرض مثال اگر کتاب یا متن درباره علوم سیاسی یا اقتصاد باشد خب بدیهی است که مترجم باید ظرافت‌ها و ذوق و قریحه خودش را کنار بگذارد و متنی جدی و دقیق و قابل استناد تحویل مخاطب بدهد؛ حتی اینکه در ترجمه ادبی مترجم بخواهد شعر، داستان یا نمایشنامه را ترجمه کند هم ماجرا زمین تا آسمان فرق می‌کند. برای ترجمه یک نمایشنامه



باید موضوع و سبک در نظر گرفته شود و از آن مهم‌تر، باید به قابل اجرا بودن و رعایت مناسبات فرهنگی توجه خیلی ویژه‌ای داشت. در نظر نگرفتن همین نکات باعث خروجی نامناسبی می‌شود که نمونه واضح آن یکی از ترجمه‌های آثار شکسپیر است که از نظر بسیاری از مخاطبان کار درست از آب درنیامده است. وقتی مترجم متن مقابلش را بررسی می‌کند باید نظر بگیرد که مخاطب هدف این متن یا کتاب کیست؟ آیا مخاطب متن مبدأ تخصصی است مخاطب زبان مقصد به چه منظوری از آن استفاده خواهد کرد؟ ... گاهی ممکن است مخاطب یک متن تخصصی، خواننده غیرمتخصص و عام باشد پس نیازی به ترجمه تخصصی و تکنیکی نیست. برعکس توقع بعضی از کتابخوان‌ها این موارد نه تنها خیانت به حساب نمی‌آیند بلکه باعث موفقیت اثر خواهند شد. حدود نیم قرن پیش شیوه رایج اروپایی و غربی ترجمه دقیق و کامل متن مبدأ به زبان مقصد بود ولی بعضی از متفکران من جمله محمدعلی جمالزاده از مترجم خواسته بودند این شیوه را در نظر نگیرند. دلیلش نداشتن سواد کافی تمام مردم بود و اینکه مخاطب کتابخوان می‌توانست با خواندن یک سری نکات و مباحث گیج شود و از خیر خواندن بگذرد. با اینکه امروزه پیشرفت و سواد گسترده‌تر شده اما این به آن معنا نیست که ترجمه آزاد و رساندن مضمون نویسنده به خواننده بد باشد و مخاطب انتظار داشته باشد متن پیش رویش دقیق و بدون جا افتادن یک واژه مانع متن اصلی باشد. این کار لزوماً به معنای وفاداری نیست، شاید حتی باعث از دست رفتن یک محتوای درست و حسابی شود.

## یک گردان تنها و یک لشکر آتش و عطش

## روایت عملیاتی در عطش

مهدیه جاهد

خبرنگار



## عملیات:

انجام یک عملیات یعنی وقتی که زمینه‌دگربری را بشناسی. یعنی وقتی بارها شناسایی انجام داده باشی و همه نقاط حضور دشمن و عوارض طبیعی را مشخص کرده باشی. یعنی وقتی از تعداد نیروی دشمن خبر داشته باشی و بتوانی به اندازه کافی نیرو آماده کنی. یعنی وقتی انواع وسایل مورد نیاز را تأمین کرده باشی و خیالت از تدارکات و پشتیبانی راحت باشد. یعنی وقتی آتش پشتیبانی داشته باشی. یعنی وقتی که حتی فکر انتقال شهید و مجروح را کرده باشی. اما حالا چه؟ نه می‌دانند دشمن کجاست؟ نه این‌که چقدر نیرو و چه تجهیزاتی دارد! آن‌هم با گردانی که سنگین‌ترین سلاحش، تیربار و آرپی‌جی است.

## تنگه ابوقریب:

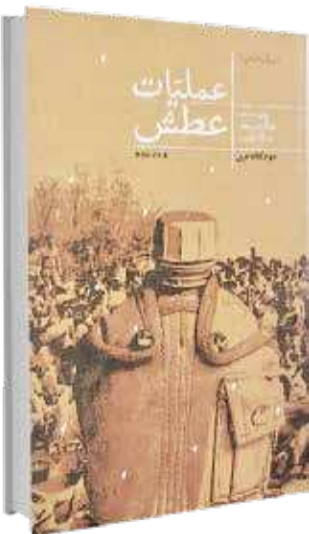
جواد کلاته عربی این که در تنگه ابوقریب چه اتفاقی برای گردان عمار می‌افتد و در آن گرمای سوزان بدون پشتیبانی و ادوات نظامی کافی در جایی که عبور حتی نفر سخت است چه بر سر رزمنده‌های گروهان رجایی و باهنر و بهشتی و مطهری می‌آید را از زبان شاهدان آن در کتاب عملیات عطش روایت می‌کند.

عملیات عطش روایت مستند نبرد گردان عمار یاسر لشکر مکانیزه ۲۷ محمد رسول‌الله تهران - یکی از لشکرهای درگیر نیروهای سپاه در جریان جنگ ایران و عراق که بعدها در پی ادغام با نیروی مقاومت بسیج شهر تهران به سپاه محمد رسول‌الله تبدیل شد - در تنگه ابوقریب است.

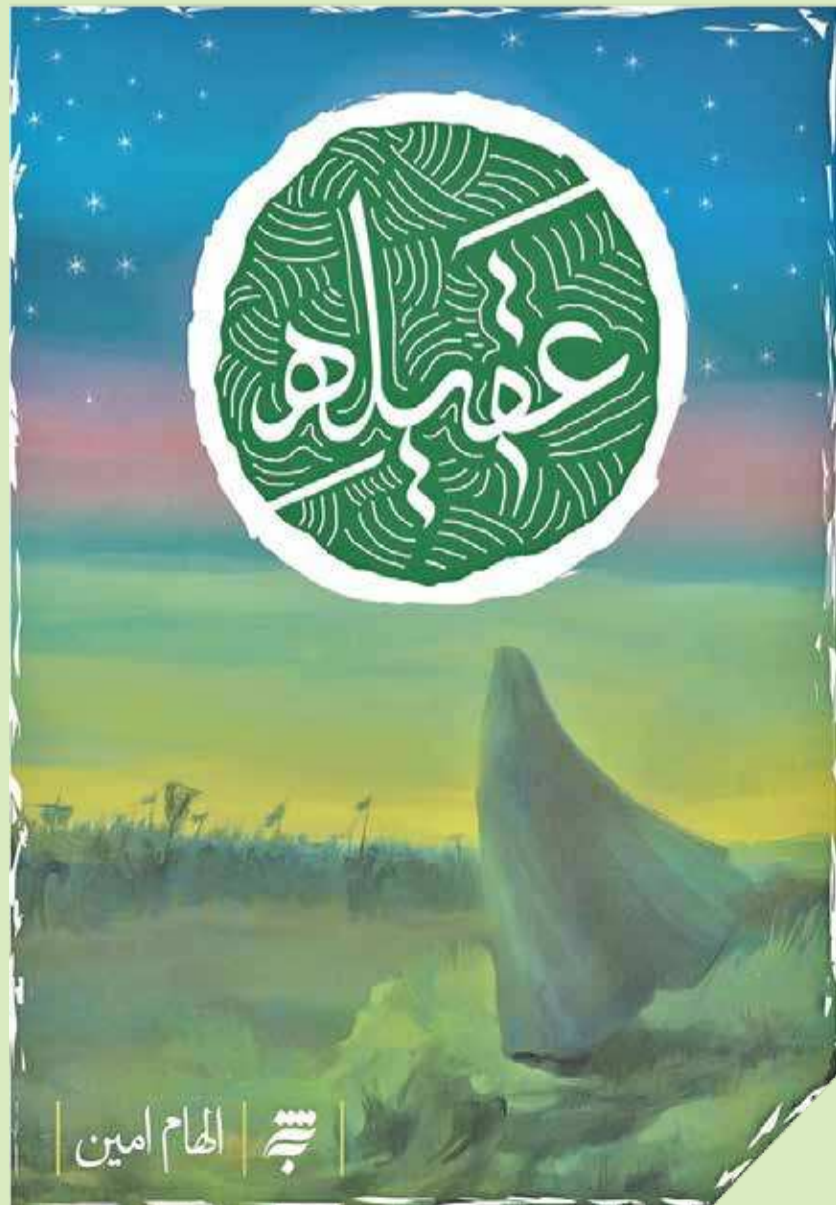
## در کتاب چه می‌گذرد؟

این کتاب حاصل پنجاه جلسه گفت‌وگو با رزمندگان باقی مانده حاضر در صحنه، گفت‌وگو با فرمانده وقت لشکر ۲۷ و

یکی از شاهدان ماجرا در لشکر ۷ ولیعصر دزفول است. سه مصاحبه از افراد دخیل در ماجرا هم از مرکز اسناد انقلاب اسلامی. همچنین یک فیلم ۲۶ دقیقه‌ای از خود تنگه یک هفته بعد از عملیات در جریان تفحص شهید. کلاته عربی در ابتدای کتاب به طور ضمنی عنوان می‌کند، روایتش با روایت فیلم سینمایی تنگه ابوقریب متفاوت است. کلاته عربی روایت‌ها را طوری کنار هم چیده که انگار همزمان که کتاب را می‌خوانی یا به پای افراد هم می‌روی. مثل حضور در یک فیلم سینمایی سه‌بعدی. نمی‌توانی لحظه‌ای چشم از کتاب برداری. لحظه‌های نفسگیر درگیری و شهادت رزمنده‌ها، عقب‌نشینی نیروهای خودی، استیصال و درماندگی فرمانده گردان و حتی گرما و حرارت سوزان تنگه. تمام مدت درگیری عطش را در لابه‌لای روایت حس می‌کنی. صدای شنی تانک‌ها، توپ و خمپاره و آتش کاتیوشا و رگبار بی‌امان تیربارها توی سرت می‌پیچد و طی ۲۶۰ صفحه کتاب به لحظه لحظه درگیری، عطش، استیصال و شجاعت و مقاومت رزمنده‌های ایرانی پی می‌بری. آنچه این عملیات را مهم کرده، این است که با وجود اختلاف و دلگیری از تصمیم‌گیری‌های کلان و سیاست‌ورزی‌های دولت وقت که در بین رزمندگان ایجاد شده اما باز وقت خطر هجوم، همه یک‌دل می‌شوند و به دل خطر می‌زنند. آنها خود را سربازان امام‌شان می‌دانند و تا آخرین نفس بر عهد خود استوارند. ۷۰ صفحه پایانی کتاب تصاویر فرماندهان، رزمندگان و شهدای این عملیات است. اما از آن جا که این عملیات یکی از حساس‌ترین و ناگهانی‌ترین و خطرناک‌ترین عملیات‌های دفاع مقدس است، فیلم و عکسی از آن در حین انجام عملیات در دست نیست. آنچه باقی مانده، خاطرات از جان گذشتگی این گردان زیر آفتاب سوزان بال لب تشنه و بدن‌های چاک‌چاک و حتی پیدا نشدن در حافظه تاریخ است. کتاب را نشر بیست و هفت بعثت به بازار نشر عرضه کرده است.



جواد کلاته عربی این که در تنگه ابوقریب چه اتفاقی برای گردان عمار می‌افتد و در آن گرمای سوزان بدون پشتیبانی و ادوات نظامی کافی در جایی که عبور حتی نفر سخت است چه بر سر رزمنده‌های گروهان رجایی و باهنر و بهشتی و مطهری می‌آید را از زبان شاهدان آن در کتاب عملیات عطش روایت می‌کند







## نگاهی به کتاب‌های باربی در ۶۴ سالگی!

# باربی همه جا!

### فیلم باربی، قدم آخر یک فرهنگ‌سازی

حتی اگر پیگیر اخبار سینمای جهان نباشید، به احتمال زیاد خبر اکران فیلم باربی به گوش‌تان رسیده است؛ فیلمی که توانست در گیشه از رقبای قدر خود جلو بزند؛ شاید چون شرکت سازنده آن بیش از هزیننه ساختن، برای تبلیغات کلان در سطح جهانی هزینه کرده است. اما تبلیغ «باربی» هیچ‌وقت به تولید و پخش یک فیلم یا یک انیمیشن محدود نشده است. قصه شهرت این دخترک مویلابی نازک‌اندام طولانی‌تر از این حرف‌هاست. از زمان اولین عرضه عروسک‌های باربی در سال ۱۹۵۹ تبلیغات گسترده، پرفشار و البته بسیار خلاقانه این برند شروع شد. این موج (یا شاید

صاحبش را از روزمرگی بیرون بکشند و رنگ جدیدی به بازی‌های همیشگی‌شان بباشند. آن عروسک آرام و ساکتی که گوشه اتاق یک بچه نشسته بود، در دنیای کتاب‌ها جسورانه وارد ماجراهایی سرگرم‌کننده می‌شد و همیشه از هر چالشی سر بلند بیرون می‌آمد. یک بار پرنسس می‌شد، یک بار پری و یک بار دختری معمولی اما پرتلاش و موفق در مشاغل مختلف. بدین ترتیب این کتاب‌ها به زبان‌های مختلف ترجمه شده و در کشورهای زیادی در دسترس قرار گرفتند.

### باربی اینجا... باربی آنجا...

در مجموعه کتاب «I can be...» که باید به ناچار با جمله نجیب «من می‌توانم... بشوم» ترجمه‌اش کنیم، باربی هر بار

در موردش پیدا کنید. پری دریایی، جادو، دنیای پرنسس‌ها و... بعضی کتاب‌ها تألیفی هستند و بعضی‌ها اقتباس دست چندی از کارهای انیمیشنی. مثلاً کتاب «باربی و سه تفنگدار» بر اساس انیمیشنی به همین نام است که آن انیمیشن هم همان‌طور که از اسمش پیداست، داستانش را از یک رمان مشهور فرانسوی وام گرفته. اثری کلاسیک که نمی‌توانم تصور کنم نویسنده‌اش - الکساندر دومای بزرگ - وقتی شخصیت‌های داستان را در سرزمین باربی‌ها دیده چه احساسی داشته است! خلاصه، باربی در جهان کتاب‌ها پایش را توی هر کفشی کرده و به هر شاخه‌ای دستی رسانده است؛ از فانتزی‌ترین قصه‌ها مثل افسانه پریان



ریمانه عارف‌نژاد

خبرنگار

این روزها خیلی از فروشگاه‌ها و پترین‌شان را با رنگ صورتی پر کرده‌اند. وقتی در گوگل سرچ می‌کنیم باربی، رنگ صفحه تغییر می‌کند و صورتی می‌شود. به سایت‌ها و صفحات مجازی مختلف که سر می‌زنیم، همه‌جا می‌شود آیتمی به رنگ صورتی دید. رنگ صورتی خاصی که انحصاری است و جز باربی هیچ برند دیگری حق استفاده را از آن ندارد.

گرفته تا معمولی‌ترین مسائل زندگی مثل میهمانی گرفتن یا آزار نرساندن به حیوانات.

### باربی بودن: تضمین فروش!

کتاب‌های باربی از لحاظ داستانی و نگارشی چندان قوی نیستند. هیچ‌وقت شاهکاری از دل‌شان بیرون نیامده و هرگز هم کسی انتظار نداشته حرف تازه‌ای در دنیای ادبیات داشته باشند.

این کتاب‌ها عموماً بسیار دم دستی، تقلیدی و کم‌مایه هستند. نویسندگانی درجه یک معمولاً وقت و قلم‌شان را صرف این بازی تبلیغاتی نمی‌کنند و تصویرگری‌ها هم چنگی به دل نمی‌زنند.

اما اگر واقعاً این کتاب‌ها آثار قابل دفاعی در حوزه کودک و نوجوان نیستند، پس چرا تا این حد پرفروش و محبوب شده‌اند؟ جواب این سؤال پیچیده نیست. برای کسی که مجموعه‌ای از این عروسک‌ها را دارد، هر روز با آنها زندگی می‌کند و انیمیشن‌هایش را دیده، همین که باربی را جایی بین صفحات کتاب‌ها پیدا کند، کافی است. اینجا باربی موضوعیت دارد؛ نه ادبیات.

کاری جدید را امتحان می‌کند تا در طول یک داستان، همه‌چیز درباره آن موقعیت شغلی را به کودکان یاد بدهد. او یک بار پزشک موفق در حوزه اطفال است، یک بار دامپزشک شده، دفعه بعد ستاره سینما یا به عبارتی سلبریتی می‌شود، یک بار می‌خواهد قناری کند؛ بعد بالرین و ژیمناست و مهندس کامپیوتر می‌شود و... این فهرست به این زودی به انتها نمی‌رسد. همچنین کار کتاب‌سازی برای این عروسک چنان بازار گسترده‌ای پیدا کرد که عناوین این مجموعه به صورت موازی، با سروشکی متفاوت به نام «You can be...» هم باز تولید شدند.

این مجموعه که به‌عنوان داستان‌های پنج دقیقه‌ای هم شناخته می‌شود، می‌خواهد نشان بدهد با وجود اینکه باربی دختر است، می‌تواند هر شغلی داشته باشد و از این طریق الگوی مثبتی با مفهوم «تو می‌توانی» برای خوانندگان بسازد.

کتاب‌های باربی ده‌تا، بیست‌تا یا حتی صدتا نیستند. تقریباً روی هر موضوعی که دست بگذارید، می‌توانید یک کتاب باربی

هم سونامی! نه تنها به سرعت آمریکا را درنوردید، بلکه پایش به دورترین نقاط دنیا با فرهنگ‌های گوناگون هم باز شد. باربی توانسته بود با قدرتی شگفت‌انگیز به گوشه‌گوشه زندگی مردم سرک بکشد. باربی در بازار لباس، لوازم التحریر و حتی انواع و اقسام لوازم خانگی خودش را جا کرده بود. اگر بچه‌ای می‌خواست بازی کند، عروسک‌های خوش‌تراش باربی با کم‌دی پر از لباس‌های رنگ و وارنگ منتظرش بودند؛ اگر می‌خواست چیزی تماشا کند، چندین انیمیشن سینمایی و سریالی با محوریت باربی در اختیارش بود؛ اگر هوس گذراندن وقت با بازی‌های ویدیویی به سرش می‌زد، انتخاب‌های زیادی بین بازی‌های باربی داشت و در نهایت اگر می‌خواست کتاب بخواند چه؟ پرچم باربی آنجا هم بالا بود.

### باربی، یک عروسک با یک دنیا کتاب

تولید و عرضه کتاب‌های باربی تصمیم خیلی هوشمندانه‌ای بود. کتاب‌ها می‌توانستند هر بار با یک ماجراجویی تازه باربی و

## غرق شدن در دنیای عروسک‌ها

# دخترمان از خانه رفته و یک باربی به جای او آمده است! از او متنفریم!

مریم رحیمی پور  
خبرنگار

احتمالاً تا به حال با کودکانی که در دنیای داستان زندگی می‌کنند برخورد داشته‌اید. این کودکان با خودشان بازی می‌کنند و اغلب دوست ندارند کسی وارد بازی‌شان شود مگر اینکه یکی از نقش‌های دنیای آنها را بپذیرد و بلد باشد دقیقاً نقش همان شخصیت را بازی کند. آنها مدام دنبال خرید وسایل بیشتری با طرح و شکل دنیای داستانی خود هستند، کلاه سگ‌های نگهبان، لباس و آیینه باربی، کیف مرد عنکبوتی و... برخورد این کودکان با انیمیشن محبوب خود جالب توجه است، آنها ابتدا چندین بار همان یک انیمیشن را می‌بینند و از جایشان تکان نمی‌خورند سپس وقتی برای بار پنجم یا ششم آن را می‌بینند همزمان با آن، آنچه را در انیمیشن می‌گذرد تکرار می‌کنند، عملیات اجرا می‌کنند، می‌روند و لباس شبیه‌شان را می‌پوشند و اسباب بازی، دفتر یا پرچسب‌هایی را که شبیه آنها دارند، می‌آورند تا انکار به کمک این وسایل به دنیای آنها بیوندند. اما درگیر شدن کودک در دنیای انیمیشن‌ها و اسباب‌بازی‌هایی که تمام وجوه زندگی او را دربرمی‌گیرند چه فواید و مضراتی دارد؟ صنعت سرگرمی‌ای مثل باربی به تمام زوایای زندگی کودک نفوذ می‌کند، لباس‌های خودش را به تن او می‌پوشاند، در ظرف غذای خودش به او غذا می‌خوراند، آدامس خودش را گوشه دهانش

می‌گذارد، به وسیله بازی‌های دیجیتال او را در دنیای خودش فعال می‌کند، و بیش از همه صنعت سرگرمی به کودک منش و سیر زندگی می‌دهد، به او از صبح دیکته می‌کند که چه کارهایی انجام دهد، چه چیزی بخورد، خودش را درون آیینه چه طور ببیند، از دیگران چه انتظاری داشته باشد و...

بازی با عروسک‌های باربی و هر عروسک دیگری که متعلق به یک دنیای داستانی بزرگ‌تر است، همچون بازی با عروسک‌های معمولی به کودک فرصت برون‌ریزی احساسات می‌دهد و به او اجازه می‌دهد خودش را به جای شخصیت‌ها بگذارد و در نتیجه به احساسات ناشناخته خود دست یابد. اما مضرات زندگی همه‌جانبه با شخصیت‌ها و داستان‌ها چیست؟ همان‌طور که قابل پیش‌بینی است برخی مواقع کودک مرز میان واقعیت و خیال را فراموش می‌کند. برای مثال این اتفاق رایج است که کودکی از لوازم آرایشی استفاده کند چون باربی هم استفاده می‌کند یا کودک دیگری را بزند چون مرد عنکبوتی هم بعضی آدم‌ها را می‌زند! گویی آن اراده و وجدان شخصی کودک جای خودش را به شخصیتی می‌دهد که درون او رشد کرده و حالا به جای او تصمیم می‌گیرد و وقتی مؤاخذه می‌شود، شباهت به آن شخصیت دلیل موجه خوبی برای اتفاقی است که افتاده و چه چیزی ارزشمندتر از اراده و درک واقعیت برای یک انسان است که بخواهد آن را در سنین کودکی از دست بدهد؟

چه باید کرد؟ والدین از بازی‌های تک نفره کودکان استقبال می‌کنند. این صحنه‌ای رؤیایی است که کودک در اتاق خودش مشغول بازی با اسباب‌بازی‌هایش باشد یا در سکوت انیمیشن ببیند. اما بازی‌های تک نفره بدون غرق شدن در دنیای انیمیشن‌ها هم اتفاق می‌افتد فقط کمی دیرتر. پس ۱- همان توصیه قدیمی: زمان دیدن انیمیشن را کوتاه کنید. ۲- با خرید لباس، دفتر نقاشی، ظرف غذا و... با تصاویر کارتون‌های کودک را وارد دنیای عمیق داستان‌ها نکنید. این وسایل کودکانه نیستند! بلکه در خدمت صنایع سرگرمی هستند! ۳- در نهایت، تمامی دنیای کودک را با یک تم خاص طرح‌ریزی نکنید و او را در این دنیا تنها نگذارید، حین دیدن انیمیشن پیش او بنشینید و این تماشای انفرادی و منفعل را با گفت‌وگو و توجه به احساساتش فعال کنید.

زمانی را که باید برای نجات کودک از غرق‌شدگی در دنیای داستان‌ها بگذارید، پیش از آن برای او صرف کنید.



گویی آن اراده و وجدان شخصی کودک جای خودش را به شخصیتی می‌دهد که درون او رشد کرده و حالا به جای او تصمیم می‌گیرد و وقتی مؤاخذه می‌شود، شباهت به آن شخصیت دلیل موجه خوبی برای اتفاقی است که افتاده







یادداشت

## انفجار بمب اتم و فروش باری

### در بی‌رونی مساجد

آیه طائبی

دبیر سرویس زندگی

این روزها در بسیاری از محافل و جمع‌های فرهنگی صحبت از اکران فیلم‌های اوپنهایمر و باری است. من هم مثل بسیاری از شما هنوز هیچ‌کدام از این فیلم‌ها را ندیده‌ام و تنها موضوع‌شان، شیوه پرداخت به داستان و شاید دیدن قسمتی از تریلر آنها نصیبم شده باشد.

اما راستش حالا کار خاصی به اصل ماجرا ندارم. همزمانی این اکران‌ها سؤالی را در ذهن من ایجاد کرد که به پاسخ قطعی و منطقی برایشان نرسیدم. سؤالی که من را درگیر خودش کرد این بود: «آیا اکتشاف اوپنهایمر به خودی خود اتفاق اشتباهی بود؟»، «آیا ساخت یک عروسک در شکل و شمایل باری، به تنهایی کار غلطی بود؟» غیر از این است که در طول سال، اکتشافات متفاوتی توسط دانشمندان اتفاق می‌افتد و هزاران عروسک متفاوت در دنیا ساخته می‌شود؟ چرا این دو آنقدر حاشیه‌ساز شد؟

این‌طور نیست که تصمیم انسان مسائل را تغییر می‌دهد؟ چاقو یکی از ساخته‌های دست بشر است که وقتی کاربری آن به دست آدمی می‌افتد تعیین می‌کند مفید باشد یا مضر. جان آدمی را نجات دهد یا زندگی‌اش را بگیرد؟

عروسک باری در زمانی کوتاه محبوب‌ترین عروسک دنیا شناخته شد با آثاری مخرب و زیان‌بخش برای کودکان و نوجوانان. ما هم در مقابل عروسک‌های دارا و سارا را وارد بازار کردیم. آیا دارا و سارا جایگزین باری شد؟ حتماً و قطعاً خیر. اما کسی هم ریشه‌یابی نکرد چرا؟ و بحث درباره ریشه‌یابی این موضوع از حوصله جمع ما خارج است.

حرفی که می‌خواهم بزنم محکوم به شکست بودن رفتارهای انفعالی است. یک شبکه اجتماعی خارجی با قدرت و دقت ساخته می‌شود، کاربران زیادی از هموطنان ما پیدا می‌کند، بسیاری کسب و کارشان را براساس آن می‌سازند ولی به دلایلی آن شبکه اجتماعی محدود و نمونه وطنی آن مورد ترویج و تبلیغ قرار می‌گیرد؛ آن هم در شرایطی که حتی کوچکترین شباهتی به کیفیت آن گزینه اول ندارد.

یکی از دلایلی که تا این حد با هر موضوعی که ساخته و پرداخته خارج از مرزهای ایران باشد مخالفت وجود دارد، تأثیر فرهنگی آن موارد بر ذهن کودکان، نوجوانان و حتی

جوانان ایرانی است. تأثیر پذیری اجتناب‌ناپذیر است اما الگوسازی و ساخت گزینه برای تأثیرگذاری حتماً کاری شدنی است؛ به شرط آنکه تقلیدی، انحصارطلب و قالب‌زنی نباشد. تفاوت فرهنگی جامعه به رسمیت شناخته شود، تفاوت سلیقه‌ها آزاد باشد و بحث خودی و غیر نباشد.

ما در فرهنگ غنی خودمان جایگاهی داریم که به نام مسجد، محلی صمیمی و بدون تکلف برای اجتماع‌های مردمی، فعالیت‌های فرهنگی و ارتقای شخصی. این مفهوم بزرگ تا سال‌ها کارکرد درستی داشت. اما کم‌کم رنگ باخت، عده‌ای مسجد را رقیب فرهنگسرا و سرای محله و کافه و پارک دیدند. در این رقابت پیش‌آمده صددرصد شکست با مسجد است.

این در حالی است که اصلاً جایگاه مسجد برای اینها و موضوعی بسیار یگانه است. مسجد، خانه امن خداست و باید در همان حد و اندازه والا خودش را بپنداند.

واقعاً امن باشد و آغوش خدا باشد برای همه اقشار جامعه، با هر اعتقاد سیاسی، اجتماعی و حتی شخصی. قطعاً که حرمت مسجد باید توسط افراد رعایت شود. اما حریم مسجد با قوانین خود حضرت حق مشخص می‌شود نه سلیقه متولی و امام جماعت.

مسئله این است که نه تنها در مسجد باید امنیت فیزیکی افراد حفظ شود که نکته شاید مهم‌تر حفظ امنیت روانی اشخاص است. اگر شخصی با نگاهی سیاسی، اجتماعی و... متفاوت از امام جماعت وارد مسجد شد، آرامش حضور داشته باشد، مورد توهین، تمسخر یا حتی سنگینی نگاه واقع نشود. امنیت داشته باشد که پناه بیاورد به آغوش خدا. اگر مسجد جایگاه خودش را به‌عنوان حریم امن خدا و آغوش مهربانش به سمت کودکان و نوجوانان و حتی بزرگسالان باز نگه‌دارد، می‌تواند از این امنیت برای هرگونه فعالیت فرهنگی مفید کمک گرفت، ذهن آدمی در امنیت باز و پذیرا می‌شود. این‌طور دیگر لازم نیست صبر کنیم ببینیم دیگران چه فعالیت مخربی می‌کنند، باعجله عملیاتی برای مقابله با آن طراحی کنیم و در آخر هم همیشه شکست‌خورده ماجرا ما باشیم.

# زندگی

## درک فلسفه زندگی با باری و اوپنهایمر

# فروپاشی دنیاها

# سیاه و صورتی

نوشین تقی‌لی

نویسنده



است. هر دو فیلم سؤالات فلسفی عمیق مشابهی را مطرح می‌کنند: خودمان بودن به چه معناست؟ چگونه زندگی خود را معنا می‌کنید؟ و از همه مهم‌تر، زندگی شما چه تأثیر خوب یا بدی بر جهان خواهد گذاشت؟

### آیا من مسئول اختراع خود هستم؟

پس از مشاهده فیلم و رفتن به این سفر سه ساعته با اوپنهایمر، متوجه می‌شوید که شیفتگی او به علم و دانش در جهانی که همه ما در آن زندگی می‌کنیم، با عواقب ویرانگر به «دنیای واقعی» منتقل شده است. اگرچه او از عواقب این اختراع مطلع نبود، اما باعث شد زندگی انسان‌های روی کره زمین برای همیشه تغییر کند. اوپنهایمر از نظر تئوری مسئول است، اما ما نه می‌توانیم او را (به تنهایی) سرزنش کنیم و نه می‌توانیم شیفتگی او به علم را زیر سؤال ببریم. البته فرضیه‌های دیگری نیز در مورد اجتناب‌ناپذیر بودن سلاح‌های اتمی وجود دارد. اگر اوپنهایمر نبود، دیر یا زود شخص دیگری می‌فهمید چگونه از شکافت هسته‌ای برای یک بمب استفاده کند. در واقع آنچه نولان از ما می‌پرسد این است که اگر دیگران از خلاقیت‌ها و اختراعات ما به شیوه‌های ناپسند سوءاستفاده کنند، باز ما مسئول آن هستیم؟ بخصوص وقتی که صرفاً قفل اسرار علمی جهان را باز می‌کنیم؟ این سؤال در واقع یک کندوکاو عمیق در زندگی است. اوپنهایمر، با روایت داستان یک زندگی در واقع معنای انسانیت، دنیای واقعی ما و عطش سیری‌ناپذیر انسان‌ها به قدرت را مورد بررسی قرار می‌دهد.

### پینوکو با لباس صورتی

شاید برایتان عجیب باشد، اما باری در واقع حتی عمیق‌تر از اوپنهایمر به فلسفه وجود و هستی می‌پردازد. باری از داستان پینوکودور مورد یک زن زیبا و پلاستیکی وام گرفته شده است که وارد دنیای واقعی می‌شود و معنای یک زن «واقعی» بودن، نه فقط یک باری کامل، را کشف می‌کند. یکی از زیباترین صحنه‌های فیلم زمانی است که او برای اولین بار در دنیای واقعی، لحظه‌ای برای خودش دارد؛ روی نیمکت نشسته و ناگهان نفس عمیقی می‌کشد و دنیای اطرافش را درک می‌کند. او به درختان و آسمان نگاه می‌کند و متوجه شادی و غم، عصبانیت و خوشحالی، افسردگی و آرامش در اطراف خود می‌شود. او بچه‌ها را در حال بازی، زن و شوهری در حال دعوا، مردم شاد و غمگین را می‌بیند و متوجه می‌شود که این پیچیدگی بزرگ و جادویی زندگی است. در دنیای واقعی همه چیز به‌طور همزمان وجود دارد.

بعدها او به معنای سؤال کلمه، خالق خود را ملاقات می‌کند و باید با این ایده روبرو شود که معنای باری بودن چیست و اینکه او آزاد است که خودش باشد و در این «دنیای واقعی» به روشی که می‌خواهد زندگی کند. باری حتی نمی‌داند دقیقاً چیست، او در مسیر یافتن جواب این سؤال است. تجربه باری از جهان واقعی، در واقع چیزی شبیه به تمثیل غار افلاطون است. زمانی که برای اولین بار از سرزمین باری بیرون آمد و فهمید که جهان ایده‌آل، براق و صورتی در واقع سایه‌هایی از جهان واقعی روی دیوار غار بودند. درونمایه اصلی باری این سؤال است که او کیست؟ یک عروسک باری ناقص‌دار در آرمانشهر باری‌ها یا یک

در چند ماه اخیر، فقط در شرایطی که روی کره ماه زندگی می‌کردید خبرهای مربوط به اکران دو فیلم باری و اوپنهایمر را نمی‌شنیدید. به لطف وجود اینترنت (حتی با سرعت لاک‌پشت) و فضای مجازی (هرچند فیلتر شده)، همه دوستداران فیلم و سینما و دنبال‌کنندگان اخبار سینمایی می‌توانستند اخبار مربوط به اکران همزمان این دو فیلم، مصاحبه‌های کارگردان‌ها و بازیگران و پیش‌بینی منتقدان را بخوانند و تریلر فیلم‌ها را ببینند. گرچه سهم ما از اکران جهانی دیدن همین تریلرها و انتظار برای قرار گرفتن فیلم‌ها با کیفیت خوب در سایت‌ها و یا دیدن با کیفیت پرده است. حالا که چاره‌ای جز انتظار و شنیدن و خواندن نظرات تماشاگران در مورد این دو فیلم نداریم، می‌خواهیم داستان و درونمایه این دو فیلم را با هم بررسی کنیم تا در روزی که وصال حاصل شد، راحت‌تر تصمیم بگیریم که کدام یک را اول ببینیم.

### درونمایه یکسان بارینهایمر

تکلیف ما با اوپنهایمر نولان تا حد زیادی مشخص است. همه علاقه‌مندان به فیلم و سینما سبک کارهای نولان را می‌شناسند. حتی اگر یکی از کارهای او را دیده باشید، می‌دانید که نولان قرار نیست برای شما یک فیلم زندگی‌نامه‌ای ساده بسازد. کارگردان بریتانیایی-آمریکایی ۵۳ ساله که شاهکارهایی مثل میان ستاره‌ای، تلقین (inception) و تنت را ساخته است، نمی‌خواهد برای ما داستان ساخته شدن بمب اتم را تعریف کند. او قطعاً حرف‌های دیگری برای گفتن دارد.

سمت دیگر ماجرا باری است. فیلمی با ظاهری عروسکی، صورتی، براق و دخترانه. باری برای ما یادآور عروسک‌های بلوند و چشم آبی است که در دهه هفتاد وارد عروسک‌فروشی‌ها شدند و خیلی زود، داشتن یکی از آنها آرزو همه دختر بچه‌ها شد. در نگاه اول شاید حتی مقایسه این دو فیلم غیرمنطقی به نظر بیاید. داستان زندگی پدر بمب اتم کجا و قصه عروسکی بلوند و چشم رنگی که وارد دنیای واقعی می‌شود کجا؟ اما این دو فیلم بیشتر از آنچه فکر می‌کنید شباهت دارند.

اوپنهایمر نولان فقط داستان زندگی مردی نیست که تیم سازنده بمب اتم را رهبری کرد، بلکه درباره پیامدهای اخلاقی و کشمکش‌های وجودی است که اوپنهایمر با آن همراه است. نولان در اوپنهایمر می‌خواهد به ما بگوید چقدر سخت است که با احساس گناه و اندوه ناشی از دانستن اینکه خلقت شما، باعث کشته شدن تعداد زیادی از مردم خواهد شد زندگی کنید. از سوی دیگر باری گریگ به نگرانی‌های وجودی-فلسفی می‌پردازد. چه اتفاقی می‌افتد وقتی وارد «دنیای واقعی» می‌شوید و یاد می‌گیرید کسی که هستید و دنیایی که از آن آمده‌اید، در واقع دنیای واقعی نیستند. آن دنیای صورتی و عروسکی فقط یک فانتزی آرمانشهری بود و دنیای واقعی بسیار جنسی‌گراتر، حریص‌تر و بی‌رحم‌تر

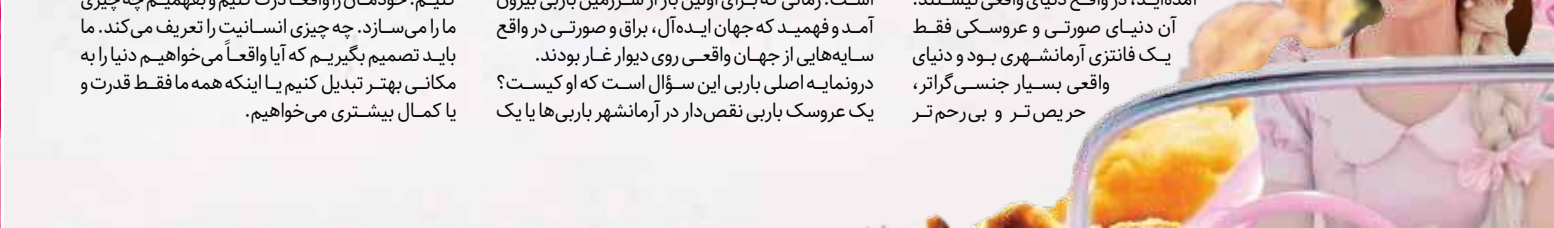
انسان واقعی در دنیای واقعی؟ چگونه تجربیات و درک او از جهان، شخصیت او را تغییر می‌دهند؟

روث هندلر، بازیگر نقش خالق اصلی عروسک باری، به او توضیح می‌دهد که ایده باری مهم‌تر از تعریف یا تصویر باری است. باری برای این متولد شد که دختر بچه‌ها بتوانند خود را در هر جایگاه و

ظاهره‌ای که می‌خواهند تصور کنند، تا برای آینده خود رؤیایر‌دازی کنند. ایده‌ها می‌توانند فراتر از یک شخص و یک باری خاص باشند. «آیا «ایده» باری که از نظر او سمنی شده است، بیش از آنکه برای دنیا مفید باشد مضر است؟ چگونه می‌تواند خود را از کمال‌گرایی دنیا باری رها کند، با مردسالاری مقابله کند و دوباره ایده‌های را ایجاد کند که واقعاً نشان‌دهنده احساس قدرت باری باشد. عجیب است که یک فیلم گران‌قیمت و پر زرق و برق مانند باری جرأت کرده وارد این نوع بحث‌های فلسفی شود، اما این بخشی از نوع این فیلم است.

### فروپاشی دنیاها سیاه و صورتی

هر دو فیلم، فروپاشی دنیای ذهنی شخصیت‌های اصلی خود را نشان می‌دهند. آنها سعی می‌کنند بفهمند چه کسی هستند و چه جایگاهی در جهان دارند. شباهت‌ها بسیار جذاب هستند. هر دو می‌خواهند در مورد «خودمان» بودن و اینکه چگونه یک شخص (یا حتی یک ایده) می‌تواند تأثیر زیادی بر بشریت و «دنیای واقعی» ما داشته باشد فکر کنیم. آیا باری دنیا را بدتر کرد؟ آیا او واقعاً نماینده فمینیسم سمنی است؟ آیا اوپنهایمر جهان را به جای بدتری تبدیل کرد؟ آیا او واقعاً نماینده علم خطرناک است؟ خوشبختانه هر دو فیلم‌ساز به اندازه کافی با استعداد و باهوش هستند که بدانند نمی‌توانند یک پاسخ روشن و قطعی به این نوع سؤالات ارائه دهند. هر دو فیلم آغازگر گفت‌وگو و آثار هنری تأمل‌برانگیزی هستند. باری، اگرچه صورتی و براق و روشن و سرگرم‌کننده است، اما در حال بررسی همان نقاط تاریک جهان اوپنهایمر است. «آیا اگر دیگران از ساخته‌های ما به شیوه‌های ناپسند سوءاستفاده کنند، یک زن تنها مسئول آنچه [باعث] می‌شود است...؟». من به‌عنوان یک عاشق فلسفه، سؤال‌های بنیادی و سینما، خوشحالم که این دو فیلم بسیار عمیق و تکان‌دهنده و موفق ساخته شده‌اند. در سال‌های اخیر یک ایده کلیشه‌ای در مورد معنای «سینما رفتن» پررنگ‌تر شده است: «مغز خود را خاموش کنید و فقط از دیدن فیلم لذت ببرید.» با این حال، سینمای واقعی، داستان‌سرایی هوشمند واقعی، در مورد روشن کردن مغز شماست. سینما این قدرت را دارد که شما را به فکر کردن وادار کند، حتی شما را وادار کند که زندگی، انتخاب‌ها و هویت خود را دوباره بررسی کنید و شاید، فقط شاید، ممکن است شما را زیر سؤال ببرد که چه کسی هستید. همه ما باید گاهی متوقف شویم و در مورد این فکر کنیم، این معماران بررسی کنیم. خودمان را واقعاً درک کنیم و بفهمیم چه چیزی ما را می‌سازد. چه چیزی انسانیت را تعریف می‌کند. ما باید تصمیم بگیریم که آیا واقعاً می‌خواهیم دنیا را به مکانی بهتر تبدیل کنیم یا اینکه همه ما فقط قدرت و یا کمال بیشتری می‌خواهیم.





این اتفاق در دیزنی به صورت دیگری افتاد، دختران مجذوب زیبایی قصرها، لباس‌های فاخر پرنسس‌ها، موسیقی و شاهزاده‌های سوار بر اسب سفید عاشق می‌شوند. پرنسس‌ها دختران مبادی آداب‌اند که کارهای ظریف زنانه انجام می‌دهند و همواره مردی وجود دارد که از آنها محافظت کند

# Barbie

The Movie

الهام اسماعیلی  
نویسنده

با چشمانی ذوق زده می‌گفت: «این ماه خیلی هیجان دارم و از ذوق می‌خواهم جیخ بزنم. گفتم: چرا چی شده؟ گفت: این ماه باربی اکران می‌شود و می‌تونم هی ببینمش...» اولین لایو اکشن (نسخه زنده سینمایی) از سری انیمیشن‌های باربی با بازی «مارگورابی» در سال جاری ساخته شده و آماده اکران جهانی است. نوجوانان اهل سینما هم با اشتیاق منتظر اکران، دانلود و تماشا فیلم هستند. باربی عروسک مد و فشن در سال ۱۹۵۹ با یک لباس شای سیاه و سفید از سوی شرکت متل (Mattel) رونمایی شد. خانم طراح عروسک، اسم عروسک را از اسم دخترش باربارا انتخاب کرده بود و او را باربی نامید. عروسک باربی را از یک عروسک بزرگسال آلمانی الهام گرفته بود. باربارا دختر خانم طراح به بازی با عروسک و پوشاندن لباس بزرگسالان به عروسک‌هایش علاقه داشت و باعث شد مادرش به فکر ساخت یک عروسک بزرگسال با جزئیات کامل برای خرید سالان بپردازد. عروسک باربی اندام کشیده و لاغر با برجستگی‌هایی طبیعی دارد و به گونه‌ای زیبا تراش خورده که دل از دخترکان آمریکایی و سپس تمام دختران جهان ربود. سازندگان باربی از همان ابتدا خودشان را در قالب عروسک و لباس‌هایش محدود نکردند و در پی حضور در محتوای مختلف تلویزیونی، کتاب، تبلیغات، بازی‌های ویدیویی و کتاب صوتی بودند. برای او یک بیوگرافی تخیلی ساختند و در انیمیشن‌های متعددی نقش اول را به او سپردند. اولین حضور او در یک پویانمایی (انیمیشن) در سال ۲۰۰۱ با انیمیشن «باربی در فندق شکن» بود. باربی تنها یک عروسک ساده نبود. او یک سبک زندگی خاص با حاشیه‌های منحصر به فرد بود.

## باربی، دیزنی و دیگر الگوهای کودکان جهان صورتی می‌شود!

تب باربی تا حدی در جهان کاهش یافته بود که با خبر ساخت فیلم سینمایی‌اش، باربی دوباره بر سر زبان‌ها افتاد و همه نگاه‌ها به مراحل ساخت آن و انتخاب بازیگرش بود. با انتخاب «مارگو رابی» بازیگر باربی اندام سینما، هیجان‌ها بیشتر هم شد و همه در انتظار عکس‌ها و بخش‌هایی از فیلم بودند



### واکنش خانواده‌ها و تغییر رویه دیزنی

گاهی والدین از این همه ظرافتی که دخترشان به خرج می‌دهد خوشحال می‌شوند و او را پرنسس خانواده می‌نامند و با این نام صدايش می‌زنند و از اینکه دخترشان اینگونه رفتار می‌کند، ابراز رضایت دارند که دخترک، زنانگی را به حد اعلا رسانده است. بعضی والدین نیز واکنشی ندارند و این رفتارها را به نوعی بازی دخترشان می‌پندارند که روزی با بزرگتر شدن، آن را فراموش خواهند کرد.

البته بعضی از والدین هم بوده‌اند که از این وضعیت و این حجم از دلپستگی دختران‌شان به پرنسس‌ها ناراحت و دل‌نگران بودند و می‌ترسیدند که دختران‌شان رؤیای پرده‌پرداز و منفعل بزرگ شوند. هشدارهای روانشناسان کودک و اعتراض‌های گروه‌های فمینیستی نیز در این مورد بی‌تأثیر نبوده است. وقتی دیزنی با انتقادهایی مواجه شد

از اینکه دختران را به سمت الگوهای منفعل، ظریف و شکننده، همواره منتظر مرد قهرمان، هدایت می‌کند، تغییر رویه داد و شروع به ساخت انیمیشن‌هایی کرد که پرنسس‌ها این بار (بدون داشتن کلیشه‌های رایج جنسیتی که در انیمیشن‌های قبلی فراوان بود) خودشان بدون وابستگی مبارزه می‌کنند و چالش داستان را پشت سر می‌گذارند. او یک جنگجو، درس شجاعت، وفاداری و غلبه بر ترس را به دختران می‌دهد.

همانند مولان، موانا، مریدا (پرنسس انیمیشن شجاع) که البته آنها بر خلاف سنت خانواده و قبیله عمل می‌کنند ولی در نهایت خانواده را نجات داده و مجدد به‌عنوان یک قهرمان به آغوش خانواده باز می‌گردند.

در هر حال، هالیوود با تکنولوژی روز و با پول فراوان برای تمام مردم جهان نه تنها دختران و پسران ما الگو می‌سازد و ما در تمام جنبه‌ها، نظاره‌گر این زیبایی و مقهور این جنگ فرهنگی هستیم. هالیوود از شرق و غرب آسیا داستان‌های کهن را وام می‌گیرد و با دخل و تصرف، مطابق سلیقه خودش آن را به ما باز می‌گرداند. لازم است والدین بعد از تماشای هر یک از این آثار به گفت‌وگو با فرزند خود، خصوصاً درباره مسائل مختلف مطرح شده در آن بپردازند. کودک و نوجوان را به حال خود و غرق در دنیای خیال انگیز و صورتی باربی و پرنسس‌ها نگذارند. تقویت مهارت تفکر نقاد در این دنیای اطلاعات مهم‌تر است.

خوردن و دچار ساخت تصویر ذهنی بد از بدن خودشان می‌شود. با همه اینها تب این باربی تا حدی کاهش یافته بود که با خبر ساخت فیلم سینمایی‌اش، باربی دوباره بر سر زبان‌ها افتاد و همه نگاه‌ها به مراحل ساخت آن و انتخاب بازیگرش بود. با انتخاب مارگو رابی بازیگر باربی اندام سینما، هیجان‌ها بیشتر هم شد و همه در انتظار عکس‌ها و بخش‌هایی از فیلم بودند.

### جهان صورتی

این روزها وقتی اسم مارگو رابی را به هر زبانی گوگل کنید، لوگو گوگل صورتی می‌شود. گل افشانی صورتی در پس زمینه صورتی با فونت‌هایی صورتی جلب توجه می‌کند و خبرهای مربوط به فرش قرمز اکران فیلم باربی در کشورهای مختلف در صدر خبرهای این بازیگر قرار دارد.

تهیه کننده باربی کمپانی برادران وارنر است همان که نقش هارلی را به مارگو رابی سپرده بود و با تیزنگری تغییر موضعی در نقش این بازیگر ایجاد و هواداران او را برای خودش نگاه داشت. البته که هارلی نیز محصول این کمپانی بود. باربی محصول دیزنی نیست اما شباهت‌هایی به پرنسس‌های دیزنی دارد. همان هدف دیزنی در تمام محصولات سرگرمی‌ساز آمریکایی وجود دارد. گسترش و حمایت از فرهنگ آمریکایی با ارائه محصولات با کیفیت به مردم آمریکا و سپس مردم جهان.

### باربی دیزنی نبود اما دیزنی همان مسیر را می‌رفت

این اتفاق در دیزنی به صورت دیگری افتاد، دختران مجذوب زیبایی قصرها، لباس‌های فاخر پرنسس‌ها، موسیقی و شاهزاده‌های سوار بر اسب سفید عاشق می‌شوند. پرنسس‌ها دختران مبادی آداب‌اند که کارهای ظریف زنانه انجام می‌دهند و همواره مردی وجود دارد که از آنها محافظت کند. گاهی هم با از خودگذشتگی خود را فدای خانواده می‌کنند مانند السا در انیمیشن یخ زده. او برای نجات خواهر و خانواده‌اش از خود گذشتگی بزرگی کرد. به قدری زیبایی‌های بصری انیمیشن‌های دیزنی برای دختران زیاد است که دوست دارند همواره در ظاهر، رفتار، کلام حتی حرکات موزون مانند پرنسس‌ها باشند. بارها انیمیشن‌ها را مشاهده و از آنها الگوبرداری می‌کنند.

والدین در سراسر جهان همواره نسبت به موجودیت او اعتراض داشتند. باربی فرزندانشان را به یک سبک زندگی خاص که مد و فشن باشد، سوق می‌دهد و آنها را از فکر کردن باز می‌دارد. تمام دختران روی زمین که نمی‌توانند اندامی کشیده، لاغر و یک شکل داشته باشند یا همه که موهای بلوند طلایی ندارند. این ظاهر و در مرکز توجه بودن باربی، عزت نفس و اعتماد به نفس سایر دختران را از بین می‌برد. از همان ابتدا، برخی شکایت داشتند که عروسک بلوند و پلاستیکی، تصویر بدنی غیرواقعی را به دختران منتقل می‌کرد. انتقادات از باربی اغلب حول این نگرانی بود که کودکان باربی را الگو خود می‌دانند و سعی می‌کنند از او الگوبرداری کنند. یکی از رایج‌ترین انتقادات به باربی این است که او ایده‌ای غیرواقعی از تصویر بدن یک زن جوان را ترویج می‌کند و این خطر را در پی دارد که دخترانی که سعی می‌کنند از او تقلید کنند، بی‌اشتها شوند. تحقیقات نشان داد که تناسبات غیرواقعی بدن در عروسک‌های باربی با برخی اختلالات خوردن در کودکان مرتبط است.

### حالا می‌توانیم درباره بدن من صحبت کنیم؟

در سال ۲۰۱۶، ماتل (شرکت سازنده باربی) طیفی از تیپ‌های بدنی جدید را معرفی کرد: قد بلند، ریزه اندام و انحنادار و آنها را به طور انحصاری به عنوان بخشی از خط تولید باربی منتشر کرد. «باربی انحنادار» توجه زیادی را به خود جلب کرد و حتی روی جلد مجله تایم با عنوان «حالا می‌توانیم درباره بدن من صحبت نکنیم؟» قرار گرفت. با وجود اینکه شکل بدن عروسک انحنادار در لباس، برابر با سایز ۴ ایالات متحده است، در نظر برخی از کودکان گزارش شده است که او را «چاق» می‌دانستند. یعنی این ذهنیت در کودک شکل گرفته است که اندام مناسب و زیبا همان اندام قبلی باربی است. هر چند شرکت تلاش کند تا تصویر بدنی استاندارد را در ذهن کودکان ارتقا دهد، اما سال‌ها تبلیغات در آنها اثر قوی‌تری گذاشته است.

### سندروم باربی

از دیگر اثر منفی باربی این است که گاهی دختران نوجوان را به سندروم باربی مبتلا می‌کند. در این سندروم، دختران نوجوان مبتلا به اختلالات در

لازم است والدین بعد از تماشای هر یک از این آثار به گفت‌وگو با فرزند خود، خصوصاً درباره مسائل مختلف مطرح شده در آن بپردازند. کودک و نوجوان را به حال خود و غرق در دنیای خیال انگیز و صورتی باربی و پرنسس‌ها نگذارند. تقویت مهارت تفکر نقاد در این دنیای اطلاعات مهم‌تر است.





سمیه ملاتبار

نویسنده



شاعر اهل بیت باید در وهله اول شاعر باشد. وقتی در گعده‌های شعری وارد می‌شوی می‌بینی انگار شاعران همیشه تشنه‌اند. محرم که می‌شود، وقتی کتبه‌های محتشم را بر دیوار دل می‌کوبند، تا اربعین دلتنگی انگار طور دیگری همیشه تشنه باقی می‌مانند. به واسطه عطش شاعران، ما این روزها شعرهایی می‌خوانیم و دوست داریم بخوانیم که داعیه خودنمایی ندارد و دل را بارانی تر می‌کند و مانند هدف شعر عاشورایی که اصل شعر در کربلا گم شدن است و به اصل خویش رسیدن، ما را به کربلا می‌رساند. همان شعرهایی که به لحن محرم و عاشورا تکلم می‌کند، همان شاعرانی که قلم‌شان وقف مظلومیت است. فرمان از دل گرفتیم و شاعران عاشورایی این گزارش ویژه را شنیدیم.

#### ابوالقاسم حسینی (ژفا)

رنگ شهود داشت و هر چند خواب بود/ لاریب فیه، دیدمش و آفتاب بود/ پیشانی‌اش نشان «الف لام میم» داشت/ تفسیرعاشقانه «تلک الکتاب» بود/ چشمش به آیه آیه ستاره، بشارتی/ خالش اشارتی ز شب و ماهتاب بود/ از تار جان نواي همایون به پرده ریخت/ هر گوشه «شور زینب و سوز ریاب» بود/ آنک جمال محض، سر نیزه بردمید/ آنک جلال ناب، و رای حجاب بود/ در هر پیاله رمزی از آن «سبز سرخ» ریخت/ دیدم که راز کرب و بلا «انتخاب» بود/ پرسیدم: «از وصال مرا هم عنایت است؟/ ابرو گشاد و رفت و همینش جواب بود.

می‌نویسم و می‌سرایم و هرگز نه پشیمانم و نه خسته. به یقین، پی هر کار دیگر که می‌رفتم، از هر موهبت دنیا بیشتر بهره می‌بردم؛ اما باز نه پشیمانم، نه خسته. جهان شعر و ادب و کلمه، موهبت‌هایی دارد که همه رنج‌ها و ناکامی‌ها نزد آن شادمانی است و کامیابی. خدا را شکر که این عمر در کار قلم گذشت. حتی آنها که در سایه‌اند، از وجود مبارک آفتاب اثر می‌پذیرند. نباید گمان کرد که این ویژگی، تنها خاص

#### پنجره‌های ناگشوده

آنچه اکنون به نام شعر دینی رواج یافته، معمولاً تحت تأثیر شدید تغزل‌های خاکی است و با عناصر وحیانی ارتباط دور دارد. همین سبب شده که صاحبان فطرت‌های پاک از این نوع شعر چنان که باید استقبال نکنند؛ حال آنکه اگر قلمرو ذهنی شاعر با مفاهیم حقیقی و ناب شعر قدسی درآمزد، اغراق و غلو آن هم رنگ آسمانی می‌گیرد. هیچ ضرورت ندارد که همچنان از دریچه‌های محدود و تنگ‌سنتی و در بستر همان نگاه به افق شعرهای مصری بنگریم. می‌توانیم از دریچه‌های تازه و پنجره‌های ناگشوده به این ساحت نظر کنیم و چیزهایی را بباییم که دیگران تا این روزگار ندیده‌اند. می‌توانیم و باید، عینک مخصوص متن‌خوانی گذشتگان را از چشم برداریم و به این مفاهیم از

زاویه‌هایی که ویژه درد، احساس و نیاز جهان معاصر است، نگاه کنیم. کار ما این است که در افسون گل سرخ شناور باشیم و دست در جذبه یک برگ بشویم و سر خوان برویم. آن گاه است که می‌توانیم هیجان‌ها را پرواز دهیم و آسمان را میان دو هجر هسنتی بنشانیم. یکی از دغدغه‌های امروز این است که آیا شعر آیینی به آرمان‌ها و اهداف پیشین خود وفادار است یا نه و آیا تجلی این وفاداری را می‌توان در این سبک از شعر حس کرد؟ با تأسف باید گفت که برخی از ما دچار آرمان‌باختگی شده‌ایم و اگر این آرمان‌باختگی به کار ادبی راه پیدا کند، به هویت ما لطمه می‌زند. می‌آید ما در حق آرمان‌های مقدس خود انجام وظیفه نکنیم، مبادا در حق شعر و ادبیات آیینی جفا ورزیم.



هاشمیات نمونه بسیار ممتاز شعری است که این مسیر را به کلی عوض کرد: سرشار است از ارجاع به آیات قرآن و خطبه‌های حضرت امیر. به همین دلیل، در طول تاریخ، وقتی بسیاری از عالمان خواسته‌اند درباره عاشورا یا دیگر مقاطع تاریخ اهل بیت (ع) تحقیق یا این وقایع را تحلیل کنند، به شعر کمیت توسل جسته و استناد کرده‌اند

## گفت‌وگویی با شاعران عاشورایی

# بگو چه شد که

# من اینقدر دوستت دارم؟

#### «کمیت اسدی» و هاشمیات

خواهد داشت. اگر شاعری فقط به بیان این چهره‌ها و ترسیم این صحنه‌ها اکتفا کند، بعد از مدتی تن‌آسا می‌شود و عادت می‌کند که فقط در این محور پیش رود و از بسیاری از آن صحنه‌های تابناک که منشأ تحرک است و جمال انسانی عاشورا را نشان می‌دهد، غافل می‌ماند. کمیت خود را از این بند رهانید و کربلا را با چهره تحلیلی سرود. در هاشمیات گفته می‌شود: من هیچ غصبی را ندیدم که همانند فتنه سقیفه غاصبانه و منشأ غضب باشد. قریش آن روز به آن غصب تن دادند و نتیجه‌اش این است که ما امروز به مروان و امثال او تن می‌دهیم. این گونه بیان، آن هم در شعر بلند، فخیم و استوار در آن زمان، بسیار مغتنم است. ما حتی امروز هم کمتر از این زاویه به عاشورا می‌نگریم. و هم پس‌زمینه‌هایش را. او در قصیده پنجم هاشمیات، از حضرت مهدی (عج) و دادگستری ایشان یاد می‌کند که شرق و غرب جهان را از عدل خواهد آکند. در آن هنگام، یعنی ۱۵ سال بعد از عاشورا، این گونه نگاه کردن به تاریخ، بسیار ارزشمند است.

در طول تاریخ، وقتی بسیاری از عالمان خواسته‌اند درباره عاشورا یا دیگر مقاطع تاریخ اهل بیت (ع) تحقیق یا این وقایع را تحلیل کنند، به شعر کمیت توسل جسته و استناد کرده‌اند. خوشا شاعری که به شعر او در چنین جایگاهی استناد شود. پس ویژگی نخست هاشمیات این است که برای یکایک آنچه عرضه داشته استدلالت دارد، آن هم نه استدلال‌های صرفاً عاطفی. متأسفانه جفای بزرگ تاریخ‌نگاران شام و دمشق در حق کربلا و حضرت ابی عبدالله و کلام و پیام بزرگ او این بود که عمدتاً کربلا را با عوالم غیبی قضا و قدر آمیختند. اگر ما در شعرهای خود از کربلا، به جنبه‌های غیبی و غریب بسنده بکنیم و کتاب‌ها مان را سرشار از آنها سازیم، خواه‌ناخواه رفته‌رفته به ورطه تحریف در می‌غلطیم. کمیت در زمان خود دریافت که این نگاه شامی و دمشقی به حادثه عاشورا جفا است. اینکه تاریخ عاشورا لبریز شود از حرف‌هایی که فقط اشک دریاورد جفا است. اگر مردمی عادت کنند به فقط گریستن؛ اگر ذاکری و مداحی عادت کند به فقط گریاندن؛ نتایج سوئی

ایمازها و تصویرها و ترکیب‌بندی‌ها؟ اگر اینها را به جای نبرد و پیامی نرساند، در حقیقت هیچ و پوچ است و صرفاً در کنار بیان اندیشه ارزشمند ارزش می‌یابد. وقتی نوبت بیان اندیشه به بچه‌مسلمان‌ها می‌رسد، آنها را به صریح‌گویی و شعار دادن متهم می‌کنند، اما نوبت به سایرین که می‌رسد، همه گونه‌شعار دادن مجاز دانسته می‌شود. این ادعا پرهیز از صریح‌گویی فقط گریزگاهی شده برای مخالفان دین که خود هر گونه بلبل سرگرم سازند. هدفمند کردن شعرهای مرتبط با محرم و عاشورا خیلی مهم است. بعد از افتخاراتی که در صدر اسلام نصیب برخی از شاعران شد، متأسفانه رفته‌رفته شعر به سمت لفظ‌بازی رفت. کمیت توانست شعر آیینی را به سمتی هدایت کند که کاملاً از این جنبه‌عبث و غیر جدی فاصله بگیرد. هاشمیات نمونه بسیار ممتاز شعری است که این مسیر را به کلی عوض کرد؛ سرشار است از ارجاع به آیات قرآن و خطبه‌های حضرت امیر. به همین دلیل،

امام باقر (ع) رسید. امام هدیه‌های همراه با جامه‌های از جامه‌های خود به او عطا فرمود. کمیت جمله بسیار فرمود که عرض کرد: من شما را برای دنیا انتخاب نکردم، که اگر چنین بود می‌رفتم سراغ کسانی که دنیا در دست آنان است. درمورد هاشمیات هم باید بگویم که هاشمیات نخستین اثر کمیت اسدی است، یعنی در جوانی او و در اوج شور و نشاطش سروده شده است. این اثر ۱۵ تا ۲۰ سال پس از ماجرای عاشورا سرایش یافته است. البته هاشمیات به طور خاص و کامل درباره عاشورا نیست؛ اما علت اینکه بسیاری از داوران و ارزشیابان شعر عاشورایی، آن را در زمره شعرهای عاشورایی شمرده‌اند، این است که کانون توجهش عاشورا است و چندین جا به دقت و با نگرشی ژرف و آرماتی به کربلا و عاشورا پرداخته است. هاشمیات اصولاً قصه آل هاشم است و ستم‌هایی که بر آنها رفته. در هاشمیات، همگونی زبانی و پیام جلوه‌های گوناگونی دارد. زبان اگر در خدمت پیام نباشد، به پیشیزی نمی‌آرد. زبان حتی برای کسانی که به هنر برای هنر قائل هستند، چیست جز

در تاریخ داریم که امام سجاد (ع)، وقتی که اغلب افراد از وظیفه خود سر باز می‌زدند، تصریح فرمود که «کمیت» صحابی یکی از شاعران سرآمد، حق‌خاندان پیامبر را ادا کرده است. آنگاه فرمود: خدایا، به او زندگی سعادتمندانه بخش و شهیدش بمیران و جزای نیکش ده که ما از پاداش او ناتوانیم. یا در خیمه دیگر، وی خدمت







## زهرا بشری موحد

جگر از داغ تو داغ است حسین / سینه‌ام خاک عراق است حسین / سر به صحرای غمت خواهم زد / طاقتم از همه طاق است حسین / چله‌ای رفت و خمار آمده‌ام / چاره مست، ایام است حسین / دوستت دارم و دیوانگی‌ام / با همین سبک و سیاق است حسین / کار پروانه پریشان شدن است / کار گل رونق باغ است حسین / جان عشاق پراکنده میاد / کربلا راه وفاق است حسین / دوستت دارم و دورم از تو / محک صبر، فراق است حسین ... شعر، فرایند عجیب و غیر قابل توصیفی دارد. هم از دل تمرین و مشق می‌آید هم از غلیان‌های درونی بی‌اراده انسان. نشانی دقیقی ندارد و با استمرار و انس، دست یافتنی می‌شود. حالا این اتفاق در شعر اعتقادی و مذهبی، پیچیده‌تر هم می‌شود چون به ایدئولوژی، جهان‌بینی، معرفت و دانش مذهبی، تاریخی و حب و بغض‌های اعتقادی شعر عاشورایی، آدم واقعاً نمی‌داند دارد یا دلش می‌نویسد یا با اعتقادش یا با معرفتش یا با تجربه و مهارتی که کسب کرده. همه اینها با هم درگیرند و هیچ کدام نیستند. این حس و حال منحصر به فرد و ناشناخته فقط در هنر و شعر قابل دریافت است.

حدود ۱۵ الی ۲۰ سال است که در فضای ادبی و شعری هستم؛ بویژه شعر مذهبی، عاشورایی و هیأت. اشعار شاعران خوبی را هم خوانده‌ام و شنیده‌ام. با مشاهدات خودم با اطمینان می‌گویم، در این سال‌های اخیر، کیفیت و کمیت آثار رشد داشته است؛ یعنی شعر و شاعر خوب کم نداریم در این حوزه. چه بسا شاخص‌ترین شاعران ادبیات این سال‌ها، در این عرصه پا گرفته‌اند. اما مسأله مهم در شعر مذهبی و عاشورایی و هیأت، مسأله عرضه است؛ مسأله تربیون و منبر است.

# بازار سبک زندگی

بازار سبک زندگی

## اعظم سعادت‌مند

کارهای جدید خوبی خواندم که هم از نظر عاطفی تأثیرگذار بودند و هم سعی کرده بودند بعد حماسی حادثه عاشورا را به شکل پرنرنگی نشان دهند. به هر حال شعر عاشورایی اقیانوس بی‌نهایتی است که هر چقدر به آن پرداخته شود کم است. هر وقت که سراغش می‌رویم احساس می‌کنیم که موضوع تازه‌ای برای گفتن دارد. با اینکه حادثه، یکی است ولی انگار از جهات بی‌نهایتی می‌شود به آن نگاه داشت، تکراری نمی‌شود. تمام نمی‌شود و اصلاً هر هنری که به عاشورا وصل شود تمام نمی‌شود. وقتی مقاتل را می‌خوانیم صحنه‌هایی می‌بینیم که هنوز درمورد آنها شعری گفته نشده است. انشاءالله دوستان آیینی همتی داشته باشند تا قدمی برداریم و شخصیت‌های تأثیرگذار و نقاط کشف نشده عاشورا را هم وارد شعر کنیم چرا که شعر عاشورایی، تمام شدنی نیست.

روضه‌ها با شیر مادر به ما رسیده و با گوشت و خون و جان ما آمیخته است و باعث افتخار ماست که بتوانیم قدمی برداریم تا یک طوری خودمان را با این خانواده متصل نگه داریم. همه هنرمندانی که معتقد هستند و عشق اباعبدالله در دلشان است، با هر هنری که دارند سعی‌شان همین است که با هنرشان قدمی بردارند تا اتصال با این خانواده را حفظ کنند. این نیاز در وجود خود ما احساس می‌شود تا بخواهیم با قدمی که برمی‌داریم، عشقمان را نشان دهیم و خودمان را به اهل بیت منتسب کنیم. در محرم هم به واسطه همین عشقی که در ذات ما وجود دارد، شور حسینی اوج خاصی می‌گیرد و انگار فرصتی پیدا می‌کند تا شکوفا شود و به طور خودجوش ابیاتی گفته می‌شود. همه ما فرصت خواندن همه اشعار عاشورایی را نداریم اما به واسطه ارتباطی که با برخی دوستانم دارم،

شبیه کوه با برجام و چون رود سیالم / به سویت می‌دوم با کود کانی که به دنبالم / تمام ابرها بر شانه من گریه می‌کردند / گرفتم آسمان خسته را زیر پر و بالم / نمی‌دانی چطور آرام کردم کود کانت را / گرفتم قطره‌های اشک را با گوشه سالم / ببین بر چهره من رد پای باد و باران را / ببین بی‌عمر نوح در طوفان غم‌ها کاسه صبرم / به آن پروردگاری که خیر دارد از احوالم / اگر عمری بماند تا کنارت سیر بنشینم / برایت شرح خواهم داد از آندوه چهل سالم / میان رفت و آمدهای قایق‌های سرگردان / به غیر از کشتی‌ات راه نجاتی نیست در عالم / جناب آقای مرشد چلوبی عارف معاصر ما که بسیار انسان اهل دلی بودند، می‌گویند: من غم مهر حسین با شیر از مادر گرفتم / بار اول کامدم دستور تا آخر گرفتم. محبت اباعبدالله و خانواده‌شان در

هدمند کردن شعرهای مرتبط با محرم و عاشورا خیلی مهم است. بعد از افتخاراتی که در صدر اسلام نصیب برخی از شاعران شد، متأسفانه رفته‌رفته شعر به سمت لفظ بازی رفت. کمیت توانست شعر آیینی را به سمتی هدایت کند که کاملاً از این جنبه عبث و غیر جدی فاصله بگیرد.

## محمد حسن جنتی

پیروز این یکبار بی‌تکرار، ای سر / بالاد بلند ساحت ایثار، ای سر / یاد وجود توست مصداق ولایت / خورشید تا روز جزا بیدار، ای سر / خون تو را هر روز جوشان تر نوشتند / سرچشمه از زندگی سرشار، ای سر / فریاد تو آزادی از روی نیزه / ای دور از جمعیت احرار، ای سر / دیدی هر آنچه ما ندیدیم و نبینیم / صاحب کلید مخزن اسرار، ای سر / تنها به اشک و ناله همراهیت هیچ است / ای همچنان تنها ترین سر دار ای سر. عاشورا و پیام بزرگش این روزها در تاریک‌ترین وضعیت قرار دارد و به وضوح دیده نمی‌شود، در واقع جلوه‌های عاشورا اصلی هنوز به طور کامل سر بر نیآورده است. اگر اشعار شاعران امروز علی‌الخصوص شاعران آیینی و عاشورایی را بخوانیم این موضوع را به چشم خواهیم دید که بسیار اندک به اهداف حضرت اشاره می‌شود و بیشتر به مصیبت نویسی

ارتباط مداوم و متقابل مداح و شاعران خوب و توانا می‌تواند یکی از راه‌های آسیب‌زدایی از ادبیات نوحه و شعر آیینی باشد. از طرفی هم شاعر آیینی و هم مداح اهل بیت (ع) وظیفه دشوار افزایش مداوم سطح سواد و دانش دینی را دارند. تلفیق سواد دینی و عاطفه شاعرانه همواره در طول زمان منجر به خلق آثار ارزشمند شده است.



## لیلا حسین نیا

دلایل مختلف، حرکت در سطح این شاعران و عدم غور در عمق باعث می‌شود آسبیتی متوجه شعر آیینی روزگار ما، خصوصاً شعر جوان باشد. آسبیتی که طی آن بیان مفاهیم سطحی، میل به گریاندن صرف بدون اندیشه‌ورزی در شعر آیینی رشد پیدا کرده است. متأسفانه شعر هیأت هم گاهی دچار این نوع از اشعار می‌شود. به نظر ارتباط مداوم و متقابل مداح و شاعران خوب و توانا می‌تواند یکی از راه‌های آسیب‌زدایی از ادبیات نوحه و شعر آیینی باشد. از طرفی هم شاعر آیینی و هم مداح اهل بیت وظیفه دشوار افزایش مداوم سطح سواد و دانش دینی را دارند. تلفیق سواد دینی و عاطفه شاعرانه همواره در طول زمان منجر به خلق آثار ارزشمند شده است.

آینده غزل عاشورایی و نوحه و شعر هیأت، بستگی دارد به اینکه کیفیت کار را فدای گریه گرفتن، جمع کردن مخاطب و پامنبری و لایک و فالوئر نکنیم. فدای مسائل مالی و ارزان درآمدن کار نکنیم. فدای اغراض سیاسی و شخصی نکنیم. داریم برای بهترین انسان‌ها کار می‌کنیم

گذار هر دقیقه شوم بیشتر خراب / آه از زمانه‌ای که سراب است هرچه آب / مادر فدای کاکل آشفته‌ات شود / از چشم خود مریز عزیزم چنین گلاب / گویی به جای شیر دویده‌ست آتشی / در سینه تپیده و بی‌طاق رباب / شاید زمان عاشقی تو رسیده است / که این گونه دور مانده ز چشمت هوای خواب / هل من معین که گفت پدر، بال و پر زدی / گویی به بانگ بی‌کسی‌اش می‌دهی جواب / سرباز کوچک پدری، رزم‌جامه کن / قناده را بیوش و ببر از زمانه تاب / باید نشان دهی / ما کیستیم و عشق که را کرده انتخاب ...

این غزل برای من یکی از عزیزترین دارایی‌هاست؛ مدتی بود که شعر آیینی نوشته بودم. در مقاله‌ای خواندم که حضرت رباب خود شاعر بودند و شعری برای امام حسین نیز داشتند. مصرعی هم از این شعر در ذهنم مانده است که خطاب به سیدالشهدا می‌فرمایند:





مصاحبه با مائده ایمانی روانشناس بالینی و عاطفه رحیمی پرستار روانشناسی و روانپزشکی  
به بهانه گفت‌وگویی با مردم در رابطه با ترس و اضطراب این روزها

# راهی برای زنده ماندن ترس

ترس است. ترس عموماً خیلی سریع با رفع خطر برطرف می‌شود. اما اضطراب ممکن است ساعت‌ها طول بکشد. بیشترین عکس‌العملی که اضطراب ایجاد می‌کند، اجتناب است؛ یعنی آدم‌ها یاد می‌گیرند از موقعیت یا فکر یا کاری که موجب اضطرابشان بشود دوری کنند.

## اضطراب یا ترس

هم ترس و هم اضطراب، واکنش‌های طبیعی ذهن و بدن هستند و به خودی خود بد نیستند. اما اگر شدت‌شان از حد خاصی بگذرد، متناسب با واقعیت بیرونی نباشند یا اینکه با زندگی عادی فرد تداخل پیدا کنند، ممکن است جنبه اختلالی پیدا کند. ما یک گروه از اختلال‌ها را داریم که به آنها اختلال‌های اضطرابی می‌گوییم.

یکی از شایع‌ترین اختلال‌های اضطرابی، اختلال اضطراب فراگیر است. این شرایطی است که فرد دائماً درباره اتفاق‌های بدی که نیفتاده و ممکن است در آینده بیفتد، نگرانی و مشغولیت ذهنی دارد. دائم دارد با خودش می‌گوید که اگر این جوری بشود یا آن جوری بشود چه؟ نکند این اتفاق و آن اتفاق بیفتد؟

موضوعات این نگرانی‌ها گسترده هستند و محدود به یکی دو حوزه خاص مثل سلامت، شغل و روابط نیستند. فرد تقریباً درباره همه چیز نگرانی دارد. این باعث می‌شود به طور مزمونی احساس تنش در بدنش داشته باشد. جسمش تحت تأثیر قرار می‌گیرد. خستگی مزمون دارد. خوابش و تمرکزش به مشکل می‌خورد.

برای اینکه کسی تشخیص رسمی این اختلال را بگیرد، طول مدتی که این حالت‌ها را دارد و میزان مشکلاتی که این حالت‌ها ایجاد کردند

هم هر بار یکی از خانواده که دچار مشکل یا بیماری می‌شود، خیلی نگران هستیم که در غیاب من چه اتفاقی می‌افتد. یا با بزرگ شدن پسر من نگران هستم که بدون خواهر یا برادر در آینده احساس تنهایی می‌کند یا نه و اگر فرزند دیگری داشته باشیم از عهده تربیت و مخارج و مسئولیت‌شان برمی‌آییم یا نه. انگار ترس‌های ما همه به هم گره خورده و هرمرحله تازه، ترس و اضطراب خودش را هم با خودش می‌آورد. با گذر عمر اما از همان عمر و روزگار یاد می‌گیریم که چگونه رفتار کنیم؛ حتی ترس‌ها را پیش از آمدن می‌شناسیم و منتظرشان هستیم؛ چون زندگی اگرچه غیرقابل پیش‌بینی است اما خیلی تکراری است.

ترس‌های قبلی گذشته، ترس‌های جدید هم می‌گذرد. با این منطق گذر از بحران‌های ریز و درشت راحت‌تر می‌شود. البته توکل و مشورت و کمک گرفتن از دیگران و تمرین و تلقین برای دل نبستن و روبه‌رو شدن با روزهای سخت‌تر هم ترس‌ها را کمتر می‌کند.

نظر مائده ایمانی؛ روانشناس بالینی درمورد ترس‌ها و اضطراب‌های اذیت‌کننده این بود که ترس یک احساس طبیعی انسان است که در پاسخ به تهدید بروز می‌کند؛ یعنی اگر شما احساس تهدید و خطر کنی، به طور طبیعی می‌ترسی و یک سری واکنش‌های خاصی در بدنت ایجاد می‌شود مثل ضربان قلب، نفس نفس زدن. هدف این است که بدنت آماده باشد که از طریق فرار یا جنگیدن با عامل خطر مقابله کند.

اضطراب، احساسی از جنس ترس است با چند تفاوت: در اضطراب معمولاً عامل خطر آن قدرها معلوم نیستش و مبهم است. خیلی وقت‌ها اگر از کسی بپرسی علت اضطرابت چیست، ممکن است بگوید نمی‌دانم. عامل خطر ممکن است فوری نباشد؛ مثلاً درباره چیزی که در آینده قرار است اتفاق بیفتد اضطراب دارد، نه اینکه یک خطری همان لحظه تهدیدش کند و اینکه اضطراب معمولاً طولانی‌تر از

ترس‌ها و نگرانی‌ها جزو جدایی‌ناپذیر زندگی آدم‌هاست. این دو دوست قدیمی از دوران کودکی تا آخرین لحظات زندگی همراهان هستند. فقط کیفیت و کمیت و نحوه مدیریت‌شان تفاوت دارد. همه ما ترس‌ها و اضطراب‌های کوچک و بزرگ زیادی داشته‌ایم و داریم.

شاید شما هم شنیده‌اید که مراقب ترس‌های خود باشید زیرا از شما محافظت می‌کند یا می‌گویند خوشحال باشید و افتخار کنید که مکانیسم جادویی ترس را دارید که به شما امکان می‌دهد بسیار مؤثرتر زنده بمانید. با این همه این طبیعی‌ترین احساس آدمی است که بقا را تضمین می‌کند اگر از حد خاصی بگذرد، ما را ناتوان کرده و بر رفتار و کنش‌های عاطفی و اجتماعی ما مسلط می‌شود و این یعنی شکست، افسردگی، اضطراب، تنهایی و تداوم حال بد در تمامی اوقات و روزهای زندگی، یعنی وقتی که ترس ما از حد طبیعی خود فراتر می‌رود و به اختلال هراس تبدیل می‌شود.

اکثر ما وقتی از چیزی می‌ترسیم از آن دوری می‌کنیم اما اقلیتی از آدم‌ها برعکس رفتار می‌کنند، به طرف چیزی می‌روند که از آن می‌ترسند، مثلاً کسی که از تنهایی می‌ترسد فیلم ترسناک می‌بیند تا قانع شود که ترسو نیست. در روانشناسی به این وضعیت می‌گویند رفتار کانترفوبیک. گاهی رفتارهای پرخطر آدم‌ها ناشی از ترس‌هایشان است که چون راه دیگری برای رهایی از استرس ناشی از ترس پیدا نکردند، تصمیم گرفتند به دل ترس حمله کنند.

همان‌طور که استرس و اضطراب و ترس می‌تواند در زندگی کاری و شخصی شما وارد شود و همه چیز را به هم بریزد، راه‌های زیادی وجود دارد که فشار، تنش و استرس شما را کم کند. آیا شما هم تجربه‌ای از ترس و اضطراب در زندگی داشته‌اید؟ رفتار دوستان و اعضای خانواده را تا چه اندازه در کاهش یا افزایش اضطراب مؤثر می‌دانید؟ به نظر شما ترس‌های ما در زندگی، خلاصی هم دارند؟

فاطمه می‌گوید من ذاتاً آدم ترسوئی هستم. یک خروار ترس هر شب با من می‌خوانند و هر صبح بیدار می‌شوند، رشد می‌کنند و پا می‌گیرند. ترس‌هایم هزار نوع دارند؛ ترس از آدم‌ها، ترس از بد شدن، ترس از تنها ماندن، این روزها هم که ترس از خیابان و گشت ارشاد دارم و خیلی چیزهای دیگر که گاهی کم‌رنگ می‌شوند اما از بین نمی‌روند. بزرگ‌ترین ترس وجودم، ترس از دست دادن است. تصور اینکه چیزی برای من باشد و بعد از مدتی دیگر نباشد چنان بلایی سرم می‌آورد که به خود لرزیدن زمین سر آرگ بزم آورد. برای همین ترس‌ها از لذت داشتن خیلی چیزها محروم می‌شوم و از آن حال خوش داشتنش جا می‌مانم؛ بعدش چنان دچار هجوم فکرهای بد و ترس‌های بدتر می‌شوم که لیوان معروف نیمه پر برای من ترجیح می‌دهد که همیشه خالی بماند.

ترس‌ها منظم را غلیل می‌کنند. تنم کبود از رد ترس‌هایم است، ترس‌های جدیدی که خیلی لعنتی‌تر از آن ترس‌های قبلی است و خودم هستم و خودشان.

آقامهدی؛ می‌گویند ترس ناشی از جهل است. شخص از تاریکی می‌ترسد چون نمی‌داند درون آن چیست. من برای ترس‌هایم، آن مشکل را در ذهنم شبیه‌سازی می‌کنم. شبیه‌سازی تسلطم را بیشتر می‌کند. تمرین ذهنی برای من همیشه جواب داده است. ترس گاهی عاقلانه است و گاهی نیست. من خودم همیشه هراس دارم که دیگران درمورد من چه فکری می‌کنند.

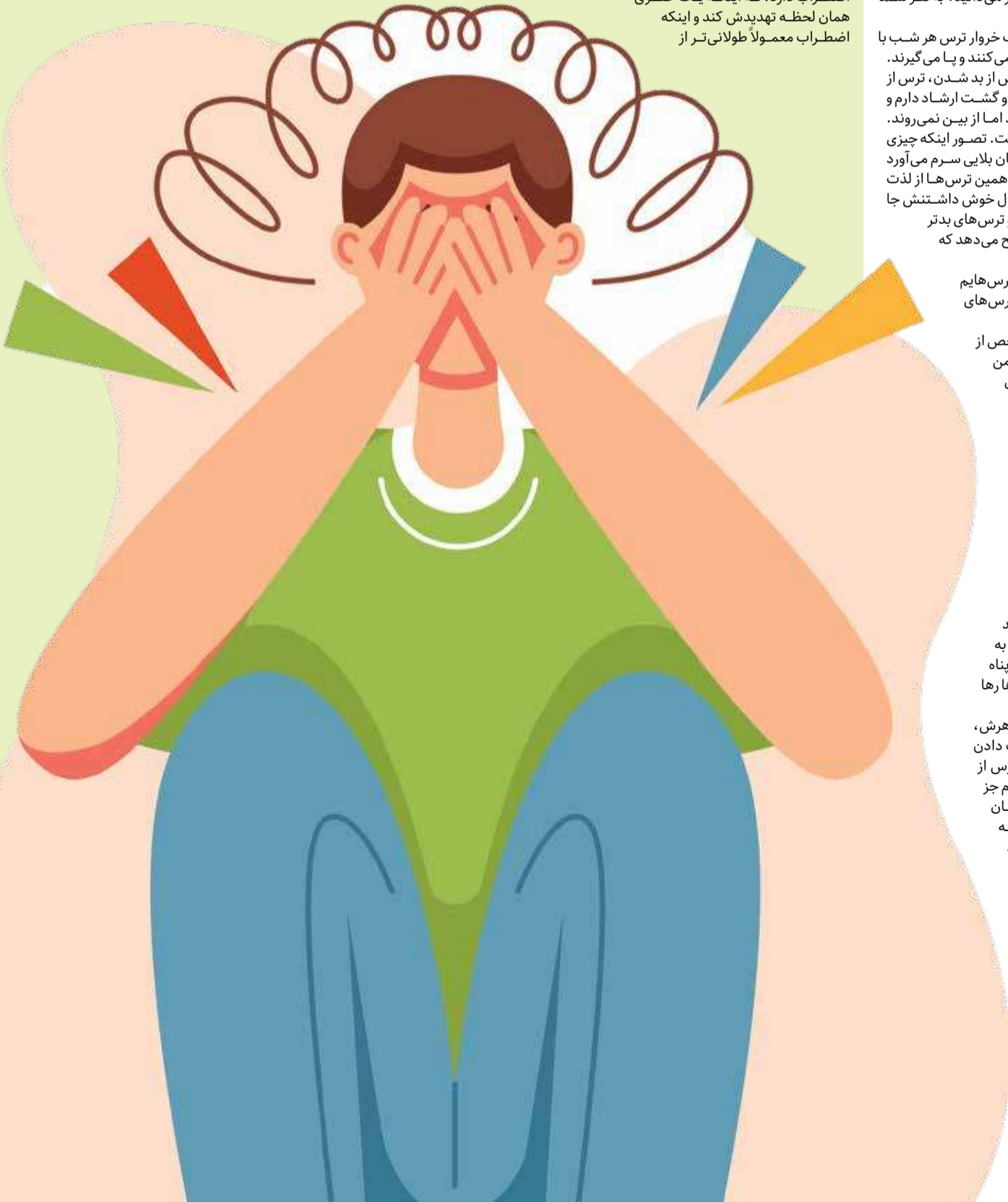
برای همین بارها قرارها و دیدارهایم را اجرا می‌کنم، طوری که بهتر دیده شوم. نمی‌گویم که همیشه سبب شده بهتر رفتار کنم ولی همیشه سبب شده است که در ارتباط، آرام‌تر باشم. درمورد ترس بزرگ اقتصادی هم که خیلی‌ها دچارش هستیم، به نظرم خدا می‌داند ما نیاز داریم. خدا می‌تواند نیاز ما را برآورده کند ولی این خدا از قضا حکمت هم دارد. پس من به خدا اطمینان دارم و به تکالیف عمل می‌کنم. در پناه خداست که فقط می‌شود آرام گرفت و از ترس‌ها رها شد. ترس‌های دنیا فقط یک بازی است.

سارا هم می‌گوید: که به واسطه شغل نظامی شوهرش، ترس‌های زیادی دارد و همیشه هراس از دست دادن شوهرش را با خود حمل می‌کند. می‌گوید ترس از نبودن شوهرم آن قدر زیاد است که راهی ندارم جز اینکه همیشه به ترس‌هایم فکر کنم، تصورشان می‌کنم، گاهی مراحلش را هم می‌نویسم، گریه می‌کنم، ضعف می‌روم و بعد می‌رسم به تهش. انگار همه ترس ما از این است که نمی‌دانم چه چیزی در انتظارمان است و نمی‌دانیم که قرار است چطوری بگذرد. باید با واقعیت به همان شکلی که هست برخورد کنیم و پای قول و قرارها و تعهداتمان با شغل و... بمانم. زهرا می‌گوید از استرس شب‌های امتحان و کنکور گرفته تا نگرانی در مورد آینده فرزند و خانواده، همه را با ترس گذراندم. مقاطع مهم زندگی مثل انتخاب رشته، انتخاب راه درآمد، انتخاب همسر، انتخاب زمان مادر شدن، انتخاب محل زندگی و اصولاً هر نوع انتخاب مهم، با نگرانی همراه بوده.

که آیا نتیجه همان چیزی می‌شود که انتظار دارم یا نه. مثلاً پس از ازدواج، انتخاب شهری دورتر از پدر و مادر برای زندگی، نگرانی و ترس بزرگی برایم بود و هنوز



مراقب ترس‌های خود باشید زیرا از شما محافظت می‌کند. خوشحال باشید و افتخار کنید که مکانیسم جادویی ترس را دارید که به شما امکان می‌دهد بسیار مؤثرتر زنده بمانید. با این همه ترس طبیعی‌ترین احساس آدمی است که بقا را تضمین می‌کند







## روایتی از تنهایی

## آدمی از تنهایی می‌ترسد

آمنه اسماعیلی  
نویسنده

صدای اذان مغرب که بلند شد پسرها با بابایشان رفتند یک امانتی را برسانند به خواهر بزرگ‌ترم. خواستم تنها باشم؛ آدم که مادر می‌شود گاهی دلش برای تنهایی‌های تنگ می‌شود. تنهایی مقوله پیچیده و عجیبی است؛ در عین حالی که با تمام وجود به آن نیاز داری ولی وقتی به آن می‌رسی احساس خلأ می‌کنی.

چادر نماز را سر کردم و قامت مغرب را بستم. نگاهم به عادت، دور خانه می‌چرخید پی بچه‌ها. اگر الان در خانه بودند فکر می‌کردم که کاش کمی تنها بودم... خانه بدون صدایشان مثل کالبد بی‌جان می‌شود. همه چیز خیلی حقیقی است هم دلنگ شدن برایشان و هم نیاز من به تنهایی.

در ایوان باز بود. دو تا بوته یاس رازقی کاشته‌ام. گرما مرداد ساخته به جانش. بوته‌ها پر از گل شده.

صدای همه‌همه از بیرون می‌آید؛ بدون آنکه بشود فهمید صدا چیست. انگار صدای ماشین‌ها می‌آید گره می‌خورد به صدای کولرهای روشن و هوهو تولید می‌کند.

از بیرون صدای گریه زن جوانی می‌آمد. نماز رسیده بود به تشهد و سلام. صدای گریه‌اش آشفته‌ام می‌کرد. میان گریه‌اش همین طور می‌گفت: «ای خدا...» و دوباره گریه می‌کرد. تسبیح دستم بود تا خستگی‌هایم را به الله‌اکبر و الحمدلله و سبحان‌الله بدهم. رفته داخل ایوان. زن جوان هنوز داشت گریه می‌کرد و لابه‌لای گریه‌اش گاهی هم می‌گفت: «نه... آخه علی...» انگار مردی آن طرف تلفن داشت آرامش می‌کرد یا شاید داشت غزل خداحافظی می‌خواند... نمی‌دانم.

نسیمی که انتهایش کمی گرم بود از بین بید منجنون حیاط می‌آمد سمت شمعدانی‌ها. گریه زن جوان، با گوشه‌اش رفت داخل خانه‌شان و در ایوانشان بسته شد.

نشستم کنار رازقی و به سکوت که با صدای زندگی شهری قاطی شده بود، گوش دادم. سعی کردم به هیچ چیز فکر نکنم و ذهنم را خالی بگذارم تا نسیم مرداد ماهی که تصمیم گرفته بود کمی به خنکی برزد، بیاید بیچند دور تا دور زوایای خسته‌اش. می‌دانستم بچه‌ها که بیایند باید با لبخندی که خستگی در آن نباشد در باز کنم. حتماً پدرشان هم توقع دارد حالا که مجال تنهایی داشتیم سر حال شده باشم.

بوی پیاز داغ شام خانه‌ای می‌آمد؛ چقدر دل‌تنگ مادر بزرگ و آشپزخانه‌اش شدم. انگار مادری موهایش را بافته باشد و با عشق پیازها را خرد کرده باشد و ریخته باشد داخل روغن... و گرنه بوی پیاز داغ آنقدرها هم مست‌کننده نیست. در امتداد بوی پیاز زعفران می‌دهند روی مرغ‌هایی که سرخ شده. بوی شب‌هایی از خانه‌شان می‌آمد که قرار است خوش بگذرد. بوی شب‌هایی که بوی دل‌تنگی نمی‌دهد.

زنگ خانه را زدند. بلند شدم در باز کنم که در ایوانی باز شد. زن جوان گفت: «الو... علی! میشه تنهام نذاری؟»

به سبحان‌الله‌های آخر رسیدم و آسمان را بین دیوارها پیدا کردم و به خدا گفتم: «آدمی را که از تنهایی می‌ترسد، تنها آفریدی؟»  
آدم داخل. به سمت آیفون رفته و دعا کردم علی تنهاییش نگذارد.

فوبی اتفاق می‌افتد و باعث می‌شود که فرد دائماً از موقعیت‌هایی که ممکن است در آنها با سوژه ترسش مواجه بشود دوری کند. این ترس یا اضطراب، باعث عذاب زیادی برای فرد شده یا زندگی‌اش را مختل کند. (پس اگر شما از مار بوای آبی آفریقایی بترسید، ولی به خاطر زندگی در ایران، هیچ وقت با این مار روبه‌رو نشدید و این ترس تأثیر خاصی روی زندگی‌تان نگذاشته باشد، نمی‌گوییم فوبی دارید.)

اضطراب اجتماعی: ترس و اضطراب شدید در موقعیت‌های اجتماعی مثل میهمانی‌ها و سخنرانی در جمع ایجاد می‌شود. شدت اضطراب زیاد است و فرد برای فرار از اضطراب از این موقعیت‌ها دوری می‌کند. این اختلال دو نوع دارد: نوعی که افراد از صرف حضور در جمع به شدت مضطرب می‌شوند و نوعی که با حضور در جمع مشکلی ندارند اما اگر قرار باشد که جلو جمع کار خاصی انجام بدهند مثل پذیرایی یا سخنرانی، مضطرب می‌شوند.

اختلال پنیک: زمانی است که حملات پنیک به طور مرتب و عودکننده اتفاق می‌افتد، به طوری که فرد دائماً نگران تکرار شدن این حالت باشد و برای جلوگیری از آن اقداماتی انجام دهد و از موقعیت‌هایی که فکر می‌کند باعث پنیک می‌شوند اجتناب کند. خود حمله پنیک را هم که می‌شناسیم: ترس یا ناراحتی شدیدی است که در عرض چند دقیقه اوج می‌گیرد و با علائمی مثل تپش قلب، لرز، احساس خفگی، تهوع، سرما یا گرما در بدن، احساس غش کردن همراه است.

یادمان باشد که هر حمله پنیک مساوی با اختلال پنیک نیست. حمله پنیک در جریان اختلال‌های روانشناسی دیگری مثل افسردگی یا در پاسخ به یک ترس شدید هم اتفاق می‌افتد. اما اگر این حملات تکراری بشوند و فرد به طور دائم نگران تکرار آن‌ها باشد، اختلال پنیک اتفاق افتاده است.

اختلال اضطراب فراگیر: وضعیتی است که فرد به مدت زیادی در طول روز، درگیر نگرانی‌هایی درباره اتفاقات بد احتمالی در آینده است. این نگرانی‌ها موضوعات متنوعی دارند و به یک مسأله خاص محدود نیستند.

مثلاً سلامتی، کار، حوادث و خانواده. این نگرانی‌ها غیرقابل کنترل هستند و فرد نمی‌تواند فکر کردن درباره‌شان را متوقف کند. این نگرانی و تنش ناشی از آن، باعث می‌شود فرد علائم دیگری پیدا کند مثل خستگی دائمی، مشکلات خواب، کمبود تمرکز، تنش عضلانی، این وضعیت برای اینکه تشخیص رسمی بگیرد باید حداقل شش ماه طول بکشد. درباره تمام اختلال‌های اضطرابی، دارودرمانی یک گزینه مهم است، مخصوصاً اگر شدت‌شان خیلی زیاد شده باشد و فرد را زمینگیر کرده باشند اما روان‌درمانی هم لازم است تا جلو عودهای بعدی بیماری گرفته بشود. یادمان باشد که اضطراب طولانی، سیستم ایمنی را به شدت تضعیف می‌کند. پس اگر خودمان یا اطرافیانمان از اضطراب شدید رنج می‌بریم، خوب است که هرچه زودتر از متخصص بپوشیم.

برایش کمک بگیریم.

در ادامه گزارش، گفت و گویی با پرستار روانشناسی و روانپزشکی، عاطفه رحیمی داشته‌ایم. رحیمی در این باره گفت که پذیرش آسیب‌پذیر بودن به گذر کردن، حل و یا تحمل بحران‌ها کمک می‌کند. لزومی ندارد که ما همیشه قوی باشیم یا تظاهر به قوی بودن کنیم چون پذیرش ضعف‌ها و قبول اینکه ما آسیب‌پذیر هستیم، حداقل باعث می‌شود که در شرایط سخت، قدرت تحمل و تاب‌آوری بیشتری پیدا کنیم و به خودمان حق بدهیم که خم بشویم یا حتی بشکنیم.

اینطور احتمال بلند شدنمان در حین و بعد طوفان و بحران هم بیشتر می‌شود اما با خودسرزنشگری و تظاهر به قوی بودن، بیشتر مشکل خودمان را تعمیق می‌کنیم و امکان برون‌ریزی مشکل را به تعویق می‌اندازیم تا جایی که شاید در زمان دیگری ناچار به رو به رو شدن با بحران بزرگتری بشویم.

### برای رو به رو شدن با اضطراب، یکسری راهکار معرفی کرده‌اند:

از نظر بدنی فعال باشید و به صورت معمول ورزش کنید.  
تکنیک‌های مدیریت اضطراب و مدیتیشن را امتحان کنید.  
به خواب خودتان اهمیت بدهید و به اندازه کافی بخوابید.

در مورد مشکلی که دارید با تریپست صحبت کنید و خانواده و دوستانتان را در جریان بگذارید تا از حمایت آنها بهره‌مند شوید.

زندگی شخصی‌تان را بررسی کنید و عواملی که باعث ایجاد اضطراب در شما می‌شود شناسایی کنید.

در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کنید و نگذارید که شرایط روحی‌تان باعث دوری و جدایی شما از جامعه و منزوی شدن‌تان بشود.

محرک‌ها و موقعیت‌های استرس‌زا را شناسایی کنید و مهارت‌های لازم برای برخورد و مواجهه صحیح با آنها را یاد بگیرید.

رژیم غذایی مناسب داشته باشید و سبک زندگی سالم‌تری در پیش بگیرید.

در مورد اختلال یا مشکلی که دارید اطلاعات بیشتری کسب کنید و آن را بهتر بشناسید تا بتوانید واکنش‌ها و پاسخ‌های مناسبی داشته باشید.

یادمان باشد که دوره‌های سخت و بحرانی و پر تنش ممکن است که برای هرکدام از ما پیش بیاید، اما با یادگیری مهارت‌ها و بهره‌گیری از شیوه‌های درست مواجهه با آنها می‌توانیم در زمان بحران عملکرد بهتری داشته باشیم.

و تعداد علائمی که دارد هم مهم هستند. پس به هرکسی که آدم نگرانی است، نمی‌گوییم اختلال اضطراب فراگیر دارد. باید یک سری معیار داشته باشد که روانشناس یا روانپزشک چک می‌کند. وقتی قضیه در حد اختلال پیشرفت کند احتمالاً درمان ضروری است.

درمانگر به افراد کمک می‌کند الگوهای فکری‌شان را بشناسند و گاهی تغییر دهند و به اجتناب‌ها و فرارهایشان (که در ظاهر راه حلی برای اضطراب هست ولی در عمل اضطراب را مزمن می‌کند) غلبه کنند. ممکن است بعضی‌ها نیاز داشته باشند که حل مسأله را یاد بگیرند. ممکن است کمک‌شان کند روابطشان را بهتر تحلیل کنند، ریشه‌های عمیق‌تر مشکل را بشناسند. بعضی‌ها ممکن است لازم داشته باشند که مسأله مزمنی را در گذشته‌شان حل کنند. در مواردی هم دارودرمانی لازم است. خلاصه درمان ممکن است فرد به فرد فرق کند.

البته کسی ممکن است مشکلش در حد اختلال نباشد اما از همین جنس باشد و اذیت بشود. این افراد با اینکه رسماً تشخیص اختلال اضطرابی را نمی‌گیرند، ممکن است برای کمک به روانشناس مراجعه کنند.

درمان اختلال اضطراب فراگیر و بقیه اختلال‌های اضطرابی، ممکن است ولی فرایندی طولانی دارد. یعنی فرد باید یک سری مهارت‌ها را یاد بگیرد و به مرور از آنها استفاده کند. همان طور که اختلال در یک شب ایجاد نشده، یک شبه هم رفع نمی‌شود و فرد باید صبور باشد.

برای مقابله با اضطراب، داشتن یک روش خودمراقبتی خوب، مؤثر است. منظور از خودمراقبتی، هم جنبه‌های جسمی مثل تغذیه و خواب است و هم جنبه‌های ذهنی. ورزش از طریق تنظیم انتقال دهنده‌های عصبی کمک می‌کند. همین طور تمرین‌هایی مثل مراقبه و ریلکسیشن هم مؤثر هستند. مراقبه کمک می‌کند که یاد بگیریم افکارمان را مشاهده کنیم و در آنها غرق نشویم.

### کمک به شخصی با اختلال اضطراب

اگر کسی دور و برتان اختلال اضطرابی دارد، اولین کمکی که می‌توانید به او داشته باشید، شناخت درست مشکلش و تشویق به ادامه درمان است. گاهی اختلال اضطرابی نتیجه مشکلاتی در خانواده و روابط است. امن کردن فضای خانه و کم کردن از تنش‌ها مؤثر است.

یک نکته‌ای هم یادمان باشد که اضطراب و نگرانی واکنش طبیعی ذهن به شرایط بی‌ثبات و ابهام و خطرها و تهدیدهای واقعی زندگی است. در جامعه‌ای که این موارد زیاد می‌شوند، همه مردم اضطراب بیشتری تجربه می‌کنند. حالا آن فردی که به هردلیل آسیب‌پذیرتر است، بیشتر اذیت می‌شود و ممکن است برایش تبدیل به اختلال شود. وقتی شرایط جامعه بی‌ثبات و پر ابهام باشد و استرس را زیاد کند، راهکار روانشناسی تا حدی به افراد کمک می‌کند ولی درمان قطعی نیستند.

راه حل قطعی مشکل، در سطح اجتماعی است. در این شرایط ایجاد کردن حلقه‌های حمایتی و مراقبت از دیگران به خصوص افراد آسیب‌پذیر، از نظر اقتصادی و اجتماعی، ممکن است از راهکارهای روانشناسی مؤثرتر باشد.

جمع‌های دوستانه، جمع‌های خانوادگی در این شرایط می‌توانند خیلی مؤثر باشند. اصولاً آنزوا آدم‌ها را در برابر همه انواع مشکلات اضطرابی آسیب‌پذیرتر می‌کند.

می‌توانیم سعی کنیم تنها نماییم و دیگران را تنها نگذاریم. می‌توانیم از خودمان بپرسیم من در این شرایط چطور می‌توانم به جامعه، حالا چه جامعه بزرگ و چه حلقه‌های کوچک اطرافم، کمک کنم؟ می‌توانیم در سطح عمومی راجع به این مشکلات حرف بزنیم و اقدامات مؤثر و اساسی را از مسئولان مطالبه کنیم. این کار حتی اگر اضطراب و ریشه‌هایش را برطرف نکند، به ما هدف و معنایی برای زندگی می‌دهد و این هدف و معنا تحمل اضطراب و شرایط سخت را آسان‌تر می‌کند.

### درمورد اختلال‌های روانشناختی مهم

اگر بخواهیم کمی درباره اختلال‌های اضطرابی حرف بزنیم، می‌شود گفت که یک خانواده مهم از اختلال‌های روانشناختی است که خودش شامل چندین اختلال می‌شود.

نکته مهم درباره همه این اختلال‌ها این است که اضطراب فرد از حد عادی و طبیعی خیلی بیشتر می‌شود و باعث رنج و عذاب زیادی برای خودش یا اطرافیان می‌شود یا در جریان زندگی‌اش اختلال ایجاد می‌کند. پس اضطرابی که این مشخصات را نداشته باشد، اختلال به حساب نمی‌آید. یادمان باشد که بیشتر اختلال‌های روانشناختی از نظر ماهیتی تفاوتی با حالات و تجربه‌های عادی انسان‌ها ندارند، بلکه مسأله شدت خیلی زیاد و غیرطبیعی یک حالت یا مشکلات ناشی از آن حالت است که باعث می‌شود به اختلال تبدیل بشود.

درمورد چهار اختلال مهم در خانواده اختلال‌های اضطرابی می‌شود به فوبی خاص، اضطراب اجتماعی، اختلال پنیک و اختلال اضطراب فراگیر اشاره کرد.

فوبی خاص: حالتی است که فرد با دیدن یک شیء، موقعیت، حادثه یا چیز مشخص و به خصوصی، به شدت و به سرعت دچار اضطراب و ترس شدید می‌شود. برخی از سوژه‌های مهم فوبی عبارتند از حیوانات و حشرات، ارتفاع، خون و تزریقات. بین حیوانات، فوبی‌های مار، گربه و عنکبوت نسبتاً رایج هستند. این ترس و اضطراب همیشه با دیدن سوژه



اضطراب



افسردگی



اختلال دو قطبی



اضطراب



انگار مادری موهایش را بافته باشد و با عشق پیازها را خرد کرده باشد و ریخته باشد داخل روغن... و گرنه بوی پیاز داغ آنقدرها هم مست‌کننده نیست. در امتداد بوی پیاز انگار زعفران می‌دهند روی مرغ‌هایی که سرخ شده. بوی شب‌هایی از خانه‌شان می‌آمد که قرار است خوش بگذرد. بوی شب‌هایی که بوی دل‌تنگی نمی‌دهد





به بهانه سی مرداد ماه روز ملی مسجد

# پاتوق محله ما را پس دهید

حجت‌الاسلام محمد صدارت

منابع مذهبی

بچه که بودم دیوار به دیوار خانه‌مان مسجدی بود که خیلی رفت و آمد داشتیم، به دلیل اینکه خیلی از کارهای مختلف محل در مسجد انجام می‌شد، آقایان برای اعزام به جبهه، می‌رفتند پایگاه بسیج که در گوشه حیاط مسجد بود، اسم می‌نوشتند تا به پایگاه مقدمات معرفی بشوند و بعد از آموزش بروند جبهه، خانم‌ها هم در مسجد جمع می‌شدند تا کمک‌های مردمی را برای جبهه‌ها بسته‌بندی و آماده ارسال کنند.

یادم می‌آید برای خرید همه چیز صف می‌ایستادند و یک چیزی به نام دفترچه اقتصادی بود که باید از مسجد می‌گرفتیم و آنجا تمدیدش می‌کردیم. اگر کاسبی گرانفروشی می‌کرد، مردم به مسجد گزارش می‌کردند و بچه‌های بسیج مسجد با او برخورد می‌کردند و حتی تعزیرش در حیاط مسجد انجام می‌شد.

اگر کسی در همسایگی اش فقیر می‌شناخت به امام جماعت مسجد گزارش می‌کرد و بدون لورفتن هویت فقیر و با حفظ آبرویش، توسط مسجدی‌ها به داد آن خانواده می‌رسیدند.



هدف‌گذاری و راهنمایی کرد که مساجد سنگر هستند و این سنگرها را خالی نکنید. شاید آن راهبر فرزانه انقلاب اسلامی دیده بود روزهایی را که جنگ نظامی تمام می‌شود و جنگ‌های جدیدی علیه ملت ما راه می‌افتد که از این واژه نظامی برای تأکید بر حفظ آن پاتوق فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی محله استفاده کرده بود، اما در عمل شد آنچه که نباید می‌شد.

هیچ یک از ما عیب خود را ندیدیم و به جای تشویق آن کسانی که سنگر را خالی نکرده و حفظ کرده بودند، شروع کردیم به محکوم کردن ایشان که اخلاق شما سبب دوری جوانان شده است!

غافل شدیم از اینکه کارکردهای متنوع مسجد را که از صدر اسلام در آن بوده است از مسجد گرفته‌ایم و در قالب سازمان و نهاد و بعدها در قالب بخش خصوصی به آن پرداخته‌ایم و آن قدر سر مردم را گرم و شلوغ کرده‌ایم که فرصت نمی‌کنند به مسجد محل خود سر بزنند!

اکنون نیز با فعالیت‌هایی شعار زده روبه‌رو هستیم که با عنوان محله محوری و در قالب بخش‌های خصوصی رخ می‌دهد اما ارکان مسجد در آن نقشی ندارند و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و اجرای آن به ارکان مسجد سپرده نمی‌شود.

همه انتظار دارند مسجد محل، مجدداً پاتوق مردم شود و امام جماعت مسجد، امام کل محله باشد، که البته حق هم همین است، اما نه برای مسجد بودجه‌ای تأمین می‌شود، نه در مناسبات سازمانی اعتباری برای جایگاه مسجد تعریف شده و نه کسی معیشت امام مسجد را به عهده می‌گیرد که از او انتظار برود شاغل نشود و تمام وقت خود را فدای سنگر و محله‌اش بکند! چگونه می‌شود انتظار داشت زمانی که مدیران شهری و استانی، با بودجه‌های کلان و ساختمان‌های متعدد، در کنار مشغله‌های فراوان، شعار فعالیت فرهنگی و محله محوری می‌دهند، یک طلبه فقیر صرفاً با یک شبستان که شرعاً محدودیت‌هایی برای فعالیت‌های مختلف دارد و در حالی که خیرین آنجا را تحت عنوان انجمن‌ها و مجمع‌ها و مرکزها رپوده‌اند، بتوانند پاسخگوی تمام نیازهای جوانان باشد و پاتوقی جامع تشکیل بدهد؟!

اگر در دوران مبارزات سیاسی نهضت و در زمان جنگ نظامی، مساجد عقبه مبارزات و جبهه‌ها را تشکیل می‌دادند، اکنون که در جنگ تمام عیار فرهنگی، رسانه‌ای، اقتصادی و اجتماعی قرار داریم، انتظار می‌رود برای تشکیل عقبه مورد نظر، زیرساخت‌های مورد نیاز را در کنار شبستان مساجد فراهم کنیم و به امام مسجد بودجه و امکانات و اعتبار لازم را بدهیم تا بتوان از وی انتظار داشت به‌عنوان یک فرمانده تمام عیار، مدیریت محله را بر عهده گیرد و میزبان جوانان فعال محله باشد.

همچنین انتظار می‌رود سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی، نگاه خود را به نگاه انقلابی دوران نهضت و صدر انقلاب اسلامی برگردانند و کارکردهای مسجد را به آن بازگردانند و اعتبار لازم مدیریتی را به امام مسجد برگردانند تا بتواند نقش خود را در حکمرانی انقلابی ایفا کنند. جا دارد سی‌ام مردادماه که روز جهانی مسجد است، همه ما مردم در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های مجازی و حقیقی خود، این مطالبه را از مسئولان فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و انقلابی داشته باشیم که پاتوق محله ما را پس دهید!

چه شد که آن پاتوق به هم خورد و جمع‌های رفاقتی و محلی از مسجد دور شدند و نیاز به مکان‌های جدید پیدا کردند که صاحبان پاتوق‌های جدید بتوانند خوراک فرهنگی خود را در ذهن مردم رسوخ بدهند؟ آیا عیب از مسجد است؟ آیا عیب از امام جماعت است؟ آیا عیب از نمازگزاران است؟!

نه الزاماً عیب از اینها نیست، بلکه ما با سوء مدیریت فرهنگی و بی‌برنامگی فرهنگی برای محلات روبه‌رو شدیم که خودمان با دست خودمان مردم را از مسجد دور کردیم و گناه آن را انداختیم گردن تعداد معدودی که با کار مسجد ماندند و هیچ گاه سنگر را خالی نکردند!

سنگر؟ بله سنگر! درست است که سنگر یک واژه نظامی است اما به راستی پیر انقلاب درست

صدور مجوز و افرادی از بیرون مسجد با دریافت مجوز، همان فعالیت‌های سابق مساجد را در ساختمان‌های خصوصی انجام دادند و دیگر نیازی نبود همسایگان جدید مسجد، برای کارهای خود، یا برای تربیت کودکانشان، گذرشان به مسجد بیفتد!

کم کم ما که در کودکی عشق این را داشتیم، برویم در مسجد مکبری کنیم و بعد از سلام نماز وقتی داخل محراب می‌رویم با روی خوش امام جماعت روبه‌رو شویم و از ایشان یک شکلات هدیه بگیریم، وقتی در نوجوانی یا به حیاط مسجد می‌گذاشتیم با عصای خادم مسجد روبه‌رو شده و به بهانه سروصدای دوران نوجوانی از مسجد بیرون می‌شدیم!

خلاصه پاتوقی بود برای اهالی محل به صرف جای در آن استکان‌های کمر باریک که خادم مسجد دم کرده بود و از ولادت نوزاد تا ازدواج و مراسم ترحیم، از فعالیت فرهنگی تا اقتصادی و سیاسی، از گردهمایی طایفه‌ای تا دورهمی محلی همه در مسجد انجام می‌شد و هر روز شاهد یک رویداد عمومی بودیم.

اما جنگ که تمام شد گویا کارکرد مسجد نیز تمام شد! آن صفا و صمیمیت و یکپارچگی بار خود را در بقیه‌هایشان گذاشتند و یکی یکی رفتند! امام جماعت ماند و نماز و مؤمنینی که در مسجد کاری به جز نماز نداشتند و آنها هم یکی یکی بر اثر مشغله‌های کاری کم شدند!

سازمان‌ها و ادارات مختلف برای فعالیت‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شروع کردند به

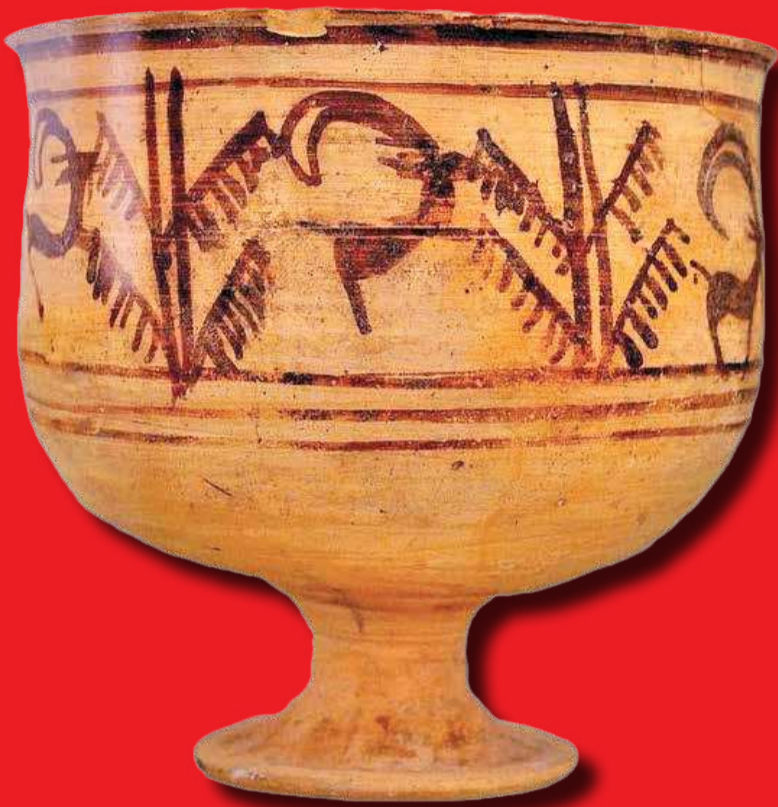


غافل شدیم از اینکه کارکردهای متنوع مسجد را که از صدر اسلام در آن بوده است و در قالب سازمان و نهاد و بعدها در قالب بخش خصوصی به آن پرداخته‌ایم و آن قدر سر مردم را گرم و شلوغ کرده‌ایم که فرصت نمی‌کنند به مسجد محل خود سر بزنند!





## افسانه آسوریک، اولین انیمیشن تاریخ بشر انیمیشن بز و درخت خرما



عطیه عیار  
نویسنده

یکی بود، یکی نبود، زیر گنبد کبود هیچ کس نبود. رودی بود به نام فرات. کنار رود درخت‌هایی بودند بلند و کوتاه، پیر و جوان. میان آن همه درخت، درختی بود با چوب سخت. می گفت من پرتوانم، خرما پهلوانم، با هر کسی می جنگم. بزی بود تشنه آب. دوید تا ساحل فرات. صدای حریف طلبی درخت را شنید. عقب کشید و شاخ نشان داد: منم بز اهل جنگ، شاخ‌هایم سخت‌تر از سنگ، حریف می شوم!

درخت خرما رجز خواند: منم خرما، سرم به هوا، میوه ام طلا، بر پیر و جوان دوا. برگم نرم است، از آن طناب و چارومی یافتند. سبید و حصیر و گونی می سازند. چوبم سخت است. از آن کشتی می سازند. هاون می تراشند و گندم و برنج می کوبند. هیزم کوره آهنگر پیر و تخته کفاش جوان می شوم. چوب دستی می برند برای پشت و گردن تو بزک، برای به سیخ کشیدن گوشت تو. دیدی که من چه عزیزم! بز خندید و پا کوفت: من همراه چوپانم. از شیرم خوراک می سازند با نان فطیر. از موهایم دامن و دستار می یافتند برای پوشش و سیاه چادر برای استراحت. پوستم پاپوش و دستکش می شود یا مشک آب و دوغ: طومار نامه می نویسند بر آن برای یار. روده ام کمند مرد جنگی می شود و بند زین اسبش. ای درخت بد ادا، ای دیوپا در بند، من هر روز به یک سوی دشتم، یک روز به ساحل و روزی به تارکستان. در بازار می خوانند: بزی داریم گوشتش حلوا، شیرش غذا، مویش زبیا، نرخش طلا! تو چند قیمتی؟ تو که خرمایت مثل ریگ بیابان ریخته فراوان!

خرما دیگر جوابی نداشت. فهمید بازنده این جنگ است.

«افسانه درخت آسوریک» یکی از قدیمی ترین متون منظم ایرانیان باستان است که به بیش از ۲۵۰۰ سال پیش می رسد. این داستان در زمان ساسانی‌ها، قصه‌ای شفاهی بود که قصه‌گوهای دوره گرد برای کودکان اجرا می کردند. اصل افسانه به زبان پهلوی است که در دوره ساسانی مکتوب شد و بخشی از ادبیات تعلیمی کودکان بود. این افسانه، هم جایگاه قصه‌گویی در بین ایرانیان باستان را نشان می دهد و هم پیشینه سرود و چاه‌سرای را.

از طرفی به سبک زندگی پیشینیان ما در هزاره‌های قبل به خوبی اشاره می کند. در این افسانه، درخت آسوریک (خرما) و بز هر کدام ویژگی‌ها و مزیت‌های خود را به رخ می کشند. در پایان این رجز خوانی‌ها بز که برای انسان مفیدتر است، پیروز می شود. در واقع سراینده این افسانه به نوعی خواسته زندگی کوچ‌نشینی را بر زندگی کشاورزی برتری دهد. یافته‌های باستان‌شناسی حاکی از این است که تا پیش از ورود آریایی‌ها به فلات ایران، بز نقش بسیار پررنگی در زندگی مردم نجد ایران داشته که بعد از ورود مهاجرین از غرب این نقش کمرنگ شده.

این افسانه خواسته سنت‌ها و باورها و اساطیر بومی را برای مردم حفظ کند.

جالب اینجاست که هنوز بین عشایر زاگرس نشین سبک زندگی کوچ‌نشینی و بخصوص بز از اهمیت بالایی برخوردار است. جالب اینجاست که داستان درخت آسوریک و بز را روی سفالینه‌ای در شهر سوخته سیستان کشف کرده‌اند که هم اکنون در موزه منطقه‌ای شرق ایران، زاهدان نگهداری می شود.

بر این سفالینه تقابل این دو شخصیت به تصویر کشیده شده و با چرخاندن آن می توان داستان کوتاه متحرکی را تماشا کرد. این سفالینه را اولین پویانمایی یا انیمیشن تاریخ بشریت می دانند.

## روایتی از پیوستن به جانان

# باید که جمله

# جان شوی

«باید که جمله جان شوی»

تا لایق جانان شوی»

با یک شلوار چین طوسی رنگ.

باید می رفتیم نزدیک دوپست تا صندلی را برای مراسم سوگواری روزهای دهه سوم بار می زدیم و می آوردیم در حسینیه بچینیم. یکی از آشناها تا من را دید، پرسید: «شما می تونی سه ترکه روی موتور بشینی؟ چون هنری هم هستی شاید اذیت بشی!»

از حرفش دلگیر نشدم چون می دانستم نیتش تمسخر و ریشخند نیست و فقط می خواهد تفاوت ظاهری من را دستمایه مزاح قرار دهد، بنابراین من هم خنده کوتاهی کردم و گفتم نه آقا، شما که بهتر می دانی من تا یک سنی، روزهای محرم با همین موتورها چندترکه می نشستم و از این تکیه به آن تکیه و از این دسته به آن حسینیّه...

خیالش راحت شد و خلاصه به هر ضرب و زوری بود، با یک موتور خودمان را به محل رساندیم، صندلی‌ها را تحویل گرفته، بار زدیم و آوردیم. اصلاً متوجه سنگینی کار نبودیم و هرکس هر کمکی که توان انجامش را در خود می دید، از آن دریغ نمی کرد.

بعد از اتمام عملیات تجهیز و جابه‌جایی، آن چه من را به فکر فرو برد، این بود که ما اگرچه خیلی وقت‌ها شاید با خیلی‌ها هم مسیر نبوده‌ایم و در بسیاری مسائل اتفاق نظر نداشته و نداریم، چطور این قدر راحت همه اختلافات را کنار گذاشته‌ایم و در کنار هم تنها به بالا آمدن یک پرچم و به اوج رسیدن یک کتیبه فکر می کنیم؟

این کدام باور بوده که ما را با تمام باورهای متفاوت، متناقض و بعضاً متضادمان، در کنار یکدیگر جمع کرده و اینقدر یکدست شده‌ایم؟!

و باز هم مثل همیشه، تنها و تنها نام او بر زبانم جاری شد. همان که بردن نامش، فاصله‌ها را کم می کند و به آدم احساس داشتن پشت و پناه می دهد.

همان که گرچه خیلی‌ها در مسیرش خدنگزار بوده‌اند، اما تا به حال به احدی مدیون نبوده و همه را مدیون الطافش کرده است. آری این است همان بار عام حسین! برای من همین که هنوز جایی هست که بتوانم هر آنچه از همه خلق خدا پنهان می کنم را با عزیزترین خلق خدا در میان بگذارم و از او و غم او مدد بخواهم، زیباترین پاداشی است که می توان از این خوان پر نعمت برداشت.

و غم روزهای طی شده تمام سال را در مقابل ماتم بزرگ محرم قرار داد و دیگر هرچه جز غم حسین را از یاد برد.

هرچه از ناملایمات و غصه‌هایی که از

علی غنی  
نویسنده



همه‌مان یک چاهایی از زندگی متوجه این می شویم که پناهی نداریم. همان‌هایی که گمان می کنیم می توانند پشت و پناه مان باشند، در یک نقطه خاص از زندگی، تنها می توانند نظاره‌گر اتفاقات باشند و نمی توانند هیچ کمکی بکنند. چند شب پیش بعد از مدت‌ها که به واسطه مشغله‌های کاری و شخصی، از فضای محرم و مراسم فاصله گرفته بودم، برای کمک به تجهیز یکی از حسینیه‌های کوچک اطراف‌مان، پیامکی دریافت کردم. برخلاف خیلی از دعوت‌ها، وقتی برای این جور کارها صدایم می زنند، با سر می روم و دوست دارم از دل و جان هزینه کنم.

وقتی خود را به دوستانی که در محل بودند رساندم، ظاهرشان با من قدری متفاوت بود. محاسن نسبتاً بلند و ریش و پیراهن‌های تقریباً متحدالشکل روی شلوار داشتند. اینها بخشی از اشتراکات ظاهری‌شان بود.

برخلاف من که سبیل گذاشته بودم و یک تی‌شرت مشکی اسپرت که رویش با نستعلیق بی‌تی از مولانا خوشنویسی شده بود به تن داشتم:

سوکی جانان  
لایق  
سوکی  
باید که جمله جان شوی





# فناوری و رسانه

## بازار ایران گرفتار بازتولید اسباب بازی

# وقتی روح امریکایی علاقه غالب کودکان است



نویس بهنود

دبیر تحریریه  
vbehnood@gmail.com



مطابق بررسی‌ها میزان صادرات اسباب بازی در ایران در مقایسه با رقم واردات و قاچاق به مراتب کمتر و بازار داخلی گرفتار بازتولید و کپی‌کاری اسباب بازی‌های خارجی شده و این در حالی است که بیش از ۳ هزار عروسک بومی در ایران شناسایی شده است. اسباب بازی یکی از کالاهای مصرفی در تمامی کشورها و جوامع، هیچ مرز و محدودیت جغرافیایی در مصرف ندارد. از ابتدایی‌ترین عروسک‌ها تا پیشرفته‌ترین آنها در همه جای دنیا می‌تواند بازار فروش داشته باشد به همین دلیل گردش مالی آن ارقام تکان‌دهنده‌ای را شامل می‌شود و رقابت کشورها را به دنبال دارد. سال گذشته شرکت تحقیقات بازار NPD Group فروش سالانه جهانی اسباب بازی را ۳۶٫۷ میلیارد دلار عنوان کرد و اعلام شد که نسبت به سال ۲۰۲۱ رشد ۲ درصدی داشته است.

کارشناسان و تهیه‌کنندگان گزارش یاد شده در این زمینه با اشاره به بررسی ۱۲ بازار اصلی فروش اسباب بازی در سراسر دهکده جهانی می‌گویند: «البته این رشد تنها براساس مقایسه داده‌های آماری از نوامبر سال قبل تا ماه مشابه امسال است و اگر آمارهای سال جاری را نسبت به سال ۲۰۱۹ یعنی آغاز پاندمی کرونا مقایسه کنیم، می‌بینیم صنعت اسباب بازی در سراسر دهکده جهانی رشدی معادل ۳۰ درصد را تجربه کرده به صورتی که از رقم ۲۸٫۳ میلیارد دلار به رقم ۳۶٫۷ میلیارد دلار رسیده است.»

از سوی دیگر گزارش منتشر شده نشان می‌دهد «اگرچه در بسیاری از بازارها روند نزولی فروش ثبت شده اما در دو کشور برزیل و مکزیک این صنعت به واسطه تولیدات یک شرکت ایتالیایی که بیشتر نسبت به تولیدات اسباب بازی با محوریت بازی‌های جام جهانی تمرکز داشته فروش قابل توجهی ثبت شده و رشد یاد شده را ثبت کرده و بیشترین نوع از اسباب بازی‌های فروخته شده انواع عروسک‌ها، برجسب‌های مختلف، جعبه‌های جنگ‌ستارگان، مجموعه‌های فضایی و انواع لگو بوده‌اند.»

به استناد همین گزارش طی دوره مورد نظر کارشناسان روند فروش مجوزها نیز رشد ۵ درصدی به خود دیده و سازندگان اسباب بازی حق امتیاز استفاده از لگوها، تصاویر و کاراکترها را نزدیک به ۵ درصد بیشتر از سال گذشته خریداری کرده‌اند.

### امریکا بزرگترین تولیدکننده

در مقام مقایسه کشورها هرچند ممکن است این تصور وجود داشته باشد که چین بزرگترین تولیدکننده است و در مقابل محصولات چینی بازار را در قبضه دارند اما واقعیت این است که ایالات متحده با داشتن بزرگترین بازار که رقم آن در سال ۲۰۱۱، ۲۲ میلیارد دلار اعلام شده بود و همچنان روند صعودی دارد، در زمره بزرگترین بازارهای اسباب بازی در جهان است که گردش مالی بزرگی را به خود اختصاص داده است. پس از آمریکا، کشورهای ژاپن، چین، بریتانیا و فرانسه دارای بزرگترین بازارهای اسباب بازی در جهان هستند. مردم این کشورها به مراتب بیشتر از سایرین اسباب بازی می‌خرند. این به آن معناست که بخش اعظم گردش مالی این رشته در این کشورها متمرکز شده است.

آسیا هم با داشتن بیشترین جمعیت در بین قاره‌های جهان، ۲۵ درصد از این گردش مالی را به خود اختصاص داده است. نرخ بالای زاد و ولد و به تبع آن جمعیت قابل توجه کودکان موجب شده خرید و فروش اسباب بازی در این کشورها بالاترین رشد را داشته باشد. گمان می‌رود آسیا بزودی بازار اروپا و امریکای شمالی را در این حوزه پشت سر بگذارد. اما بیشترین رشد گردش مالی در این

در مقام مقایسه کشورها هرچند ممکن است این تصور وجود داشته باشد که چین بزرگترین تولیدکننده است و در مقابل محصولات چینی بازار را در قبضه دارند اما واقعیت این است که ایالات متحده با داشتن بزرگترین بازار که رقم آن در سال ۲۰۱۱، ۲۲ میلیارد دلار اعلام شده بود و همچنان روند صعودی دارد، در زمره بزرگترین بازارهای اسباب بازی در جهان است که گردش مالی بزرگی را به خود اختصاص داده است.

بخش مربوط به اقتصادهای نوظهور یعنی برزیل، روسیه، چین و هند است. به طور میانگین رشد سالانه بازار اسباب بازی‌شان به ۱۳ درصد بالغ می‌شود. مشکلات اقتصادی موجب شده این بخش در اتحادیه اروپا با کاهش گردش مالی مواجه شود به طوری که از سهم ۳۲ درصدی به ۲۸ درصد سهم از بازار در سال‌های گذشته بسنده کند. پیش‌بینی می‌شود با وجود کاهش نرخ زاد و ولد در مقیاس جهانی گردش مالی این بخش به دلیل بالارفتن قیمت‌ها و توجه بیشتر خانواده‌ها به نیاز بچه‌ها همچنان افزایش یابد. با وجود وخامت اوضاع اقتصاد جهانی، اسباب بازی همچنان یکی از اقلام اصلی خرید برای کودکان در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه محسوب می‌شود.

وقتی پای اعداد و ارقام در بین ایالات متحده در جایگاه بزرگترین تولیدکننده اسباب بازی دنیا قرار می‌گیرد که بیشترین گردش مالی را تصاحب نموده است. این کشور خاستگاه بزرگترین سازنده‌های دنیا است. مائل و هاسبرو به عنوان اولین و دومین شرکت بزرگ این حوزه ملیت امریکایی دارند. در بین ۱۰ شرکت برتر دنیا حتی نام یک شرکت چینی هم به چشم نمی‌خورد. به عبارت ساده‌تر چینی‌ها بیشتر سازندگان ارزان و بی‌کیفیت قلمداد می‌شوند، در حالی که شرکت‌های بزرگ این صنعت به تولید محصولات پیشرفته و باکیفیت مشغولند. مائل که بزرگترین اسباب بازی‌ساز دنیا است در کنار عروسک‌های باربی (محصول انحصار این شرکت است) طیفی از محصولات مانند انواع روبات و شخصیت‌های اکشن و قهرمان کارتون‌ها را نیز می‌سازد.

### باربی از الگوسازی تا برنده‌ترین تیغ بازار

در میان عروسک‌هایی که تاکنون در دنیا ساخته شده باربی از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است این عروسک از ۱۹۵۹ تولید می‌شود و در ابتدا نماد دختر ۲۰ ساله‌ای بود که پاهای بلند و فیزیک بدنی لاغر با قد ۱۹۵ سانتیمتری داشت. سوی پور و طلائی، گردن باریک و کشیده، گونه‌های برآمده، دماغ و دهان کوچک، چشمانی درشت و آبی، لبانی پرگوشت، چهره شاداب، پوست روشن، پیشانی و سری متناسب و... مجموع اعضای چهره باربی را تشکیل می‌دهد.

در ادامه باربی تقریباً به تمامی حوزه‌های زندگی نفوذ کرد و طی سالیان گذشته، باربی بیش از ۵۰۰ بار در نقش‌ها و شخصیت‌های متفاوت عرضه شده است. از آن جمله پرستار، افسر پلیس، آموزگار، پزشک، دندانپزشک، دامپزشک، خواننده موسیقی راک، ژیمناست، کارآگاه، افسر نیروی دریایی، افسر خلبان، میهماندار هواپیما، دزد، گدا و... که این شخصیت پردازی‌ها، برای کارکردهای تربیتی

این عروسک است.

در طول جنگ عراق و آمریکا در سال ۱۹۹۰ عروسک باربی با پوشش نظامی امریکایی به تهیه افکار عمومی پرداخت. پس از واقعه یازده سپتامبر نیز باربی با پوشیدن یونیفرم نیروهای نظامی ضد تروریست با ایفای نقش جدید خود به تهیه افکار عمومی پرداخت، تیتر آگهی تبلیغاتی باربی برای نبرد ضد تروریست این بود: «باربی-روح امریکایی» در سال ۲۰۰۱ عروسک باربی در اولین فیلم کامپیوتری خود به نام باربی و فندق شکن ظاهر شد و از آن پس تاکنون تعداد قابل توجهی فیلم کامپیوتری-انیمیشن-فیلم سینمایی و مستهجن در مورد باربی تولید شده است. در ادامه باربی با ورود به دنیای ملیت‌ها و گروه‌های خاص توانست خود را همه گیر کند، تا جایی که تمامی کودکان جهان این عروسک را می‌شناسند و آرزوی داشتن آن را دارند. اخیراً فیلمی که در خصوص این عروسک ساخته شده که توانسته به رکورد فیلم‌های پر فروش تاریخ سینما دست یابد.

بنابر اعلام رسمی شرکت توزیع فیلم وارنر برادرز، فیلم «باربی» به کارگردانی گرنا گرویگ، پس از تنها سه هفته اکران در سینماهای جهان به فروش خیره‌کننده ۱۰۰۳ میلیارد دلاری در باکس آفیس (گیشه‌های) جهان رسید. به این ترتیب گرویگ اولین کارگردان زن سینما شد که فیلمش چنین رکورد فروشی ثبت کرده است.

با توجه به فراگیر شدن پدیده «باربنهایم»، این عملکرد خوب «باربی» به عنوان نیمی از آن تکان‌دهنده نیست. باربی، این عروسک محبوب، به راستی روی دو پای خودش ایستاده و موفقیت بسیاری کسب کرده است.

پل درگرادیان، یکی از تحلیلگران ارشد رسانه‌ای آمریکا می‌گوید: «من ۳۰ سال در این صنعت فعالیت داشتم، رقابت باربی و اوپنهایم همان قدر که پیش‌بینی ناپذیر بود، بی‌سابقه هم بود.» به گفته او تنها ۵۰ فیلم در تاریخ، به مرز یک میلیارد دلار (بدون در نظر گرفتن تورم) فروش رسیده‌اند.

او در ادامه افزود که کارزار بازاریابی این فیلم ابتدا شکست آن را پیش‌بینی کرده بود اما وقتی مجموعه‌ای از اتفاق‌ها نام «باربنهایم» را سر زبان‌ها انداخت، همه چیز خاص به نظر رسید. باربنهایم در واقع ترکیب نام دو فیلم «اوپنهایم» و «باربی» است.

مارگوت رابی، بازیگر نقش اصلی فیلم و همچنین تهیه‌کننده فیلم، ماه گذشته در مصاحبه با نشریه «کلاپر»، پیشگویی‌اش از این فروش چشمگیر را که در جلسه‌ای در استودیو فیلم داشت، بازگو کرد. رابی گفت: «به همه گفتم که باربی یک میلیارد دلار درآمد خواهد داشت.»

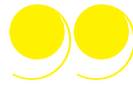
بخش فیلم «باربی» در سراسر جهان را شرکت وارنر برادرز که متعلق به شرکت مادر سی‌ان‌ان یعنی بخش دیسکاوری وارنر برادرز است، برعهده دارد.

موفقیت این فیلم به دلیل فروش بالای آن در برخی از بزرگترین بازارهای جهانی فیلم است. بنا به گزارش باکس آفیس (گیشه فروش) این فیلم در کشورهای بریتانیا، مکزیک و استرالیا در رتبه نخست فروش قرار گرفته است. مایکل بری، مدیر مرکز مطالعات چین در مرکز یوسی‌ال‌ای، می‌گوید، باربی در دومین بازار بزرگ جهانی فیلم یعنی چین هم فروش خوبی داشت. در چین فیلم‌هایی مانند «تبدیل شوندگان» (Transformers) و «سریع و خشمگین» (Fast and Furious) و همچنین فیلم‌های ابرقهرمانی شرکت مارول در بین تماشاگران محبوبیت دارند. از آنجا که «باربی» برگرفته از یک عروسک است، به «تبدیل شوندگان» شباهت دارد اما در عین حال مشخصه‌ای نیست که نسل جدید چین با آن بزرگ شده باشند. بنابراین «باربی»





طی دوره مورد نظر کارشناسان روند فروش مجوزها نیز رشد ۵ درصدی به خود دیده و سازندگان اسباب بازی حق امتیاز استفاده از لگوها، تصاویر و کاراکترها را نزدیک به ۵ درصد بیشتر از سال گذشته خریداری کرده‌اند



## مخاطب دنج نشین ژست روشنفکری دارد

مخاطب دنج نشین تقریباً تمامی کاربران را در بر گرفته و ژست‌های روشنفکری نیز ادامه دارد. در ادامه سوء مصرف فضای مجازی کاربران ایرانی به سمتی رفتند که درس اخلاق و خوبی به دیگران می‌دادند. با شعیده بازی و مسخره بازی و ادای روانی مانند وسواس و ترس از دس‌دس دادن گوشی به بخشی از زندگی روزمره ما تبدیل شده است. هر روز با مرور اخبار سه خطی و ویدیوهای کوتاه، اشتباهی وب را بیشتر و تارهای شبکه‌های اجتماعی را یک تاب دیگر به دور افکار و احساساتمان تنگ‌تر می‌کنیم. اگر زمانی مخاطب منتظر توزیع اخبار و اطلاعات بود و این انتظار البته او را معتاد یا وسواسی نمی‌ساخت، امروز با پدیده مخاطبان دنج نشین مواجهیم؛ گروهی از کاربران مجازی که از قضا علاقه‌مند به خط دادن به دیگران و ارائه درست و غلط به آنها هستند.

در ابتدای روی کار آمدن شبکه‌های اجتماعی این موضوع با نمایش دکوراسیون منزل، سفرها و خورد و خوراک آغاز شد. طولی نکشید که در کارها خود آدم‌ها نیز جاکش کردند و لایف استایل‌های خود را با وعده شکلات و شیرینی به حلق کاربر کودک صفت ریختند؛ کاربری که نه اطلاعات کافی از تمیز درست و غلط داشت و نه خود را در موضع ضعف و نادانی می‌دانست. تمام آن خانواده‌هایی که تا دیروز برای خود حريم قائل می‌شدند، نمایش خود و خانه‌هایشان را نمادی از روشنفکری، به‌روز بودن، لاکچری بودن و متمایز بودن می‌دانستند. کپشن‌ها از اشعار و نوشته‌های این همانی که اگر زمانی در خانواده‌ای دزد می‌کرد، به کشت و کشتار و دعوا می‌رسید. ما از آن‌ور بوم افتاده‌ایم و درگیر بدمصرفی رسانه‌ای هستیم.

مصرف فضای مجازی در زندگی ایرانی‌ها به حدی بالا گرفته که به مرز تهوع رسیده است. عبارت‌هایی از جمله اعتیاد به فضای مجازی، اقتصاد توجه، لایف استایل، سلبریتی، هشتگ گذاری، کاهش مطالعه کتاب و بیماری‌های روحی روانی مانند وسواس و ترس از دس‌دس دادن گوشی به بخشی از زندگی روزمره ما تبدیل شده است. هر روز با مرور اخبار سه خطی و ویدیوهای کوتاه، اشتباهی وب را بیشتر و تارهای شبکه‌های اجتماعی را یک تاب دیگر به دور افکار و احساساتمان تنگ‌تر می‌کنیم. اگر زمانی مخاطب منتظر توزیع اخبار و اطلاعات بود و این انتظار البته او را معتاد یا وسواسی نمی‌ساخت، امروز با پدیده مخاطبان دنج نشین مواجهیم؛ گروهی از کاربران مجازی که از قضا علاقه‌مند به خط دادن به دیگران و ارائه درست و غلط به آنها هستند.

در ابتدای روی کار آمدن شبکه‌های اجتماعی این موضوع با نمایش دکوراسیون منزل، سفرها و خورد و خوراک آغاز شد. طولی نکشید که در کارها خود آدم‌ها نیز جاکش کردند و لایف استایل‌های خود را با وعده شکلات و شیرینی به حلق کاربر کودک صفت ریختند؛ کاربری که نه اطلاعات کافی از تمیز درست و غلط داشت و نه خود را در موضع ضعف و نادانی می‌دانست. تمام آن خانواده‌هایی که تا دیروز برای خود حريم قائل می‌شدند، نمایش خود و خانه‌هایشان را نمادی از روشنفکری، به‌روز بودن، لاکچری بودن و متمایز بودن می‌دانستند. کپشن‌ها از اشعار و نوشته‌های این همانی که اگر زمانی در خانواده‌ای دزد می‌کرد، به کشت و کشتار و دعوا می‌رسید. ما از آن‌ور بوم افتاده‌ایم و درگیر بدمصرفی رسانه‌ای هستیم.

در طول جنگ عراق و آمریکا در سال ۱۹۹۰ عروسک باربی با پوشش نظامی آمریکایی به تهبیح افکار عمومی پرداخت. پس از واقعه یازده سپتامبر نیز باربی با پوشیدن یونیفرم نیروهای نظامی ضد تروریست با ایفای نقش جدید خود به تهبیح افکار عمومی پرداخت، تیتراگهی تبلیغاتی باربی برای نبرد ضد تروریست این بود: «باربی- روح آمریکایی»

کنیم، اما برخی قوانین باعث می‌شود توان رقابت ما کاهش یابد، مثلاً برای صادرات به ترکیه متأسفانه تعرفه ۲۰ درصدی از سوی ترکیه تعیین شده که باعث می‌شود قیمت محصول ما در ترکیه افزایش پیدا کند یا در روسیه نیز تعرفه‌های تعیین شده برای صادرات به این کشور، کار را دشوار کرده است. رئیس هیأت مدیره انجمن تولیدکنندگان اسباب بازی ایران گفت: صادرات ما عمدتاً به کشورهای عراق، ارمنستان، افغانستان، روسیه و عمان است، در سال‌های اخیر گروه‌های کاری خوبی تشکیل شد که بر حوزه صادرات تمرکز کردند و با حضور در نمایشگاه‌های مختلف تلاش کردند اسباب بازی ایرانی را به کشورهای مختلف صادر و معرفی کنند.

این اظهارات در حالی است که غلامرضا دیزجی رئیس سابق هیأت مدیره انجمن تولیدکنندگان اسباب بازی گفته بود: در بازار بزرگ صنعت اسباب بازی در ایران سالانه نزدیک به ۲۰ میلیون دلار تولید داخلی اسباب بازی صورت می‌گیرد و حدود ۱۶۰ میلیون دلار نیز واردات قانونی و غیرقانونی اسباب بازی انجام می‌شود اما گردش مالی اسباب بازی در ایران سالانه حدود ۳۰۰ میلیون دلار است. به علت اینکه فاصله بین قیمت تولید شده و قیمت بازار بسیار زیاد است.

وی عنوان کرد: سرانه مصرف اسباب بازی در ایران با توجه به جمعیت زیر ۱۴ سال مخاطب اسباب بازی و نیز ۲ میلیون نفر بزرگسال، ۱۵ دلار در سال است و هر خانواده سالانه حدود ۴۰۰ هزار تومان اسباب بازی برای فرزندانشان خود خریداری می‌کنند. این رقم به طور متوسط در دنیا ۴۰۰ دلار، در استرالیا، فرانسه و آلمان سرانه مصرف اسباب بازی ۵۰۰ دلار و در کشور ترکیه ۷۰ دلار است. دیزجی گردش مالی اسباب بازی در ایران را با توجه به جمعیت ۲۰ میلیونی مصرف‌کننده اسباب بازی سالانه ۳۰۰ میلیون دلار عنوان کرد و گفت: عمده این اسباب بازی از خارج تأمین می‌شود و سهم تولید داخلی ۳۰ تا ۳۵ درصد است، اما به موازات اینکه واردات اسباب بازی منع قانونی ندارد، بازار ایران عملکرد مطلوبی در صنعت اسباب بازی نداشته و حتی در تأمین نیاز داخلی نیز موفق عمل نکرده است. در حالی علاقه غالب کودکان ایرانی روح آمریکایی است که هیچ مشابه ایرانی حتی در معرفی عروسک‌های بومی اقوام ایرانی صورت نگرفته است. در هیچ نهاد آموزشی و فرهنگی به این موضوع توجه ویژه نشده و تولیدکننده داخلی حمایتی که باید دریافت نمی‌کند. نتیجه این است که تولیدکنندگان به بازتولید عروسک‌های خارجی و اغلب شخصیت‌های والت دیزنی و باربی گرایش پیدا کرده‌اند تا حداقل بتوانند از فروش غافل نمانند. احیای صنعت اسباب بازی بیشتر به بازی‌های رومیزی و نهایدهای تصمیم‌گیر تبدیل شده و کودکان ایرانی روز به روز با هویت بومی و فرهنگی خود بیگانه‌تر می‌شوند.



سری به اسباب بازی فروشی‌ها برزید تا دنیایی از بدل‌های باربی را مشاهده کنید که حتی برای داشتن آن کودکان سر از پا نمی‌شناسند. باز تولید عروسک‌های خارجی و قبضه بازار با تولیدات قاچاق و اغلب چینی گویای وخامت بازار داخلی در صنعت اسباب بازی است.

سال گذشته بالغ بر ۲۰ میلیون دلار صادرات اسباب بازی داشتیم. احسان منشی گفت: هم‌اکنون حدود ۲۵۰ تولیدکننده داخلی با نشان تجاری خود در صنعت اسباب بازی فعال هستند و اگر ریزش‌های تجاری سفارخانه‌های ما بتوانند مقررات صادرات را به برخی کشورها تسهیل کنند می‌توانیم حجم صادرات را افزایش دهیم.

وی افزود: در ایران مواد اولیه و انرژی ارزان داریم و می‌توانیم با کشورهای دیگر برای صادرات اسباب بازی رقابت



ساخته شده باربی از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است این عروسک از ۱۹۵۹ تولید می‌شود و در ابتدا نماد دختر ۲۰ ساله‌ای بود که پاهای بلند و فیزیکی بدنی لاغر با قد ۱۹۵ سانتیمتری داشت.

آن محبوبیتی را که بین نسل‌های آمریکایی دارد، در چین نداشته است. او در ادامه افزود: «باربی همچنان در سراسر جهان نمادین است و همین سکوی محکمی برای جهش فیلم و تحسین بین‌المللی آن است. کودکان در صدها کشور با عروسک‌های باربی بزرگ شده‌اند. این فیلم با تحریک کردن احساسات علاقه‌مندان به باربی و کسانی که از باربی متفرند، بسیار هوشمندانه عمل کرده است. این فیلم بین کودکان که با چشمان ذوق‌زده به پرده سینماها خیره شده‌اند و بزرگسالان که تفسیر متفاوتی از آن دارند، پیوند برقرار کرده است. باربی از طنز و کنایه‌های جنسی و تمثیل است.»

### جایگاه ایران در جریان مالی اسباب بازی

سری به اسباب بازی فروشی‌ها برزید تا دنیایی از بدل‌های باربی را مشاهده کنید که حتی برای داشتن آن کودکان سر از پا نمی‌شناسند. باز تولید عروسک‌های خارجی و قبضه بازار با تولیدات قاچاق و اغلب چینی گویای وخامت بازار داخلی در صنعت اسباب بازی است.

یوسف نوری وزیر سابق آموزش و پرورش پیش از این گفته بود: گردش مالی جهانی در حوزه اسباب بازی بیش از ۹۰ میلیارد یورو است و ما چیزی حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد این رقم را پوشش می‌دهیم در حالی که ظرفیت بیشتری داریم. خلاً حداقل ۶۵ درصدی ما توسط شرکت‌های دانش‌بنیان پر می‌شود؛ در همین راستا با معاونت علمی ریاست جمهوری تفاهنامه‌ای منعقد کردیم و باید یک مرکز رشد راه‌اندازی شود. وی با بیان اینکه نظام تعلیم و تربیت ما باید شاد باشد و ابزار این شادی اسباب بازی است، تأکید کرده بود: خوشبختانه در کشور بیش از ۳ هزار عروسک داریم و هر کدام از آنها فلسفه زندگی دارند؛ باید اینها را به‌روز کرده و در جامعه شکل تازه‌ای به آنها دهیم. همچنین رئیس هیأت مدیره انجمن تولیدکنندگان اسباب بازی ایران گفته است: تعداد تولیدکنندگان اسباب بازی در ایران به بیش از ۲۵۰ تولیدکننده رسمی رسیده است و



در ابتدای روی کار آمدن شبکه‌های اجتماعی این موضوع با نمایش دکوراسیون منزل، سفرها و خورد و خوراک آغاز شد. طولی نکشید که در کارها خود آدم‌ها نیز جاکش کردند و لایف استایل‌های خود را با وعده شکلات و شیرینی به حلق کاربر کودک صفت ریختند؛ کاربری که نه اطلاعات کافی از تمیز درست و غلط داشت و نه خود را در موضع ضعف و نادانی می‌دانست.





# جمهوری اسلامی خورشید را خیس کرد

کارشناس مطلع بی بی سی: جمهوری اسلامی از طریق بارور کردن ابرهای نزدیک خورشید، کاری کرده که روی خورشید باران ببارد و خیس شود تا کمتر داغ شود تا جمعیت بیشتری پیاده روی اربعین بروند.



## مال ماست دست نزنید

حسام الدین آشنا: پول بلوکه شده ایران در کره، زمان در زمان ما بلوکه شد. حالا که آزاد شده، دولت رئیسی نباید به آن دست بزند تا ما خودمان بباییم.

## درک متقابل عامل خوشبختی زوجین

رضا رشیدپور: من کی با صدا و سیما قهر کردم؟ من فقط گفتم تلویزیون بیشتر باید درکم کنه؛ که خدا رو شکر تو قرارداد جدیدی که می خوان باهام ببندن، به جوری قراره درک بشم که باهام هم تا حالا اونجوری درکم نکرده.

## دیابت آبی با چای عراقی

در یکی از گزارش های ارسالی از من و تو آمده: چای عراقی باعث دیابت آبی می شود. این هموطن در گزارش ارسالی خود ادعا کرده، مادر بزرگ من پارسال همینکه یه دونه از این چایی های عراقی خورد قندش رفت بالا و آمبولانسش روند پشت دسته های پیاده روی.

## نرو دیگه سمیه، اه

ایران اینترنشنال گزارش داد: خوراکی های عراقی به دلیل مغایرت با ذائقه ایرانی ها باعث سرطانی می شود. جان مادر تان پیاده روی اربعین نروید.

## محترم همچون پری بلنده

پری بلنده در مصاحبه ای گفت: هدف من از کودتا... چیزه، همون انقلاب ۲۸ مرداد این بود که همه زن ها مثل من طعم پیشرفت و احترام رو بچشند. گفتنی است، پری بلنده اصلاً خنده اش نگر فت.

### شاه فراری

### رسماً هل خواست

محمد رضا پهلوی: فردای براندازی مصدق، دوران آزادی بیان، منع شکنجه و استقلال کامل از بیگانگان خواهد بود. فقط یک هل دیگر هموطن!

### در پی افزودن

### یک منبع آگاه:

رسید کارت به کارت انگلیس برای آیت الله کاشانی نشانه دست داشتن او در کودتا علیه مصدق است.

### دکتر مصدق:

امریکا قول داده که از پشت خنجر نزند. امضای آیزنهاور تضمین است.

### میکروفون

### طلای کودتا:

برای نفتی که آرزو داشت انگلیسی بود!

### یک همیشه استاد:

چمدان های روزولت برای کشور ارزآوری کرد.

## مرام کش

یکی از لات های معروف تهران و دوست شعبان بی مخ: یه روز داش شعبون، یکی از کسایی رو که مثل سگ زده بود، از وسط خیابون بلند کرد و برد کنار پیاده رو و لاش داد تا خدایی نکرده وسط خیابون ماشین بهش نزنه و در آرامش جون بده. ما از داش شعبون درس مرام و معرفت گرفتیم.

### رمز براندازی توسط

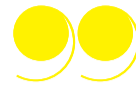
### رادیو بی بی سی اعلام شد:

الان دقیقاً ۳۶ آذرماه است.



## چنان وخیم شد احوال جسم و روحم که برای حذف تم مذهبی زدم هی زور سه چار بار به عنوان خُل ویزیت شدم!! ولی عجیب خودم یکهوایی دیلیت شدم!

فرشته پناهی - شاعر



### مشروطه خواهان چطور سر از سفارت انگلیس درآوردند مبال ایرانی توی باغ انگلیس

بهزاد توفیق فر  
طنزپرداز

صدونوزده سال پیش، مردادماه ۱۲۸۵ هجری شمسی، در چنین روزی، صبح نه چندان زود، سفیر انگلیس توی باغ قلعهک بیدار شد و فریاد زد: فوراً خوابگزاران و کاهنان معبد آمون را فرابخوانید! زنش ایشششی گفت و ناله کرد: وات د بلخور بابا؟! باز فاز رامسس برداشتی؟ سفیر گفت: آخه خواب عجیبی دیدم. خواب دیدم سیزده توالت فرنگی، سیزده مبال ایرانی را روی سر گذاشته‌اند و کل می‌کشند. زن سفیر نیم خیز شد و گفت: عه! هنوز دو سال مونده تا تجار تهرانی برای عدالتخانه بیان تقاضای تحسن توی سفارت انگلیس کنن. تو چرا الان این خوابو دیدی؟ سفیر نگاه چپکی به زنش کرد و بیحال گفت: اولاً که عدالتخانه نه و مشروطه. دوماً دیدم دیگه. دست خودم که نیست. زنش گفت: حالا تعبیرش چیه؟ سفیر گفت: باید شصت تا مبال ایرانی گوشه باغ بسازیم. شاید یهو مردم زودتر اومدن. زن سفیر داشت می‌گفت بیرون باغ قلعهک مبال بساز که کاردار سفارت وارد شد و گفت: بیرون باغ نمیشه! تجاری که می‌خوان درخواست تحسن توی سفارت کنن باید همه توی باغ باشن! سفیر گفت مگه اینجا آمریکاست که همینجوری سرتو میندازی می‌آی تو؟! کاردار گفت آخه یه خواب عجیب دیدم! خواب دیدم سیزده تا کالسکه سلطنتی، سیزده تا درشکه رو... سفیر حرفشو قطع کرد و گفت: شات آب! اینومن سوزوندم. کاردار که لب و لوجه‌اش آویزان شده بود گفت: هیچکدوم از گاری‌های تهران اینقد گاری و درشکه و چهارپا ندارن که چند هزار نفر رو به جا بیارن باغ قلعهک. پیاده هم کسی نمیداد. دروازه دولت و پیچ شمرون کجا، قلعهک کجا!؟

سفیر پایون‌اش را صاف کرد و خواست چیزی بگوید که کاردار ادامه داد: برای سه تا کدخدای دهات بالا ماهیانه مقرر کردیم که هروقت آب خواستیم سهم آبشون رو بفرستن توی مسیل کنار باغ. چاه‌ها هم از صبح زود دارن کنار دیوار چاه می‌کنن. زن سفیر با تعجب گفت: از الان؟ سفیر رو به کاردار گفت: برو بین وابسته اقتصادی هم خوابش را دیده یا نه؟ بگو سیاهه برنج فروش‌های پامنار رو بگیره و باهاشون دوست بشه. وابسته فرهنگی رو هم بفرست بره کرمانشاه برای روغن کرمانشاهی. از گله گوسفند چه خبر؟ کاردار گفت: اونا که دو سال دیگه میان برای تحسن. هنوز زوده! سفیر کف دستش را به طرف کاردار گرفت و دوبار تکان داد و گفت: خاک! منظورم گوسفندهای واقعی هستن که تازه خریدیم. من دو سال دیگه این موقع به مأموریت برام پیش میاد ولی تا یک ماه باید دیگ پلو و خورشت توی باغ سفارت به‌راه باشه. فهمیدی؟ یا بگم وابسته نظامی بیاد؟



وزیر آموزش و پرورش: نزدیک ۴۰ هزار مدرسه، معاون پرورشی و مشاور ندارد.

سجاد گیل پور  
طراح

### با بد و بیراه و فحش و ناسزا غر می‌زنند

بداهه جمعی شاعران

عده‌ای دارند تنها هر کجا غر می‌زنند  
از زمین، از خاک، از آب، از هوا غر می‌زنند  
... عده‌ای مانند شیطانند با مکر و فریب  
با هزاران جور نیرنگ و ادا غر می‌زنند  
عده‌ای با سفره خالی، وفادار وطن  
عده‌ای بی‌مصرف و پرمدها غر می‌زنند  
از غم بی‌آبی و درد فلامینگو هنوز  
با وجود آب دریاچه، چرا غر می‌زنند؟  
غیرت و ناموس شد باز پچه یک‌عده که  
شرم را قی کرده و ضد حیا غر می‌زنند  
هرکه راضی هست از چیزی، خل است و ساده، چون  
کل روشنفکرها صبح و عشا غر می‌زنند  
پارتی‌هاشان، شبانه گوش عالم کر کند  
لنگ ظهر از بردن نام خدا، غر می‌زنند  
یک نفر می‌گفت دیده توی خواب خویشتن  
مرده‌هاشان نیز در روز جزا غر می‌زنند  
یک سفر سوی فغانسه، یک سفر آنتالیا  
عدل وقت اربعین تا کربلا غر می‌زنند  
جاده چالوس، در جمع رفیقان، جمعه‌ها  
جایتان خالی، دوکیلو جوج با غر می‌زنند  
چون طلبکارند از روزی که دنیا آمدند  
غالباً بی‌علت و بی‌محتوا غر می‌زنند  
فربه‌اند از چرب و شیرین، سفره‌هاشان لب‌به‌لب  
یکسره با عشوه و ناز و ادا غر می‌زنند  
خورده‌اند اموال مردم را دولی عده‌ای  
وقت پس دادن که می‌گردد به ما غر می‌زنند؟  
هرچه تحریم و بلا و جنگ و بیماری رسد  
کی به این خاطر به جان کدخدا غر می‌زنند؟  
بر سر هرکس که نامش شد بسیجی، بی‌دلیل  
با بد و بیراه و فحش و ناسزا غر می‌زنند  
در فرانسه غرغرو بودن بد است، اینجا شده  
کمترین آزادی مردم، لذا غر می‌زنند  
روژه که کلاً ضرر دارد برایشان، منتها  
بابت جنس صدای رینا، غر می‌زنند  
در جهنم می‌روند و حین خاکستر شدن  
هی به هیزم‌های خشک و شعله‌ها غر می‌زنند  
لانگ شد این شعر و کم شد حوصله، ختم کلام:  
این جماعت بر همه، حتی خدا! غر می‌زنند



بداهه‌سرایان

احمد رفیعی وردنجانی، فرشته پناهی، حسن اویسی، جواد قره‌محمدی، وحید سلطانتعلیان، ابراهیم صفایی، ناهید رفیعی، سیدمحمد صفایی نویسی، الهه جاودانی، علی یگانه، محمد صبوریان، زهرا محبی، زهرا فرقانی، لیلا تندرو، زهرا آراسته‌نیا، طاهره ابراهیم‌نژاد، فریبا رئیسی، محمدعلی جعفری ندوشن، سووده سلامت.



دیالوگ حدسی

### شکست پروژه دین‌ستیزی اپوزسیون در محرم و صفر امسال خیت و پیت

فرشته پناهی  
شاعر

هزار جهد بکردم ولیک خیت شدم!  
زدند هی سر ذوقم، به کل تیلیت شدم!

میان معرکه چون هیچ کس محل نگذاشت  
به جبر دست به تاپ دوتا توییت شدم

ز بخت بد وسط کار آمد اخطار و  
عقب نشستم و مشغول به ادیت شدم!

ز فرط استرس و ترس و خیتی و اینها  
دچار رعشه و دل‌پیچه و کولیت شدم!

چنان وخیم شد احوال جسم و روحم که  
سه چار بار به عنوان خُل ویزیت شدم!

برای حذف تم مذهبی زدم هی زور  
ولی عجیب خودم یکهوایی دیلیت شدم!

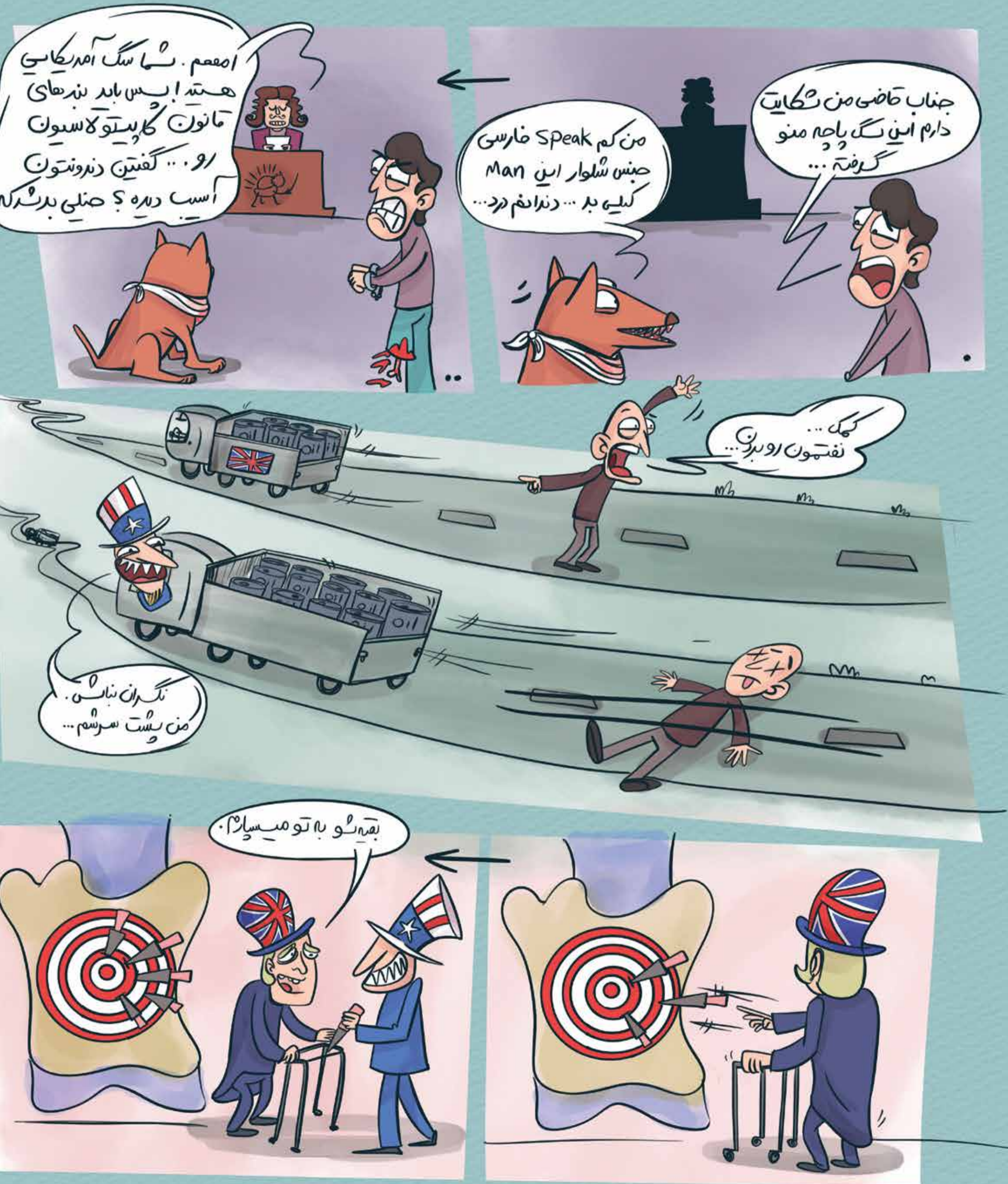
امیرعبداللهیان: خدا شاهده یه چند جا دیگه قول دادم.  
وزیر خارجه آفریقای جنوبی: پس یه شام با خانوم بچه‌ها مهمون مایین.

سمیه قربانی

وزیر خارجه آفریقای جنوبی: پس ایشالله آبان دوباره می‌بینیمتون!  
وزیر خارجه ایران: ایشالله، تورو خدا خودتون رو به زحمت نندازین‌ها!  
عاطفه صالحی



# جیب ما رو نزن، گمک پیسکس!







تو که خبر نداری... نه جاهلی هست خانومای  
بالاسی پول میدن تا نخن بکارن بدبگون  
بین مفسد دارم بدت بدبگون میدارم...  
عنی ذاری کم...



نزدی خروم  
سازمان سلواک

**"نیازمندی"**  
 شرایط استخدام در یک سازمان  
 آبروفه "ساواک"  
 - مشخصات ظاهری:  
 سبیل کلفت - جای بخیه وزخم  
 - سابقه کتفیری: قتل، زورگیری...  
 - تمام وقت با مزدی کامل:  
 خانه - ماشین - تجهیزات اصل آمریکایی  
 آموزش ضمن خدمت. مراجعه به سفارت آمریکا

جناب برای گرفتن ویزا اومدم.



سفارت  
ویزا / کلنادار آمریکا



آن وقت سنود صیبت های...  
 چیز وقت ناهار هست، بعدم  
 وقت اداری کموم می شه... اخذ  
 لغفتم هم هست، شما لغفتم اینده  
 مراجعه کنین...



حالا به فرمانده چی بگیم؟!  
 قرار بود کهران رو  
 تصرف کنیم...

هم به تور طوفان گردی داشتیم  
 هم از خاکش می پریم،  
 از ریس مطالعاتی بالایی داره.

قربان تا چند ساعت  
 دیگه کهران زیر پامونه...



سید محمد جواد طاهری  
 نازنین اسماعیل زاده  
 علی زارع  
 صادق هدایتی  
 ایده پردازان

فرشته بناهی  
 باتشکر از

نازنین اسماعیل زاده  
 طراح





# زنان

## لایحه حجاب زیر ذره بین

نقد و بررسی آخرین لایحه «حمایت از خانواده از طریق فرهنگ حجاب و عفاف» مصوب کمیسیون قضایی مجلس



فرناز اینانلو  
فعال حوزه زنان و خانواده

هزینه‌ای که جامعه در سال گذشته بابت موضوع حجاب پرداخت کرد، ایجاب می‌کند تا جلوی تکرار چنین بحران‌هایی را بگیریم. لایحه حجاب در پی ابهام و سکوت قوانین قبلی تصویب شد تا آشفتگی و تنش جامعه در موضوع حجاب را از بین ببرد. مسأله‌ای که این بار مهم

است، تصویب قانونی است که نه تنها اشتباهات قوانین و مقررات قبلی را نداشته، بلکه با افق دید گسترده‌تر به جامعه و شرایط موجود بپردازد. در این گزارش محمدمحسن فرحزادی، حقوقدان، به تردیدها و سؤالات ما در مورد لایحه حجاب و ایرادات آن پاسخ می‌دهد.

**به نظر شما ضرورت و مزیت‌های نوشتن این لایحه با وجود قوانین و مقررات قبلی مانند مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی چیست؟**

ما در حوزه حجاب با یک خلل قانونگذاری مواجه هستیم. سال گذشته اتفاقی که افتاد موجب ایجاد یک بحران در کشور شد. متفکران این حوزه معتقدند قوانین حجاب دچار یک ایستایی شده و سکوتی در سیاست قانونگذاری وجود دارد. لذا اولین راهکار این است که از سکوت خارج شویم و قانونگذار در خصوص دغدغه‌ای که در جامعه وجود دارد، تعیین تکلیف کند و مسأله را بدون پاسخ نگذارد. ما یکسری مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی داریم و موضوع الزام‌آور بودن یا نبودن آن‌ها، اختلالی را به وجود آورد. از طرف دیگر تیصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات را داریم که مجازات حدود ۳ میلیون تومان مشخص کرده است. اما وقتی اجرای این قوانین را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم خروجی آن چیزی که مدنظر بوده نیست. از طرفی به دلیل اجرایی نشدن قوانین، پلیس در مرحله اجرا از ابتکاراتی استفاده کرد و جلسه‌ای برای ارشاد و مانشین‌هایی نیز برای تذکر در سطح شهر گذاشت. و در مرحله بعدی در نظر گرفت با پیامک به افراد بی‌حجاب تذکر دهد. در واقع این موارد در متن قانون نبوده و خروجی آن را هم دیدیم که چطور شد. حالا قانونگذار به این نتیجه رسیده که باید متن قانون را صریح و شفاف بگوید. حدود حجاب شرعی یعنی کفین و صورت، اما شخصی ممکن است روسری اش را برداشته باشد یا نیمه برهنه شده باشد و آن ماده قبلی کفایت این را نداشت که به همه موارد رسیدگی کند. در قانون جدیدی که نوشته شده این تفکیک صورت گرفت و تناسب مجازات و عدالت قضایی اتفاق افتاد. یعنی فرد در محکمه حاضر می‌شود و از خودش دفاع می‌کند و قاضی برای او حکم صادر می‌کند. در اینجا پلیس نمی‌تواند فرد را جریمه کند، زیرا ما قائل هستیم که طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، تعزیر را قوه قضائیه باید حکم دهد. پلیس یک ضابط است و باید فرد را ضابط کند و تحویل محکمه دهد تا قاضی نسبت به شرایط فرد حکم دهد. نکته کلی این است که ضرورت وجود این لایحه حس می‌شود.

**در قانون جدید هم برخی نهادها مثل قوانین و مصوبات قبلی مکلف شده‌اند. نظارت روی آن‌ها به چه شکلی صورت می‌گیرد؟**

در سیاست‌نویسی وجه الزام‌آور آن مشخص نیست. مثلاً شورای انقلاب فرهنگی، آموزش

پرورش را مکلف می‌کند که فلان کار را انجام دهد، اما در قانون‌نویسی وجه الزام‌آور آن جرم‌انگاری کردن است. وقتی نهادی مثل آموزش و پرورش مکلف به انجام کاری می‌شود، اگر انجام ندهد بالاترین مقام آن نهاد مرتکب جرم شده و مجازات می‌شود. تا قبل از لایحه حجاب، گاه سیاست‌هایی داشتیم که وجه الزام‌آور نداشت، اما وقتی این لایحه آمد و در مجلس به رأی گذاشته شد؛ نمایندگان به دو فوریتی بودن آن رأی ندادند زیرا پیوست فرهنگی ندارد و لذا به یک فوریت رأی دادند و لایحه به کمیسیون بازگشت و کمیسیون قضایی، مرکز پژوهش‌های مجلس را مکلف کرد که پیوست فرهنگی برای آن ایجاد کند. لذا ۴۰ ماده ابتدایی لایحه مکلف کردن دستگاه‌ها و نهادها به موارد و سیاست‌هایی است که از قبل روی زمین مانده که وجه الزام‌آور آن نیز آمده است.

**نظر شما در خصوص همراهی جامعه با این قانون چیست؟**

در خصوص مسائل حقوقی و کیفری بحثی مطرح می‌شود که حقوق و وظیفه تنظیم روابط را دارد؛ اما در جوامع بشری به این نتیجه رسیده‌اند که نگرش نسبت به حقوق باید متفاوت شود و حقوق به سمت تغییر نگرش و رفتار برود. تغییر رفتار در مسائل کیفری چطور ایجاد می‌شود؟ اینکه ما بیایم جهات بازاریابی مسأله را بالا ببریم. گاهی می‌خواهیم قانونی را وضع کنیم که نیاز به همراهی جامعه دارد. گاهی نیز قانونی وضع می‌کنیم تا اختلالات درون جامعه را کاهش دهد. مثلاً وضع قانون برای سرعت و تنظیم سند رسمی. وضع قانون در این دو مورد متفاوت است. برای سند رسمی احتیاج به اقبال عمومی داریم، اما در مورد سرعت که جامعه را به مخاطره انداخته موضوع فرق دارد. در مورد حجاب نیز همین مسأله وجود دارد. مسأله حجاب در جامعه اختلال ایجاد کرده و قانون موجود بازدارنده نیست. ما باید بازدارندگی قانون را بالا ببریم و درصد مرتکبان را کاهش دهیم. البته ما قائل به این نیستیم که همه مجرم هستند، برخی افراد از روی جهل و نادانستن مرتکب می‌شوند، اما بالاخره باید این اختلال را از بین ببریم. اینکه در فضای مجازی نیز گاهی ذکر می‌شود که شما از جامعه و وضعیت آن خبر ندارید و جامعه همراه نیست موضوع دیگر است. ما یک قانون اساسی داریم که آن را یا قبول داریم و یا نداریم. اگر قبول داریم که در اصل ۲، اجرای احکام الهی را وظیفه حکومت دانسته و در اصل ۳ نیز مجتهد جامع الشرایط را حاکم بر انجام آن می‌داند.

پس در جامعه ما حکومت موظف است که این امر شارعانه را که حدود و ثغورش را شارع مشخص کرده، اجرا کند.

**یکی از ایرادهای برخی منتقدان این است که باید به جای قانون، تدابیر فرهنگی انجام می‌شد. نظر شما در این مورد چیست؟**

نکته اساسی این است که قطعاً اگر بخواهیم جامعه را همراه کنیم، باید نسبت به مسائل فرهنگی آن طرح و برنامه ریخته شود. همه مسائل خصوصاً موارد فرهنگی صرفاً با جرم‌انگاری و دخالت حاکمیت حل نمی‌شود و با شیوه سخت برخورد کردن شاید نتایج خوبی نداشته باشد، اما هرکس وظایف خودش را دارد. نظام قانونگذاری وظیفه ایجاد بازدارندگی و وضع قانون را دارد. دستگاه‌های فرهنگی نیز باید در مورد تعامل، صحبت و رفع سؤالات مردم و رفع دغدغه‌ها اقدام کنند. نگاه افراد حقوقی این است که الان یک امر خلاف واقع در جامعه اتفاق افتاده و باید فکری به حال آن شود. من اینطور فکر می‌کنم که قانون فعلی کارایی خودش را از دست داده و مهجور شده است. دستگاه‌های اجرایی خودشان در حال تلاش هستند تا این مسأله را حل کنند. نهاد حقوقی به دنبال این است که نشان لازم را به قانون بدهد و حرف‌های ناگفته را بیان کند تا این امر حل شود. آیا نهادهای فرهنگی هم مانند نهاد حقوقی فکر می‌کنند؟ قطعاً خیر. نهاد فرهنگی باید قائل به این باشد که این مسأله باید با موارد نرم حل شود. آمار را اعلام کرده‌اند که سیاست کیفری برای ۱۶ درصدی است که نسبت به قانون مواجهه دارند و خلاف قانون عمل می‌کنند. لایحه حجاب، سکوت جامعه و دغدغه موجود در جامعه را در خصوص این جامعه آماری حل کرده است.

**قانون قبلی نیز مجازات سه میلیون تومانی و حبس را مشخص کرده بود. دلیل عملی نشدن آن را چه می‌دانید؟**

این لایحه قوانین قبلی را نسخ نکرده است. در این لایحه با چهار طیف از افراد مواجه هستیم: برهنه و نیمه برهنه که در حکم برهنه است، بدپوششی، برداشتن روسری و ماده ۶۳۸ قانون مجازات. بنابراین عنوان حجاب شرعی را به ریز عنوان تبدیل کرده‌ایم. قبلاً کسی که بی‌حجابی را ترویج کرده بود یا کسی که بدون روسری بود، همه ذیل عدم رعایت حجاب شرعی که در تیصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات ذکر شده بود، می‌آمدند. پس هم عناوین را خرد کرده و هم عناوینی اضافه کرده است. مواردی مانند نرم افزار طاقچه یا امثال آن که اخیراً پلمب شدند، به دلیل سکوت و ابهام قانون، امروز

**مسأله حجاب در جامعه اختلال ایجاد کرده و قانون موجود بازدارنده نیست. ما باید بازدارندگی قانون را بالا ببریم و درصد مرتکبان را کاهش دهیم. البته ما قائل به این نیستیم که همه مجرم هستند، برخی افراد از روی جهل و نادانستن مرتکب می‌شوند، اما بالاخره باید این اختلال را از بین ببریم**

و درصد مرتکبان را کاهش دهیم. البته ما قائل به این نیستیم که همه مجرم هستند، برخی افراد از روی جهل و نادانستن مرتکب می‌شوند، اما بالاخره باید این اختلال را از بین ببریم

پلمب می‌شوند و فردا باز می‌شوند بدون هیچ بازدارندگی. لایحه جدید به این موارد به صورت اختصاصی پرداخته، مثلاً می‌گوید اگر چنین اتفاقی برای کسی افتاد، درصدی از سودش را می‌گیرم. قانون سابق قطعاً کفایت نمی‌کرد و بازدارندگی نداشت. این لایحه در ادامه قوانین قبلی است و مجلس به حجاب شرعی دست نزده اما عناوین و موارد آن به صورت خرد پرداخته شده است.

**در خصوص نحوه برخورد پلیس به عنوان ضابط قضایی شبهات مطرح می‌شود، مبنی بر اینکه ضابط قضایی در این لایحه صرفاً ثبت کننده جرم توسط دوربین‌هاست و اقتدار قبلی خود را در جامعه از دست می‌دهد، از طرفی هنوز زیرساخت برای دوربین‌های مورد نیاز را نداریم. این مسأله از نظر شما چگونه است؟**

پلیس یک ضابط قضایی است، در این قانون ماده ۳۶ و ۳۷ را برای یک ضابط عام و یک ضابط خاص داریم. ضابط خاص حدود و ثغورش مشخص شده اما ضابط خاص بیشتر از این حدود نیز می‌تواند دخالت کند. قبلاً پلیس خودش فرد را می‌گرفت، آموزش می‌داد و جریمه می‌کرد اما در لایحه باید این موضوع در محکمه بررسی شود. پلیس می‌تواند با توجه به قانون امر به معروف و نهی از منکر تذکر لسانی دهد اما نمی‌تواند دستگیر کند؛ زیرا باید صحنه جرم را برای دادگاه تصویربرداری کند.

**در ماده ۳۶ می‌گوید که پلیس می‌تواند از ابزار خاص استفاده و تصویربرداری کند تا جرایمی که مشخص شده اجرا شود اما آیا می‌تواند تذکر لسانی دهد؟**

بله. جایی گفته نشده که تذکر لسانی نمی‌تواند بدهد. حتی اگر برهنه یا نیمه برهنه‌ای ببیند باید بازداشت کند. اما اگر ببیند روسری فردی افتاده می‌تواند تذکر دهد اما باید در ادامه به عنوان ضابط صرفاً تصویربرداری کند تا بتوانیم اثبات و قانون را اجرا کنیم. طبق آمارهای پلیس دوربین به تعداد خوبی وجود دارد و همچنین می‌توان از ظرفیت‌های دیگر نیز استفاده کرد. مثلاً مردم اگر توسط فراجا آموزش دیده باشند نیز می‌توانند تصویربرداری کنند. این آموزش برای این است که مردم در مقابل هم قرار نگیرند. البته که نسبت به صنوف احتیاج به آموزش نیست و مردم می‌توانند خودشان تصویربرداری و به سائیتی که فراجا اعلام کرده فیلم را ارسال کنند.

**صحبت دیگری که مطرح می‌شود این است که در لایحه نوشته شده در اماکن دولتی اگر فردی بدون**



متفکران این حوزه معتقدند قوانین حجاب دچار یک ایستایی شده و سکوتی در سیاست قانونگذاری وجود دارد. لذا اولین راهکار این است که از سکوت خارج شویم و قانونگذار در خصوص دغدغه‌ای که در جامعه وجود دارد، تعیین تکلیف کند و مسأله را بدون پاسخ نگذارد





وقتی وجه بازدارندگی بالا رود، قطعاً حجم پرونده‌ها کاهش پیدا می‌کند و موجب می‌شود تا فردی که می‌خواهد مرتکب این عمل شود به عواقب کارش نگاه کند



سطح خانواده ایجاد می‌کند، رقم خواهد خورد. یعنی بجهای که حالا حساب بانکی نداشته باشد؛ طبق قانون خانواده باید ۲۴ میلیون تومان پول بدهد. (تا ۱۸ سال قانون اطفال داریم)

از طرفی در حالت کلی ما وقتی کسی را جریمه می‌کنیم، اتفاقی که در قانون‌های حاضر می‌افتد این است که اجرای احکام دنبال فرد می‌افتد تا بتواند پول را بگیرد و می‌گوید اگر پول نداری، به ازای هر ۳۰۰ تومان یک روز باید زندان بروی، اما ما در این قانون آمدیم گفتیم که این حکم روی حساب بانکی فرد می‌نشیند. اگر حساب بانکی ندارد پس هر روزی که حساب بانکی پیدا کرد مثلاً ۲۵ میلیون تومان بدهکار است. در مورد قوانین دیگر می‌گوییم هر سه سال یک بار یا نرخ تورم به روز بشود. در مورد این قانون گفتیم سالی یک بار نرخ تورم به آن اضافه می‌شود و به نرخ سال باید آن مبلغ را پرداخت کنید.

**آیا پشتوانه بودجه‌ای برای تأمین امکانات لازم برای اجرای این لایحه در نظر گرفته شده است؟**

بله، یک قسمت که از بودجه سال گذشته تأمین می‌شود و یک قسمت هم در بودجه سال آینده که دولت پیشنهاد می‌دهد باید در نظر گرفته شود.

**نکته پایانی را بفرمایید.**

من بیشتر روی صحبت‌ها با بزرگوارانی است که تریبون دارند. چه حقوق خوانده‌ها و چه حقوق‌دان‌ها و چه افرادی که الان دارند این لایحه را سرکوب می‌کنند. زمانی ما می‌گوییم این قانون یا این لایحه مشکل دارد، بحث علمی می‌کنیم و آن لایحه را اصلاح می‌کنیم اما یک وقت می‌گویند، این لایحه با شرع مخالف است یا این لایحه توسط یک اقلیتی نوشته شده که به عقیده بنده این حرف‌های درستی نیست. زیرا برای مثال این که می‌گویند با شرع موافق نیست، می‌خواهند بگویند حجاب جزو ضرورت‌های دین نیست؟ حدود حجاب در شرع تعیین نشده یا می‌خواهند بگویند حاکمیت نباید برای آن قانون بگذارد؟

ما امیدواریم که حداقل از این نابسامانی این قانونگذاری خارج شویم و این یک اتفاق مترقی است که قانونگذار به این نتیجه رسیده که باید از آن شیوه سابق خارج شود. یعنی بیاید در سطح جامعه نگاه کند که به چه شکل می‌تواند خلل‌های موجود را کاهش دهد. تقریباً این حرف‌ها را همیشه در کتاب‌ها خوانده‌ایم که مثلاً بازدارندگی جرم این است که ما بیاییم از نگرش اقتصادی در آن استفاده کنیم. امید است که با نقد و نظر سازنده همه دوستان بتوانیم در جهت بهبود شرایط فعلی برای آرامش کشور قدم برداریم.

حجاب شرعی یا بی‌حجابی یا بدپوششی، مرتکب توهین یا افترا گردد به مجازات مقرر قانونی محکوم می‌شود. امر به معروف معنایش این نیست که سطل ماست را به سر طرف بریزی یا با مشت کسی را بزنی. امر به معروف یعنی همین که من به شما تذکر بدهم و فضای آن باید به این سمت برود که نباید به تندی برخورد کرد، امر به معروف به معنای تقابل مردم با هم نیست و در ماده بعدی هم اشاره شده که هرکس در مقابل امر به معروف و نهی از منکر شرعی و قانونی در خصوص عفاف و حجاب، حرکات غیرمتعارف انجام داده یا توهین یا پرخاش کند، به جزای نقدی درجه پنج محکوم می‌گردد که این موضوع احتیاجی به دوربین ندارد و می‌تواند با شاهد و اظهارات شما و عناصر جرم اتفاق بیفتد.

**در خصوص نحوه بازدارندگی جرایم مالی توضیح دهید؟**

وقتی بحث مالی را مطرح کردیم، گفتیم که از جرایم نقدی استفاده کنیم و این یک سیاست کیفری است که در جوامع دیگر هم این اتفاق می‌افتد و سرقت را با جزای نقدی کنترل کرده‌اند. اما دو سؤال می‌پرسند، معمولاً یکی این که می‌گویند مثلاً طرف زیر ۱۸ سال است و اصلاً کارتی ندارد که این، قانون و حکم خودش را دارد و روند اجرای آن با دادگاه اطفال است. شاید برود اصلاح تربیت که بازدارندگی خودش را دارد و این اتفاق هم که این قانون می‌خواهد رقم بزند به خاطر وجه بازدارندگی‌ای که در

بر اساس آن تصمیم‌گیری و مشخص می‌کند که در حکم برهنگی است یا بدپوششی و نکته هم همین است که این اعمال سلیقه اتفاق نیفتد.

**یکی از مسائل جدی که در خصوص این لایحه طرح می‌شود، این است که محدودیت‌ها و مجازات‌های احتمالی تعریف شده برای آمران به معروف به نحوی در نظر گرفته شده که موجب کاهش انگیزه افراد برای انجام این حکم دینی می‌شود. توضیح شما در این باره چیست؟**

ماده‌ای که در خصوص امر به معروف است می‌گوید، مطابق مبانی شرعی و اصل هشتم قانون اساسی امر به معروف و نهی از منکر لسانی در حوزه پوشش و حجاب، وظیفه اجتماعی همه مردم است و هیچ کس را نمی‌توان به علت انجام واجب شرعی مؤاخذه کرد. امر به معروف و نهی از منکر در این حوزه باید با مهربانی و با رفق و مدارا و با رعایت شروط آن، از جمله نداشتن مقصده و احتمال تأثیر باشد.

این موافق همان فرمایش رهبری است که گفته‌اند امر به معروف باید با رفق و مدارا باشد. در واقع امر به معروف نباید با پرخاشگری باشد، زیرا این دیگر امر به معروف نیست و از حیثه امر به معروف خارج می‌شود. حالا اگر شما به‌عنوان آمر معروف پرخاش کردی مشمول ماده بعدی می‌شوی که در ادامه می‌گویم، هرکس در امر به معروف و نهی از منکر عدم رعایت

**ایراد دیگری که متوجه ماده ۵۴ می‌کنند، این است که در مورد موتورسیکلت یک سری قوانین داریم که اگر کشف حجاب اتفاق بیفتد، موتور ضبط می‌شود و جریمه برایش مشخص شده است. ولی برای خودرو این مورد را نداشتیم، پس چه تفاوتی وجود دارد؟**

در مورد خودرو نیز داریم که اگر شخص در حکم برهنه باشد، این برخورد و توقیف صورت می‌گیرد، اما این نکته که گفته می‌شود قابل تأمل است و جای بحث بیشتر دارد تا تکمیل شود؛ اما به هر حال در مورد موتور تفاوت این است که در موتورسیکلت جرم خیلی مشهود است و برای ماشین شاید آنقدر مشهود نباشد زیرا جرمی که اتفاق می‌افتد باید ببینیم در این اتفاق چقدر اشاعه رخ می‌دهد و واقعاً موتور را نمی‌توان کاملاً با ماشین مقایسه کرد.

**در اینجا برخورد سلیقه‌ای ضابط با تشخیص حکم برهنگی اتفاق نمی‌افتد؟**

ضابط باید مستند بدهد. نمی‌تواند از خودش چیزی بگوید. ضابط ضبط می‌کند مثلاً می‌گوید فلانی از دیوار بالا رفت، قفل را شکست و وارد خانه شد. شاید در آخر نظر بدهد که این سرقت، سرقت با ارباب نبود، اما مستندات را قاضی بررسی می‌کند و بر اساس آن حکم می‌دهد. الان برای همین عکس گرفته می‌شود و با سیستم به‌صورت آنلاین برای دادگاه فرستاده می‌شود و دادگاه

**حجاب شرعی وارد شود، اما کن باید ارائه خدمات دهند. در حالی که اگر فرد مجرم باشد نباید بتواند آزادانه خدمات دریافت کند، نظر شما چیست؟**

اگر خدمات ندهند خلاف قانون اساسی است. دستگاه و اماکن دولتی می‌تواند تذکر دهد اما نمی‌تواند خدمات ندهد. قانونگذار باید قانونی را تصویب کند که از تنش جلوگیری کند. ایجاد محرومیت‌های اجتماعی ممکن است باعث تنش در جامعه شود. همچنین میزان بازدارندگی نیز مهم است. به طور مثال فرد وارد یک مکان دولتی شود و به او خدمات ارائه ندهند تا او از قانون آگاه و آن را اجرا کند، ممکن است باعث دشمنی شود اما اینکه وارد مکان دولتی شود و تذکر به او داده شود اما خدماتش را نیز دریافت کند و بعداً طبق قانون جریمه شود، بازدارندگی بیشتری دارد. ضمن اینکه هنوز مجرم بودن فرد اثبات نشده و فقط متهم است. دادگاه باید حکم دهد که فرد از خدمات اجتماعی محروم شود. البته این مورد در خصوص بدپوششی است که باید بررسی شود، اما اگر برهنگی باشد که جرم مشهود است و می‌تواند دستگیر کند.

**افزایش حجم یک‌باره جرم‌هایی که نیاز به ورود قوه قضائیه دارد، روند بررسی پرونده‌ها در دادگاه‌ها را طولانی نمی‌کند؟**

به قوه قضائیه تکلیف شده که باید ترتیباتی تعیین شود تا رسیدگی سرعت پیدا کند، اما یکی از مشکلات قانون قبل این بود که حجم پرونده‌ها و موارد مشمول آن زیاد بود و قوه قضائیه نمی‌رسید به آنها رسیدگی کند و در انتها نیز در بدترین حالت تنها سه میلیون جریمه می‌شدند. وقتی وجه بازدارندگی بالا رود، قطعاً حجم پرونده‌ها کاهش پیدا می‌کند و موجب می‌شود تا فردی که می‌خواهد مرتکب این عمل شود به عواقب کارش نگاه کند. همچنین به قوه قضائیه تکلیف شده که مجتمعی برای بررسی جرایم حجاب اختصاص دهد و تعداد قاضی به حدی باشد که بتواند به آن حجم پرونده رسیدگی کند.

**به نظرتان برای افرادی که در دهک‌های بالای جامعه هستند نیز این موضوع صدق می‌کند و بازدارندگی دارد؟**

این مبالغ سقف ندارد. به طور مثال شما دهک بالا هستید و پنج بار این کار را تکرار کنید، پس ۱۲۵ میلیون تومان جریمه می‌شوید اما تکرار عمل از چهار بار به بالا موجب حبس فرد خواهد شد.

**حبس به جریمه نقدی تخفیف نمی‌خورد؟**

خیر چون مشمول ماده ترویج بی‌حجابی می‌شوید.



اگر بخواهیم جامعه را همراه کنیم، باید نسبت به مسائل فرهنگی آن طرح و برنامه ریخته شود. همه مسائل خصوصاً موارد فرهنگی صرفاً با جرم‌انگاری و دخالت حاکمیت حل نمی‌شود و با شیوه سخت برخورد کردن شاید نتایج خوبی نداشته باشد، اما هرکس وظایف خودش را دارد. نظام قانونگذاری وظیفه ایجاد بازدارندگی و وضع قانون را دارد. دستگاه‌های فرهنگی نیز باید در مورد تعامل، صحبت و رفع سؤالات مردم و رفع دغدغه‌ها اقدام کنند



## Barbie



مریم اسدزاده

نویسنده

جدیدترین نسخه از داستان باریبی این روزها روی پرده سینماهای دنیا است. در این مجال مطالبی را در مورد این فیلم و حواشی آن مرور می‌کنیم. فیلم باریبی در فروش جهانی بلیت به رقم یک میلیارد دلار رسید و گرتا گرویک، کارگردان آن رکورد کارگردانان زن پیش از خود را شکست. باریبی اکنون بزرگ‌ترین فیلمی است که توسط یک زن ساخته شده است و گرتا گرویک کارگردان آن، جایگزین پتی جنکینز کارگردان فیلم زن شگفت‌انگیز که قبلاً رکورددار فروش بود، شده است. روزنامه گاردین در مطلب دوشنبه ۷ آگوست خود در مورد فروش این فیلم نوشت: «کمپانی برادران وارنر روز یکشنبه اعلام کرد این فیلم ۴۵۹ میلیون دلار از سینماهای آمریکای شمالی و ۵۷۲٫۱ میلیون دلار دیگر در فروش خارج از کشور در آخر هفته به دست آورده که در مجموع به رقم ۱٫۰۳۱ میلیارد دلار (۱٫۵۶ میلیارد دلار استرالیا، ۸۰۰ میلیون پوند) رسیده است. این رقم توسط شرکت تحلیل رسانه‌ای Comscore تأیید شده است.» البته با گذشت یک هفته از تاریخ مطلب منتشر شده در روزنامه گاردین، در صفحه فیلم باریبی در ویکی‌پدیای انگلیسی رقم کنونی فروش فیلم ۱٫۰۷۷ میلیارد دلار ذکر شده است و قطعاً این رقم تا انتشار این مطلب و پایان اکران فیلم بیشتر هم خواهد شد.

گرتا گرویک، نویسنده و کارگردان فیلم قبلاً به خاطر کارگردانی فیلم «لیدی برد» نامزد اسکار بهترین کارگردانی و بهترین فیلمنامه غیراقتباسی و برای «زنان کوچک» نامزد دریافت جایزه اسکار بهترین فیلمنامه اقتباسی شده بود.

فیلم باریبی از هنر پیشه‌های مخاطب‌پسندی چون مارکو رابی و رایان گاسلینگ در نقش باریبی، عروسک زن و کن، عروسک مرد و اسباب‌بازی‌های معروف بازی می‌کنند. این دو به بهترین نحو نقش عروسک‌ها را در دنیای واقعی به نمایش می‌کشند.

فروش بلیت باریبی امسال پس از انیمیشن «برادران سوپرماریو» که در مجموع ۱٫۳۵۷ میلیارد دلار در گیشه فروش داشت، تا این لحظه رتبه دوم را دارد، اما چه می‌شود که داستان عروسکی نام‌آشنا پس از بارها ساخته شدن و به زعم برخی منتقدان داشتن سوزهای تکراری به چنین موفقیتی دست پیدا می‌کند؟

## باربی عامل افسردگی زنان

باربی عروسکی است که بیش از ۶۰ سال است کودکان در تمام دنیا با آن سروکار دارند. از خود عروسک، لوازم جانبی آن و طرح روی لباس کودکان گرفته تا کیف و کفش مدرسه، لوازم التحریر، لوازم اتاق خواب و دکور منزل. این غرق شدن در دنیای باریبی تا بزرگسالی هم همراه دختران جوان است و آنها را پس از سال‌ها همذات‌پنداری با دنیای شیرین و خیالی باریبی به سمت الگوپردازی در واقعیت زندگی رزمزمره برده است به طوری که در چند دهه اخیر جراحی‌های زیبایی برای تبدیل شدن به باریبی افزایش زیادی داشته است و زنان جوانی که خود را با باریبی مقایسه می‌کنند از چهره طبیعی خود راضی نیستند. این موضوع فقط با تطبیق چهره افراد مرتبط نیست و اندام آنها را هم در برمی‌گیرد تا جایی که برای تبدیل شدن به باریبی وزن تراز او که ۱۱۰ پوند و معادل ۵۰ کیلوگرم است و وزن ایده‌آل به حساب می‌آید، توصیه باریبی برای رسیدن به این وزن شعار don't eat به معنی نخوردن است که حتی روی دفتر یادداشت عروسک باریبی هم درج شده است.

البته چند سالی است که عده‌ای از روانشناسان وجود عروسک باریبی و ترسیدن به ایده‌آل دختران یعنی شباهت به شکل و اندام باریبی را باعث افسردگی زنان جوان دانسته و خانواده‌هایی هم در تمام دنیا هستند که از خرید باریبی و لوازم جانبی آن برای فرزندانشان خودداری می‌کنند، اما صنعت اسباب‌بازی و سینما این را بر نمی‌تابد.

شرکت بزرگ Mattel که در زمینه ساخت اسباب‌بازی فعالیت می‌کند و همواره علاوه بر ساخت اسباب‌بازی برای فروش بیشتر محصولاتش داستان‌های خیالی از زندگی آنها روی پرده سینما یا روی صفحه تلویزیون برده است، با این کار به آنها جان پخشیده است تا فروش‌شان را بیشتر کند. روث هندلر، طراح و سازنده عروسک باریبی است. او که عضو هیأت مدیره شرکت مثل و سال‌ها مدیر آن بوده است، این عروسک را برای دخترش باربارا با الهام گرفتن از عروسکی آلمانی به نام Bild Lilli doll طراحی کرد و ساخت. روث هندلر در فیلم باریبی نقش خالق باریبی را بازی می‌کند و این نقش دقیقاً در جایگاه خالق است و نه طراح و سازنده این عروسک و این نیز یکی از نقدهای مهم به فیلم است که در جهان داستان فیلم، جایگاه خدا در نظر گرفته نشده و این مقام به روث هندلر داده شده است و این موضوع بیشتر به تبلیغاتی بودن فیلم برای اقبال بیشتر مخاطب به عروسک باریبی صحنه می‌گذارد.

## وقتی باریبی روی زمین راه می‌رود

شرکت مثل اکنون به کمک کمپانی برادران وارنر در جدیدترین محصول خود از داستان عروسک باریبی، فیلم باریبی را نه به صورت انیمیشن که به صورت رئال

## بانقلاب نقد عروسک باریبی، رادیکال‌ترین نوع فمینیسم



فروش بلیت باریبی امسال پس از انیمیشن «برادران سوپرماریو» که در مجموع ۱٫۳۵۷ میلیارد دلار در گیشه فروش داشت، تا این لحظه رتبه دوم را دارد، اما چه می‌شود که داستان عروسکی نام‌آشنا پس از بارها ساخته شدن و به زعم برخی منتقدان داشتن سوزهای تکراری به چنین موفقیتی دست پیدا می‌کند؟

رویداد باریبیمر کرده و لباس‌هایی با طرح‌های تلفیقی از پوستر اوپنهایمر و باریبی طراحی کردند. نسخه‌های اولیه این پیراهن‌ها مستقیماً از نشانه‌های فیلم‌ها استفاده می‌کردند و آنها را در کنار هم قرار می‌دادند. در حالی که نسخه‌های بعدی از یک علامت با واژه «باربیمر» الهام گرفته که از ادغام دو کلمه باریبی و اوپنهایمر استفاده شده است.

این موضوع باعث شد کمپانی برادران وارنر هم یک پوستر باریبیمر طراحی کند؛ پوستر باریبی که باریبی روی دوش اوپنهایمر است و در پس زمینه تصویر انفجار یک بمب اتمی وجود دارد.

## باربی قدرتمندتر از بمب اتم

این پوستر نشان‌دهنده این است که با اینکه اوپنهایمر با پشتوانه ماجرای ساخت بمب اتمی، بسیار قدرتمند وارد دنیای سینما شده اما باریبی بالاتر از او روی دوشش نشسته است. البته این تبلیغ به مذاق کاربران ژاپنی خوش نیامد و این پوستر را توهینی به خود دانستند و در جواب این تبلیغ کمپانی وارنر، پوستر باریبی را با طرح تلفیق ماجرای ۱۱ سپتامبر و باریبی منتشر کردند تا وارنری‌ها به زشتی کارشان پی ببرند.

در طرح ژاپنی‌ها، باریبی بر دوش بن‌لادن سوار شده است. هرچند این تصاویر برای آمریکایی‌ها اهمیت ندارد و در نظر سنجی‌ها، مردم و سیاستمداران آمریکا هنوز هم از واقعه انفجار بمب اتم در ژاپن آن‌هم در روزهای پایانی جنگ جهانی دوم و پس از اینکه تکلیف جنگ معلوم شده بود پشیمان نیستند اما قطعاً این اتفاق روی میزان فروش فیلم در کشور ژاپن تأثیر منفی خواهد گذاشت. نکته آخر درباره فیلم باریبی پیش‌بینی‌های اهالی سینما و منتقدان درباره مورد اقبال قرار گرفتن فیلم باریبی در اسکار رویه‌رو است.

اغلب منتقدان، بازی رایان گاسلینگ را واجد شرایط دریافت اسکار ارزیابی می‌کنند، البته بازی مارکو رابی هم درخشان است. علاوه بر بازیگران، کارگردانی گرتا گرویک هم می‌تواند یکی از شانس‌های اسکار ۲۰۲۳ باشد. باید منتظر بود و رویکرد اسکار را در قبال این فیلم فمینیستی آن‌هم از نوع رادیکالش دید!



به نظر می‌رسد آنچه باعث شد فیلم باریبی با توجه به رویکرد فمینیستی که دارد بازم در صدر فروش باشد، تبلیغ هوشمندانه برادران وارنر است. آنها برای سود بیشتر حاضر شدند دوست و هم‌پیمان خود یعنی کریستوفر نولان را از دست بدهند و زمان اکران باریبی را همزمان با اکران آخرین فیلم نولان یعنی اوپنهایمر قرار دهند و این سبب رقابت بیش از تصور بین این دو فیلم شد

ساخته است تا این جان بخشی واقعی‌تر به نظر برسد. در این فیلم باریبی پنجه‌هایش راه نمی‌رود و این استعاره از این است که او پایش را روی زمین گذاشته است و دیگر در ابرها نیست و موجودی است شبیه زنان دیگر، البته در فیلم این به‌عنوان نقص باریبی عنوان می‌شود اما همین نقص او را به مرتبه رسیدن به درک و شناخت از جهان واقعی مردان و زنان می‌رساند و در نهایت باریبی با قبول نقص‌هایش تبدیل به یک زن واقعی می‌شود. در مورد این فیلم نقدهای مثبتی در رسانه‌ها وجود دارد؛ از بازی بازیگران تا رویکرد کارگردان، دکور و... اما با نگاهی به نظراتی که در سایت‌های نظرسنجی وجود دارد، متوجه می‌شویم با وجود تبلیغات گسترده رسانه‌ها به نفع این فیلم و درج نقدهای مثبت در سایت‌های معتبر، اما رویکرد فمینیستی فیلم باعث دریافت نقدهای منفی از سوی کاربران شده است. هم‌اکنون امتیاز این فیلم روی سایت IMDb با تعداد ۲۲۲ هزار رأی عدد ۷٫۴ از ۱۰ است.

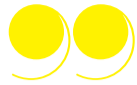
## فروش بالا در پی تبلیغ هوشمندانه برادران وارنر

به نظر می‌رسد آنچه باعث شد فیلم باریبی با توجه به رویکرد فمینیستی که دارد بازم در صدر فروش باشد، تبلیغ هوشمندانه برادران وارنر است. آنها برای سود بیشتر حاضر شدند دوست و هم‌پیمان خود یعنی کریستوفر نولان را از دست بدهند و زمان اکران باریبی را همزمان با اکران آخرین فیلم نولان یعنی اوپنهایمر قرار دهند و این سبب رقابت بیش از تصور بین این دو فیلم شد. در بازار اکران فیلم معمولاً دو فیلم بزرگ همزمان بخش نمی‌شوند تا دو فیلم زیر سایه یکدیگر قرار نگیرند، چراکه قطعاً فیلم بزرگ‌تر بر اکران فیلم دیگر سایه خواهد انداخت و نولان با شنیدن این تصمیم به برادران وارنر تاخت اما دنیای هالیوود بی‌رحم است و دوستان دیروز رقیبای امروز شدند و برادران وارنر روی تصمیم خود ماندند.

کاربران اینترنتی به کنار هم قرار گرفتن فیلم‌ها اشاره کردند و در توییتر میم‌هایی را با تلفیق تصاویر این دو فیلم منتشر کردند. طراحان لباس در آمریکا هم شروع به تولید کالا بر اساس



خلق فضایی صمیمی و باور پذیر در جغرافیایی منحصر به فرد در کنار چهره پردازی های ویژه که بدون شک حاصل نگاه دقیق و تسلط کارگردان و عوامل سازنده است- «سوران» را دیدنی تر کرده است



نگاهی به سریال جدید و هفتگی شبکه یک سیما؛

# «سوران» نام دیگر قهرمان و راوی مقاومت کردستان است

پیمان شریانی  
روایتگر

سریال «سوران» تازه ترین محصول مرکز سریال سازمان سینمایی سوره حوزه هنری، که به کارگردانی سروش محمدزاده، نویسنده عباس ریاحی و تهیه کنندگی مجتبی فرآورده به عنوان اولین اثر اقتباسی از آثار ارزشمند کیانوش گلزار راغب به نام «عصرهای کریسکان» در تهران و یاسوج تولید شده و قصه حب به وطن است، چهارشنبه ها و پنجشنبه های هر هفته و بازپخش آن شامگاه جمعه روی آنتن شبکه یک سیما می رود و به گفته سازندگان، پخش آن تا اوایل مردادماه ادامه دارد.



نمایش فعالیت احزاب در «سوران» وجه تمایز این اثر با سریال های مختلف از دوران تاریخ معاصر بوده است؛ لطفاً در این باره توضیح دهید.

من به این مقطع از تاریخ معاصر علاقه مند و دوست داشتم به آن ورود کنم؛ اول در مورد آن تحقیق کردم و در مرحله پژوهش به اهداف، نحوه فعالیت و نقش آنها در بحران هایی که ایجاد شده است دست یافتم و براریم اثبات شد؛ ضمن اینکه اصولاً من براساس قصه به کارها نگاه می کنم، قصه ما می طلبد فعالیت های احزاب را در آن برهه از زمان نمایش دهیم؛ کما اینکه این فعالیت ها خیلی فراتر از آن چیزی است که ما در سریال نشان دادیم و واقعیت گسترده تر و متنوع تر بوده است؛ ما در سریال «سوران» که یک کاراکتر را دنبال می کنیم و زمانش محدود است و نمی توان طی آن به همه مسائل پرداخت و به نمایش گذاشت، صرفاً در محدوده کاراکتر ورود کردیم و اگر می خواستیم بیشتر از آن برویم، از قصه اصلی فاصله می گرفتیم، وگرنه موضوع گسترده تر از آن چیزی بوده که نمایش دادیم؛ امیدوارم قصه های دیگری پیش بیاید که همکارانم بتوانند آن را بیشتر نمایش دهند.

بازخورد سریال و اقبال مخاطبان را چگونه دیدید؟ بینندگان سریال «سوران» در فضای مجازی و حقیقی در مورد آن چه می گویند؟

افرادی که سریال را دیده اند و با ما درمورد آن صحبت کرده اند، چه در حوزه رسانه ای و چه در میان مخاطبان عام و مجازی که در گستره چند هزار نفری با ما ارتباط دارند و صفحات ما را دنبال می کنند و چه اطرافیان، دوستان و همکاران، همگی لطف داشتند و اظهار کرده اند که کار خوبی از آب درآمده است؛ اما واقعیت این است که تلویزیون در حال حاضر دچار کمبود مخاطب شده است و نمی شود نظرسنجی گسترده ای در میان مخاطبان و تلویزیون انجام داد، طبیعی است که وقتی تلویزیون از دوران اوج خود فاصله گرفته است و مخاطب زیادی ندارد، باید در محدوده همین مخاطب ها نظرات را بررسی کرد؛ که از این میان، همگان راضی بودند و کلیات را پسندیده اند؛ فقط نقطه نظرانی در مورد جزئیات کار وجود داشته است.

آیا قصه «سوران» انگیزه ای برای تولید آثاری مشابه را ایجاد کرده است؟

ممکن است در همین مقطع تاریخی پیشنهادی مطرح شود که قصه اش جذاب کند؛ برای پذیرش یک اثر، در مرحله اول قصه و شخصیت و آنچه حول آن اتفاق افتاده مرا جذب می کند و براریم مهم است، از طرفی باید مطمئن باشم که مخاطب را هم درگیر می کند؛ بعد از آن فضا، محیط و دوره های تاریخی می تواند به جذابیت کار کمک کند؛ من در حال حاضر جغرافیای کردستان در آن مقطع تاریخی را اجرا کرده ام؛ شاید ژانری که تا به حال به سراغش نرفته ام و به سراغم نیامده است، دفاع مقدس و زائر جنگی است که دوست دارم چنین تجربه ای را هم داشته باشم. بستگی دارد چه قصه ای باشد و تا چه اندازه براریم جذاب باشد؛ کمندی و فانتزی را خیلی دوست دارم و مورد علاقه من هستند که اگر به تناوب پیش آید، حتماً سراغ آنها می روم.

سخن آخر؟

از همکاران رسانه ای که از کار حمایت می کنند تشکر می کنم و امیدوارم مسیر هموار شود و آثار اقتباسی در تولیدات سریالی و تلویزیونی بیشتر شود؛ آثار اقتباسی منبع بسیار خوبی برای تولید سریال در تلویزیون و پلتفرم هاست.

پیشنهاد به سمت من آمد، به دلیل علاقه مندی به این مقطع از تاریخ ایران، بلافاصله قبول کردم؛ چون قصه براریم جذاب بود و در جغرافیایی می گذشت که تا حدودی برای من ناشناخته بود و چالش جذابی براریم بود که آن را انجام دهم. «سوران» برداشتی آزاد از کتاب «عصرهای کریسکان» است که برای ساخت آن مقطعی را انتخاب کردیم که قابل بازگویی و محدود باشد و شرایط تولید آن فراهم باشد.

انتخاب چهره های جدید برای ساخت «سوران» کار را برای شما سخت نکرد؟

هر کاری سختی خودش را دارد؛ از همان ابتدا تصمیم گرفتیم از افرادی استفاده کنیم که بازیگرند اما چهره هایشان برای مردم آشنا نیست و کمتر شناخته شده اند؛ یا اگر برای مخاطبان شناخته شده هستند، از طریق گریم و چهره پردازی آشنایی را از آنها گرفتیم، مثل مریم کاظمی، توماس دانش بهزادی و علیرضا

«سوران» قصه ای در دهه پنجاه را مقابل چشمان مخاطب در قاب تلویزیون آورده و روایتگر جوانمردی، سرسختی و شجاعت و صفت نشدنی کرده در دو برهه زمانی است؛ «سوران» اولین سریالی است که به آنچه بر سر مردم به واسطه جنایات حزب کومله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) در دیار کردستان و مناطق مرز نشین در یک مقطع تاریخی مشخص وارد شده است، می پردازد و اولین اثر درباره تحولات حزب کومله در کردستان و ادای دین به جغرافیای مظلوم آن خطه است که همین امر این سریال خوش ساخت را به نقطه عطفی در رسانه ملی تبدیل کرده است و می تواند فتح بابی برای ورود سایر فیلمسازان به موضوعاتی مشابه باشد.



این سریال تلویزیونی روایتی از سرگذشت مجاهد امیر سعیدزاده معروف به سعید سردشتی مبارز کرد و از رزمندگان جنگ ایران و عراق و تنها زندانی نجات یافته از زندان هولناک کریسکان است که در این سریال، سوران (با بازی مهدی نصرتی که برای نخستین بار تصویر او به مخاطب عام نشان داده می شود) نام دارد و بخش هایی از زندگی او در انتهای کردستان در سال های اول انقلاب و پس از جنگ در ایام دفاع مقدس به تصویر کشیده شده است تا مخاطب را با سوره واقعی جدیدی مواجه و آشنا کند و روح و مظلومیتی که به واسطه حضور گروهک ها بر مردم این منطقه گذشته است، به نمایش بگذارد؛ آنچه که پیش از این به دلیل حساسیت های احتمالی ظهور و بروز نیافته بود.

«سوران» قصه ای در دهه پنجاه را مقابل چشمان مخاطب در قاب تلویزیون آورده و روایتگر جوانمردی، سرسختی و شجاعت و صفت نشدنی کرده در دو برهه زمانی است؛ «سوران» اولین سریالی است که به آنچه بر سر مردم به واسطه جنایات حزب کومله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) در دیار کردستان و مناطق مرز نشین در یک مقطع تاریخی مشخص وارد شده است، می پردازد و اولین اثر درباره تحولات حزب کومله در کردستان و ادای دین به جغرافیای مظلوم آن خطه است که همین امر این سریال خوش ساخت را به نقطه عطفی در رسانه ملی تبدیل کرده است و می تواند فتح بابی برای ورود سایر فیلمسازان به موضوعاتی مشابه باشد.

خلق فضایی صمیمی و باور پذیر در جغرافیایی منحصر به فرد در کنار چهره پردازی های ویژه، دکور و طراحی لباس خاص متناسب و منطبق با آن بخش از تاریخ- که بدون شک حاصل نگاه دقیق و تسلط کارگردان و عوامل سازنده است- «سوران» را دیدنی تر کرده است تا مخاطب به تماشای آنچه بر مردمان کردستان در اواخر دهه پنجاه گذشته است بنشیند و قصه مظلومیت مردمان کردستان را تماشا کند؛ در خلاصه این سریال آمده است: «همین الانم باورم نمیشه، همش میگم نکنه به خوابه شیرین باشه که هر لحظه ممکنه از من بپرم؟! خواب نیست، همه چی عین واقعیته. من و تو و بچه هامون.» بهره گیری از چهره هایی که شاید کمتر در تلویزیون دیده شده اند و هنرنمایی چهره هایی که در این سریال با نقش هایی متفاوت از آنچه تاکنون از آنها سراغ داشته ایم، ظاهر شده اند و بخصوص استفاده از عوامل و بازیگرانی که اصالتاً کرد بوده یا به لهجه کردی مسلط هستند، از مهم ترین امتیازات، نقاط قوت و محسنات این سریال تاریخی به حساب می آید و به جرات می توان گفت همین موضوع در کنار سایر ویژگی های مذکور مثل استفاده درست از لهجه کردی توسط بازیگران غیرکرد، «سوران» را به یک سریال دست اول، دلنشین و مثال زدنی تبدیل کرده است که بیننده را با آن همراه و به چند دهه قبل می برد. اکنون که راوی مقاومت کردستان، قهرمان گمنامی که با تحمل مصیبت ها و مشقت های فراوان جانفش را کف دستش گذاشت و فدای حفظ سرزمین ایران کرد و به میدان نبرد حق علیه باطل رفت، اما حاضر نشد مردم و میهنش را بفروشد و سرباز استعمار و استکبار شود، در سال ۱۴۰۰ بر اثر عوارض سخت جان بازی در سن ۶۰ سالگی به شهادت رسیده است و در بین ما نیست، به تماشای مسیر قهرمانی اش در جدیدترین اثر سروش محمدزاده نشستیم و فرصتی یافتیم در گفت و گویی بخشی از آنچه پیرامون «سوران» رخ داده است، را با شما در میان بگذاریم.

علت استقبال شما از ساخت اثری با مضمون تاریخ معاصر ایران در ژانر درام چه بود؟

برای ساخت و اجرای هر اثری، معمولاً پیشنهاداتی مطرح می شود که ما را ترغیب می کند برای تولید اقدام کنیم؛ ممکن است در یک برهه ای از زمان دو یا سه پیشنهاد ارائه شود که بطور طبیعی اثری که جذاب تر باشد و بدانم مخاطب پسند است، انتخاب می کنم. من پیش از این کار معمایی پلیسی انجام داده بودم و تعدادی اثر ملودرام و درام خانوادگی اجتماعی ساخته ام اما در حوزه تاریخ معاصر کار نکرده بودم؛ وقتی



«سوران» قصه ای در دهه پنجاه را مقابل چشمان مخاطب در قاب تلویزیون آورده و روایتگر جوانمردی، سرسختی و شجاعت و صفت نشدنی کرده در دو برهه زمانی است؛ «سوران» اولین سریالی است که به آنچه بر سر مردم به واسطه جنایات حزب کومله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) در دیار کردستان و مناطق مرز نشین در یک مقطع تاریخی مشخص وارد شده است، می پردازد



# فرااتهران

گفت و گویا «محمدعلی یزدانی» کارگردان نماهنگ تحسین شده «بیعت آب‌ها»

## یک بازی هنری در زمین شعر

چند روزی به آغاز ماه محرم مانده بود که نماهنگ «بیعت آب‌ها» به انتشار رسید و با استقبال مخاطبان در فضای مجازی مواجه شد. این نماهنگ که تولید حوزه هنری استان فارس با مشارکت سازمان سینمایی سوره است، تاریخ صدر اسلام را از غدیر تا عاشورا روایت می‌کند؛ روایتی با عینک زنانه و از زاویه نگاه نقش زنان در شکل‌گیری آن مقطع تاریخی. این نماهنگ که سبک تولید آن یادآور آثار خاطره‌انگیزی همچون «خانه پدری» و «قبله آخرالزمانی‌ها» است را مصطفی رضوانی تهیه‌کنندگی و محمدعلی یزدانی براساس شعری از سیده اعظم حسینی کارگردانی کرده است. در این گفت‌وگو، یزدانی مسیر تولید «بیعت آب‌ها» را روایت می‌کند.



از سوی برادر و دوست عزیزم زنده‌یاد مرحوم محمد جعفری مطرح شد عمرشان کفاف نداد اما الحمدلله این بذخیر که کاشتند ثمر داد. لذا طبیعی بود که با خانم حسینی ادامه دهیم اما در پاسخ به چرای خانم حسینی باید به چند نکته اشاره کرد.

شعرهای خانم حسینی روایی و قصه‌گوست. کاملاً تصویری است. دنبال حدیث نفس نمی‌رود و من شاعر در آن کمرنگ است. اضافه‌گویی و شاعرانگی پیچیده و پرگویی ندارد. البته به ایشان محدود نشده‌ایم و از همان قول مادرانه مشغول آماده‌سازی زیرساخت‌هایی برای تولید آثاری با شاعران برجسته استان و کشور هستیم که ان‌شاءالله در آینده ارائه خواهند شد اما در حال حاضر توفیق این بود که خدمت خانم دکتر حسینی باشیم.

**عمده کارهای مشابه و دو کار خود شما در حوزه محتوای مذهبی می‌گنجد آیا قرار است این فرصت فقط به کارهای این حوزه گفتمانی اختصاص یابد یا مثلاً آیا نمی‌توان سراغ شعری عاشقانه از آن گونه‌ای که مقام معظم رهبری از آن به عاشقانه عقیف یاد کرده‌اند یا شعر اجتماعی، رفت؟**

گرچه نام من به‌عنوان کارگردان کار ذکر شده اما باورم این است که این اثر تولید مجموعه مه‌افیلیم است و من نیز عضوی کوچک از این خانواده بزرگ هستم. مه‌افیلیم سیاست‌هایی کلی دارد که براساس آن پروژه‌هایی را تعریف می‌کند. این رنگ و بوی هر چیزی می‌تواند باشد اما مهم این است که انتخاب کار پروسه‌ای جمعی است. طبیعی است که خیلی موضوعات که برای بسیاری مهم است در این سیاست‌ها نمی‌گنجد.

باشد. اگر بخواهم این نکته را با ادبیات سینمایی بیان کنم باید بگویم شعر باید به درام نزدیک شود.

**چقدر سعی کردید که کارتان هنری باشد نه روایت صرف تاریخی؟**

در این کار برای ما اهمیت داشت که ملزومات کار را رعایت کنیم. کار تاریخی است. لذا زبان دوربین و حرکت‌هایمان کلاسیک است. برای همین از «ریل شاریو» استفاده کردیم و از دوربین روی دست که شیوه‌ای مدرن‌تر و امروزی است استفاده نکردیم. در موسیقی‌هایی که استفاده کردیم عموماً از سازهای سنتی منطقه حجاز استفاده شده است. از سوی دیگر ما سعی کردیم کار را به گونه‌ای پیش ببریم که مخاطب آن صرفاً مخاطب وطنی نباشد و به مخاطب بین‌المللی نیز فکر کردیم. لذا سراغ سمبل‌ها و نشانه‌ها نرفتیم زیرا خوانش سمبل و نشانه ریشه در بوم دارد.

ما از فرم تصویری رئال کوتاه نیامدیم و این هم تصور نکنید مسأله کمی است تاکنون چندبار واقعه حمله به بیت علوی به تصویر کشیده شده است؟! چند بار غدیر تصویر شده؟! البته ما چالش‌های تولیدی زیادی داشتیم و کار می‌توانست به مراتب قوی‌تر از این هم باشد.

**برای ساخت هر دو نماهنگ سراغ سرکار خانم دکتر حسینی رفتید، علت این امر چه بود؟ ویژگی خاصی در شعر ایشان بود که باعث شد برای کار دوم هم سراغ ایشان بروید؟**

پیشنهاد این کار در زمان تولید قول مادرانه و

در کشور آثاری تولید می‌شود که فلان ترانه یا سرود ساخته شده و برای آن تصویر تولید شده و نماهنگ می‌سازند. این صرفاً تصویرسازی یک سرود است و ما هم از گذشته تا همین اواخر پیشنهادهای زیادی در این سطح داشته‌ایم که نپذیرفته‌ایم و علت آن هم مشخص است.

**علت چیست؟**

علت این است که اگر قرار است اثری هنری خلق شود باید این سه وجه (موسیقی، شعر و تصویر) توأمان خلق شده و پیش بروند. بسیاری از آثار این قاعده را رعایت نمی‌کنند. لذا اثری واحد و یکدست خلق نمی‌شود. ما پس از قول مادرانه چندین و چند پیشنهاد ملی و حتی بین‌المللی داشتیم که فلان شعر آماده شده و موسیقی نیز برای آن تولید شده؛ شما برای آن تصویر بسازید. ما نپذیرفتیم. شاید هم کارهای خوبی ساخته می‌شد اما با این نگرش سمت کار نرفتیم.

**اصلاً شما چگونه شعری را مناسب این قبیل کارها می‌دانید؟**

مسیر شعری که ما می‌خواهیم در آن با شاعر کار کنیم مبتنی بر قواعدی است؛ اول اینکه شعر باید روایی باشد. دوم اینکه شعر تصویری باشد. نمی‌توان به راحتی برای شعری که صرفاً در حوزه انتزاع بگنجد تصویر خلق کرد. ما نمی‌خواهیم سقف شعر را کوتاه کنیم اما به نوعی سعی می‌کنیم فضای آن را به سینما نزدیک کنیم تا این پیوند بهتر اتفاق بیفتد. ملاک سوم این است که شعر باید تا حد امکان از حوزه مدح و ثنا و آرایه‌های پیچیده ادبی دور باشد و تمرکزش بر حوزه روایت

در این سه شاخه هنری یعنی شعر، تصویر و موسیقی کنار هم قرار می‌گیرند و گرچه در ظاهر نماهنگ در حوزه سینما دیده می‌شود اما فرم و ساختار خویش را دارد با ظرفیت‌ها و محدودیت‌های خاص خویش. در تولیدات فعلی یکی از این شاخه‌ها غالب است یا سعی شده آنها باهم جلو بروند که این نیز به پروژه بستگی دارد، چرا که هر کاری اقتضائات خاص خویش را دارد و بر اساس آن باید تصمیم گرفت کدام ظرفیت بیشتر جلوه کند. طبیعت در این دو کاری که ما تولید کرده‌ایم خصوصاً «بیعت آب‌ها» ما در زمین شعر بازی کرده‌ایم که ظرفیت خاص شعر خانم دکتر سیده اعظم حسینی که حقیقتاً طبیعی خالص، روان و منحصر به فرد دارد نیز مؤثر است. ظرفیت شعر آنقدر محکم است که وجوه دیگر کار یعنی تصویر و موسیقی باید در خدمت آن قرار گیرند. در سینما عبارتی هست که فرم کامل فرمی است که هیچ چیز اضافه‌ای از چهارچوب آن بیرون نزنند و هیچ بخشی بر دیگر بخش‌ها غلبه نکند ما در قول مادرانه این مسأله را رعایت کردیم چون کار ایجاب می‌کرد که چنین کنیم اما در بیعت آب‌ها بنای ما از ابتدا بر این بود که شعر باید اولویت داشته باشد. اتفاقاً شنیدیم در بعضی نقدها اشاره شده که تصویر پشت سر شعر حرکت می‌کند باید عرض کنم در این امر تعمد داشته‌ایم. می‌توانستیم متفاوت عمل کنیم اما تصمیم‌مان این بود.

**معمولاً نماهنگ‌ها در کشور ما بر پایه قطعات موسیقایی تولید می‌شوند اما دو اثر اخیر شما نماهنگ بر پایه روایت شعری است آیا این دو گونه در یک دسته و ژانر می‌گنجد؟**

هاشم کرونلی  
خبرنگار



**شعر هنری کلامی است که بر پایه واحد تشکیل دهنده واژه شکل می‌گیرد حال آنکه سینما و هنرهای تصویری بر پایه فریم و نما شکل می‌گیرند. نسبت این قالب کلامی به قالب تصویری در نگاه شما چه بوده است؟**

طبیعت هر شاخه‌ای از هنر ظرفیت‌ها و محدودیت‌های فرمی مخصوص به خویش دارد. در شاخه‌های مختلف هنری چه از منظر جهانی و بویژه در زبان فارسی و جهان‌بینی اسلامی و شیعی، مطمئناً رفیع‌ترین و خالص‌ترین جلوه هنرها، شعر است و شعر نسبت مستقیمی با جهان انتزاع و معنا دارد و امکانات شعر از قبیل آرایه‌ها و استعاره‌ها و... می‌تواند جهان خلق شاعر را بی‌نهایت کند. در عین حال هنر سینما سقفی کوتاه‌تر از سایر شاخه‌های هنری دارد که علت آن، عینی بودن و به حداقل رسیدن تصور مخاطب نسبت به سایر هنرها از قبیل شعر، رمان، موسیقی و حتی گرافیک است که برداشت و تصور فردی مخاطب و تصویرسازی به سبب زبان اشارت، استعاره و انتزاع در آنها بالاست.

**معمولاً وقتی ساحتی از هنر وارد ساحتی دیگر می‌شود یکی از این دو به خدمت دیگری درمی‌آید و اثر اخیر شما حوزه تداخل ساحت ادبیات و ساحت سینماست. در این آثار کدام قالب محور است و کدام یک در خدمت دیگری است؟!**



در این اثر سه شاخه هنری یعنی شعر، تصویر و موسیقی کنار هم قرار می‌گیرند و گرچه در ظاهر نماهنگ در حوزه سینما دیده می‌شود اما فرم و ساختار خویش را دارد با ظرفیت‌ها و محدودیت‌های خاص خویش